

بگناه ابي

شهر مستند
افسانه
...

که در دست شب بهران ابرم

سر صومند ارغ

صدرالدین هاشمی دانا

دفتر تحقیقات و انتشارات بدر

تلفن ۲۳۶۸۶۴

نام کتاب : آفتاب صبح امید
ناشر : دفتر تحقیقات و التشارات بدر
مؤلف : صدرالدین هاشمی دانا
نوبت چاپ : اول - نیمه شعبان ۱۴۱۴
تیراژ : ۱۰۰۰۰ نسخه
حروفچینی : رادنگار
لیتوگرافی : علیرضایی فر
چاپ : کامران
صحافی : سلطانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در این مجموعه می‌خوانید:

صفحه	عنوان
۷	طلیعه
۱۳	چشم‌انداز
۲۵	باوری استوار
۳۷	در میقات یار
۵۵	نشانی از خورشید
۷۳	طول عمر
۹۱	خورشید پنهان
۱۰۱	جلوه‌ها
۱۱۵	انتظار
۱۲۹	در آینه نیایش
۱۴۳	بر در دروازه نور

طلیعه

شیعه در آستانه نیمه شعبان دیده بر افق دوردست تاریخ دوخته و از این دیدگاه بزرگمردی را پیش روی دارد که پای بر جهان نهاد. آمدنش مژده بهار را به همراه دارد که ﴿السَّلَامُ عَلٰی رَبِّیْعِ الْأَنْبِیِّ وَ نَضْرَةِ الْأَیَّامِ﴾^(۱) «سلام بر بهاران انسانها و شادابی دورانها» قدرت خداوندی او، برجیدن بساط تمامی آثار ستم و ستم‌گر را از پهنه تاریخ نوید می‌دهد که ﴿السَّلَامُ عَلٰی صَاحِبِ الصَّمْنَمِ وَ فَلَاقِ الْهَامِ﴾^(۲) «سلام بر دارنده شمشیر بُرّان و کوبنده فرق ستمکاران» شیعه پیش از این نیای والای او را بر کناره خندق دیده که چونان مظهر تمام‌نمای توحید روی در روی شرک مجسم نهاده بود که ﴿بَرَزَ الْإِیْمَانِ كُؤْلَهُ إِلَى الشَّرْكِ كُؤْلَهُ﴾^(۳) و اینک خلف صالح وی را شاهد است که دست در دست یاران، پنجه در پنجه کافران در انداخته، آنان را آب حیات می‌نوشاند و اینان را طعم عذاب می‌چشانند که ﴿السَّلَامُ عَلٰی مُخِیِّ

المؤمنين و مبیر الکافرین ﴿^(۴) آنان را پس از سالیانی دراز رنج و درد و پایمال شدن، عزت و برتری می‌بخشد و اینان را در پی دوره‌های طولانی ارج و قدر صوری، ذلت نثار می‌کند که ﴿السَّلَامُ عَلٰی مُعِزِّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُذِلِّ الْأَعْدَاءِ﴾ ^(۵)

و چنین شده که شیعه جان بر سر این پیمان نهاده و همواره چشم بر افق آینده دوخته و کوشیده تا این امید را در دل خود زنده نگهدارد. و گویی که نیمه شعبان برای همراهان، سور امید و نور و برای نااهلان، سوگ یأس و افول به بار آورده است.

بیم و امید دو نیرویی هستند که انسان همواره تحت تأثیر آندو به کار و زندگی می‌پردازد و اگر این دو را از دست دهد اساساً انگیزه تلاش و کار و زمینه مقاومت و پایداری خویش را از دست داده است. چرا که بیم از سقوط و نابودی، او را از سستی و بیکارگی مصون می‌دارد و امید به اوج و پیروزی وی را به تلاش و پیکار و ادار می‌سازد و چنین است که خداوند نیز شیوه کار پیامبران خود را تکیه بر این دو اصل نهاده و می‌فرماید که ﴿مَا نُزِّلَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ﴾ ^(۶)

در اعتقاد به مهدویت سخن از آینده‌ای سراسر نور و امید مطرح می‌گردد که با ویژگیهای خاص خود تنها و تنها یک بار در تاریخ بشر و آنهم به دنبال آزمودن تمامی طرحها و رنگها - و چه بسا نیرنگها - برپا می‌گردد. در آن صحنه، خیمه‌گاه وعده الهی بر سر انسانها سایه

افکنده و بر آن پهنه، مهدی علیه السلام سراینده سرورش جانبخش ایزدی
برای آنان شده که:

﴿السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ
الْأُمَّمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَ يَلْمَ بِهِ الشُّعْتَ وَ يَمْلَأَ بِهِ
الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا وَ يُمَكِّنَ لَهُ وَ يُنْجِزَ بِهِ وَ عَدَّ
الْمُؤْمِنِينَ﴾ (۷)

سلام بر مهدی، آنکس که خدای عز و جل آمدنش را به
امتها نوید داده تا به وجودش خلقهای پراکنده را یکی نموده
و جهان را کران تا کران از داد و دادگری پر نماید و بدینسان
وعده مؤمنان را جامه عمل پوشاند.

در آن روزگاران تمامی مظاهر جور و فساد و دشمنی و تباهی و
تبعیض فروریخته طرحی نو از داد و دادگری و راستی و روشنی و
برادری و مساوات درانداخته می شود و نیمه شعبان فرصتی است تا
از آن روزگاران و از آن امام همام سخن به میان آوریم. گو اینکه سزاوار
چنانست تا شیعه در تمامی زمانها و مکانها گفتگوی او را بر زبان
داشته باشد، اما زاد روز حضرتش مناسبتی است که این ضرورت را
بیش از دیگر ایام پیش می آورد و امید آنکه کوشش در راه اعتلای همه
جانبه این اعتقاد دیرین و تلاش در زمینه ارائه ابعاد مختلف آن بتواند
موجبات توجه همگان را به این موضوع اساسی و حساس فراهم
آورد.

و هرگز روا مباد که از راه تساهل و زودگذری و گاه دل خوش داشتن به ظواهر و شعائر، آنهم در ایام محدود و مشخص و گهگاه بدور از محتوای راستین این باور، ناخودآگاه، تأثیراتی انکارناشدنی در طول غیبت آن حضرت بر جای گذاشته شود چرا که در این صورت، از راه غفلت‌زدگی مردم نسبت به این مهم و دور ماندن آنان از واقعیت‌های این اندیشه الهی، خسروانی بزرگ و جبران‌ناپذیر دامن امت را فرا خواهد گرفت هر چند که دیگر اشتغالات، ما را چندان به عمق فاجعه آشنا نکرده باشد.

تلاش این نوشته بر آنست تا در فصل‌های ده‌گانه خود با نگرش بر ابعاد گونه‌گون این اعتقاد تا آنجا که توان و زمان فرصت می‌دهد در یک روند مرتبط فرازهای اصلی این اندیشه را برشمرده با شرحی کوتاه در هر زمینه طرحی کلی و بهم پیوسته از این باور راستین بدست دهد، به گونه‌ای که خواننده این سطور، چنانچه گام به گام همپای نوشته پیش بیاید امید فراوانی می‌رود که در پایان این سیر بهره‌ای نه چندان کم او را عاید گردد.

آنسان که اشاره رفت انگیزه در این تلاش چنین بوده، اما میزان توفیق بدست آمده موضوعی است که با نکته سنجی و دقت و اظهار نظر خواننده پیوند می‌خورد و امید که در این میانه الطاف خداوندی ما را یار راه شده باشد.

آری سالیانی دراز است که شیعه چشم به راه موکب مولود بزرگوار

نیمه شعبان، امام زمان، حضرت مهدی علیه السلام است، این انتظار همواره او را نگران مسائل اجتماع می داشته زیرا که خود را در پیشگاه جامعه و پیشوا، مسؤل احساس می کرده است. پیشینیان ما سخت کوشیده اند تا اگر چراغ عمرشان به خاموشی می گراید هیچگاه روح این انتظار پر تحرک از موج دهی باز نایستد و همگان را بر آن می داشتند تا که با کوششی در خور، زمینه های آغاز نهضت پر خروش حضرتش را فراهم آورند.

این مهم در ابتدا جز با آشنایی تام و تمام با زوایای مختلف مسأله و در انتها نیز جز با تعهد و پیمان و تلاش در تحقق و برپایی آن از راه پیوند با امام عصر علیه السلام بدست نخواهد آمد.

نوشته ای که پیش روی دارید در حد خود با سخنانی نه خود بافته که با الهام از کتاب و سنت، وظیفه اول را بر عهده گرفته و این، خواننده دل آگاه و خود یافته است که باید وظیفه دوم را عهده دار شود و خدای را که به یمن والای حضرتش هر دو در این راه از خطا و خطر مصون مانده و دست در دست هم شاهد پیروزی را در آغوش گرفته و در روزگاران نه چندان دور یکدیگر را به برپایی آن نظام الهی نوید دهند که

«إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرِيهِ قَرِيباً
بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»^(۸)

نیمه شعبان ۱۴۱۴

پی نوشتها:

- ۱- مفاتیح الجنان - شیخ عباس قمی (ره) - زیارت حضرت صاحب الأمر - از سیدبن طاووس (ره)
- ۲- مدرک پیشین
- ۳- دلائل الصدق ج ۲ صفحه ۲۵۹ (به نقل از کتاب پیامبر تألیف مرحوم آیتی)
- ۴- فرازی دیگر از زیارت حضرت صاحب الامر (مفاتیح الجنان)
- ۵- فرازی دیگر از زیارت حضرت صاحب الامر (مفاتیح الجنان)
- ۶- قرآن مجید سوره انعام آیه ۴۹
- ۷- فرازی دیگر از زیارت حضرت صاحب الامر (مفاتیح الجنان)
- ۸- آخرین فراز دعای عهد (که دستور خواندن آن از جانب امام صادق علیه السلام صادر گردیده و متن کامل آن دعا در کتاب مفاتیح الجنان نقل گردیده است.)

❁ چشم انداز

مسائل اعتقادی پیرامون موضوع «مهدویت» دیدگاه شکوهمندی را فراراه شیعه نهاده که هرگاه در آن آینه می‌نگرد گویی که تحقق کامل ویژگیهای مکتبش را نظاره می‌کند و بر این اساس است که کوششی پی‌گیر و همه‌جانبه دارد تا همواره این نور را زنده و این سرور را پاینده بدارد، چرا که او در این آینه:

– خود را می‌بیند که تمامی آرزوها و امیدهایش برای تعالی انسان و جهان لباس تحقق در بر گرفته است.

– انسانها را می‌بیند که خواه و ناخواه راهی راه خدا و شایسته اسم و رسم انسانیت شده‌اند.

– جهان را می‌بیند که پهنه‌اش، صحنه داد و دادگری شده،

– مذهبش را می‌بیند که از رهگذر این باور راستین، در میان نشیب و فرازهای تند تاریخ با تحمل فشارهای ناشی از این نوسانات شدید،

همچنان پابرجا و استوار مانده و در نهایت تمامی مکاتب پوشالی و انسان‌بافته را کناری زده خود جهانگیر شده است.

– و سرانجام جامعه بشریت را می‌بیند که با نومیدی و یاسی سرد و دهشت‌زا از همه مکتبها و بدنبال شکستی رسوا از طرحهای انسان برای انسان، بهره‌مند از راه‌گشایی الهی، یکجا تسلیم یک رهبر، یک قانون و یک حکومت شده که این هر سه با پسوند زیبا و آراسته الهی زینت گرفته‌اند.

امروزه تنها در نگاهی گذرا به جهان معاصر خود، در تمامی مرز و بومهای آن، چه آن دیارها که مردم سرمستش نابخردانه و به انگیزه حفظ تعادل اقتصادی، افزوده تولید کشاورزی خود را به دریا می‌ریزند و چه آن سرزمینهای سوخته و تشنه‌کامی که مردم دردمندش برای لقمه نانی دست نیاز به روی همگان گشوده‌اند، چه آنان که برفرازند و چه اینان که به ورطه نشیب و هلاک فرو افتاده‌اند همه و همه را شاهدیم که هر یک به گونه‌ای از کار افتاده و از راه بازمانده‌اند.

حتی اگر بتوان‌ترین چکامه‌ها، رساترین کلمات را به خدمت گیرند تا لباس شادمانی دروغینی بر قامت انسان ماتم‌زده کنونی بپوشانند ناموفق می‌مانند که مانده‌اند،

حتی اگر زیباترین جلوه‌های طبیعت چونان زمزمه جادویی چشمه‌ساران، نوای روحبخش مرغان نسیم سحری و لبخند

صیحگاهی و مظاهر پرتوان و زیبایی از این ردیف آغوش گشایند تا انسان گم گشته از خویش در قرن ما را با شادمانی گذرای خود، آرامش بخشند، نتوانند که نتوانسته اند،

غم دلهره و اضطراب همه را در میان گرفته و تب بی هدفی و سرگردانی همه گیر شده، انسان از تعریف خود عاجز مانده و در تلاش خود حیران شده است، زر و زیورها، آراستگی های ظاهری، پرداختن به نمای زندگی - بی هیچ نگرش به محتوی و هدف آن - دل بستن های زودگذری است که تنوع و دگرگونی روزبروزش خود گویاترین شاهد بر ناکامیش شده چرا که اگر او را قانع می ساخت دیگر نیازی به اینهمه رنگ و نیرنگ در کار نبود.

انسان، درمانده و واماندگی او از بی جهتی و بی رهبری است، که بی راهبر در ظلمات زندگی افتان و خیزان بوده که سرانجامش فروماندن در گوشه ویران خواهد شد.

انسان در این دشتستان زندگی راهش از تمامی موجودات جدا است، در پهنه زمین آزاد آفریده شده تا آزاد زندگی کند و بخلاف دیگر زنده ها که در اسارت طبیعت و پذیرایی تکامل جبری خویش شده اند او آزادانه و از سر میل و اراده راه خویش را برمیگزیند و اینجاست که مسأله «راهبری» رخ می نماید چرا که آنچنان که کوهها برفرازند و قله ها در اوج، دره ها نیز بسی ژرفند و هول انگیز و بایستی کسی باشد که این اوج و حضیض ها را به او بنمایاند و او را یاری نماید تا با کشتی

تلاش و اندیشه بر امواج خروشان اقیانوس زندگی فائق آمده در ساحل آرامبخش حیات انسانی لنگر اندازد و زندگی را با هدفی والا آغاز نماید تا از پوسته تام و تمام حیوانی بدرآمده خود را به پوشش زبنده انسانی بیاراید.

رهبری مسأله و آرمانی انسانی است، اختصاص به زمان و مکان و گروهی خاص نداشته و نیاز به آن مطلبی غیرقابل انکار است و این تنها ماهیت رهبری است که راهها را از هم جدا می‌سازد.

در سده‌های اخیر بیش از گذشته شاهد پیدایش مکاتب بشری بوده‌ایم، مکتبهایی که هر کدام با ادعای «به مقصود رسانیدن این انسان تنها» ظهور و بروز داشته‌اند، اما تاریخ نشان داد که هیچیک حتی پر سر و صداترین آنها - مارکسیسم که اینک اردوگاه شرق جشن فروپاشی آن را پس از یک آزمون ناکام ۷۰ ساله برپا داشته - نتوانستند کاری از پیش ببرند بلکه بار رنجها و غمهای انسان عصر ما را افزوده و قامت او را بیش از پیش در زیر بار مشکلات جسمی و روحی خمیده‌تر نموده‌اند.

اما شیعه، از این دیدگاه، شاهد هاله‌ای نورانی بر افق آینده جامعه انسانی است. چرا که گفت و شنود درباره «مهدویت» این عقیده سازنده و حرکت آفرین و «مهدی علیّه» این به پیروزی رساننده حرکتها و «انتظار» این ابزار ویژه حرکت، تجلی یکی از بزرگترین دگرگونیهای جهان را در پناه قانونی الهی به دنبال دارد. از این جهت بحث در این

زمینه که جلوه گاه کامل دو موضوع «هدفداری در جهان» و نیاز به تشکیل «حکومت واحد جهانی» می باشد بسیار حسّاس و با اهمیّت تلقی می گردد.

شیعه در این راه پیشتاز کاروانیانی است که دین باوران و مردم دیگر را با فاصله های زیاد و کم بدنبال دارد. چرا که آرمان صالحان در انجام جهان و ظهور راهبری یگانه و فرزانه و رهنمونی الهی فصل مشترک قریب به اتفاق تمامی مذاهب الهی است و آنچه که شیعه را به کاروانسالاری این قافله رسانده روشنی زایدالوصف این عقیده و ابعاد مختلف آن، بویژه در مسائل مربوط به رهبر در این مجموعه اعتقادی است که راهبر، رهبری، هنگامه ظهور و دیگر مسائل تشکیل آن حکومت جهانی در آن طرح شده و از اینروست که انتظاری واقعی با برخورداری از آمادگی و تحرّک در شیعه بوجود آورده است. همچنین جمعی از متفکران بشری نیز در گذشته و حال طرحهایی مشابه را برای آینده بشریت پیشنهاد می کنند که «مدینه فاضله افلاطون»^(۱) نموداری بر عقیده مندی پیشینیان و «اتوپیا»^(۲)، «جورجیا»^(۳)، «الدورادو»^(۴) و «کشور خورشید»^(۵) نموداری از تلاش جاری بشر در تدارک و طرح ریزی آن آینده بهشت گونه است. و شما برای آنکه سرگردانی و یأس بشریت را - با همه تسلط نسبی که در پرتو تکنولوژی پیشرفته اش بر جهان یافته - دریابید کافی است که به چند اظهار نظر کوتاه از اندیشمندان و بزرگان معاصر توجه نمائید که

از سویی نمودار احساس نیازی عمیق و از سوی دیگر بیانگر شکست رسالت علم است که قرار بود پس از دوران رُنسانس لباس تحقّق بر اندام تمامی آرزوهای انسان علم زده بپوشاند.

۱- در کتاب محدودیتهای رشد که نتیجه تحقیقات چند نفر از دانشمندان عضو انستیتو تکنولوژی ماساچوست آمریکا است در این زمینه آمده:

«اما علم و تکنولوژی، با همه سودهایی که دارند، در پیچیده ساختن اوضاع کنونی و رشد خارق العاده جمعیت فعلی، در آلوده سازی و دیگر اثرات فرعی ناخوشایند صنعتی شدن مهم ترین نقش را ایفا کرده اند. ما بهیچوجه خواهان آن نیستیم که به وضع چند قرن قبل ... بازگردیم ولی تاکنون نیاموخته ایم که چگونه وضع فعلی را کنترل کنیم و چون دید دقیقی درباره آینده دلخواه نداریم به دقت نمی دانیم که نیروی عظیم پژوهشهای علمی و تکنولوژیک را که بالقوه می تواند پیشرفت یا خرابی بیافریند در چه جهتی هدایت کنیم» (۶)

۲- ژان فوراستیه متدلورژیست مشهور فرانسوی در کتاب «وضع و شرایط روح علمی» در زمینه نارسایی علم می نویسد:

«علم چنین می گوید: من فقط به واقعیت قابل مشاهده علاقه مند و موضوع چرایی به من مربوط نیست من فقط چگونگی امور را تشریح می کنم نگرانیهای آدم ضعیف برای

من کم‌اهمیت است قانون من قدرت و روشن بینی نیست اما
 عامه کسانی که نسبت به این بینوایی و پژمردگی و دلهره‌ای
 که این ویران‌سازی خشن موجب شده است، حساسند،
 هم‌صدا با امثال برنانوس، رومن رولان، آندره برتون،
 پاسترناک، موریاک و ... فکر می‌کنند که علم ویران می‌کند
 بی‌آنکه بسازد. به عبارت درست‌تر علم ماهیت، شخصیت،
 هستی و حیات را نابود می‌کند و جز فهرستی از امور مادی
 و اختراعات ماشینی و توده‌های متراکم بی‌جان و سرد که
 چنگی بدل نمی‌زند یا برای ما مفهوم نیست، چیزی
 نمی‌سازد»^(۷)

و آنچه که در جملات زیرین بیان می‌شود نموداری از طرح‌های
 بشری برای نجات از این شرایط سهمگین است:

۱- برتراند راسل فیلسوف و ریاضی‌دان مشهور انگلیسی می‌گوید:
 «هر لحظه این احتمال است که نائره جنگ جهانی سوم
 مشتعل شود. وظیفه اینست که هر قدر هم ظلمت و ماتم و
 غم بر جهان مستولی شد. امید خود را زنده نگهداریم و
 افکار خود را علیه غم حال، متوجه آینده کنیم. در عصر
 حاضر این فکر قوت گرفته که یگانه عامل بدبختی بشر جنگ
 است و تنها احتیاجش صلح، پس موجبات جنگ را باید از
 بین برد، برای این کار باید ترتیبی داد که تمام خلق دنیا یکجا
 اتباع یک حکومت واحد جهانی گردد. هماهنگی ملتها باید
 تا به آنجا برسد که همگی هدفشان تأسیس یک حکومت

جهانی باشد. مادام که دولت جهانی تشکیل نشده، وقوع جنگهای عظیم اجتناب ناپذیر است»^(۸)

۲- همین دانشمندان در یکی از نوشته‌های خود ضمن آماده‌شمردن جهان برای برقراری این نظام، عواقب ناشی از ندادن بشریت به این مهم را نیز یادآور شده و می‌گوید:

«اکنون از لحاظ فنی، مشکل بزرگی در راه یک امپراطوری جهانی وجود ندارد، ناچار یا باید حکومت واحدی را قبول کنیم یا آنکه به عهد بربریت برگردیم و به نابودی نژاد انسان راضی شویم.»^(۹)

۳- آلبرت اینشتین فیزیکدان مشهور، در زمینه نیاز قطعی جامعه انسانی به یکپارچگی می‌گوید:

«ملل جهان از هر نژاد و رنگی باشند، باید زیر یک پرچم واحد بشریت، در صلح و صفا و برابری و برادری زندگی کنند.»^(۱۰)

۴- یکی از رؤسای سابق مجمع عمومی سازمان ملل متحد بنام ادوارد هامبرو می‌گوید:

«هنوز میلیون‌ها نفر دستخوش کشمکش ظلم و استبداد و فقر و نومیدی هستند و خطرات و مشکلات تازه بطور روزافزون بشر را احاطه می‌کند، برای مقابله با این مسائل بزرگ قدیم و جدید بویژه برای برقراری صلح به سازمان ملل متحد نیرومندی نیاز داریم، دولت‌ها بایستی تدریجاً

ادّعی حاکمیت تام خود را کنار بگذارند و به جهان به دیده
یک جامعه واحد بنگرند.» (۱۱)

بی شک این مشکلات و راه گشاییها دقیقاً همان مسائل و
راه حل هایی نیست که ما در نگرش مذهبی خود بویژه از دیدگاه تشیع
مطرح می کنیم و هرگز بر سر این اندیشه نیستیم که باورهای اصیل
خویش را به پشتوانه این گونه اظهار نظرها مطرح و مستند نماییم؛
بلکه ما اصالت همه جانبه را تنها و تنها از آن رهنمودهای الهی در این
مبحث می دانیم و ذکر سخنانی از ردیف آنچه که گذشت تنها و تنها به
انگیزه نشان دادن عجز بشر از حل واقعی مسائل پیچیده ای است که
اینک او را در میان گرفته است. هرچند که بشر، علم و ابزار برخاسته از
آن را در اختیار دارد و با آنکه در آغاز جهش علمی خود بر این اندیشه
بود که آینده ای جز سعادت و راحت در تمامی ابعاد در انتظار او
نیست اما اینک دریافته که این - علم - تنها سرابی فریبنده بوده است و
شگفتا که با همه شکستها باز هم در اندیشه آزمایش و بکارگیری
طرحهای خود ساخته می باشد و هنوز نیز از سر خیره سری راضی به
تسلیم بی قید و شرط به مکتبهای الهی نشده است و مادام که چنین
سرسپردگی نسبت به خدای جهان و نظمی که او برای هدایت
جهانیان نهاده پیدا نکند هر روزش از دیگر روز تیره تر خواهد شد.

کوتاه سخن اینکه در این «چشم انداز» یادآور شدیم که:

۱- محدودیت اینهای است که شیعه تحقق کامل تکلیف را در تمامی ابعاد نسبت به انسان و جهان در آن مشاهده است. ۲- جهان با تمامی گستره و زیباییهایش چنان نفسی تنگ برای انسانهایی درآمده که در میان انواع مشکلات آن بیال و بیتر می زنند.

۳- لازمه طبیعی و بزرگی اختیار در انسان، راه بینی، روشناسی و پرهیز از سقوط معنی بلند که در این هر سه رهبر و رهبری نقش انکارناپذیری دارد و که عکسها و عکسنگاران در این مرحله ظاهر می شوند.

۴- یاس از راه حل های بشری چو زبان ابر نیره ای است که اینک در دل و روح همگان بریده اند. شیعتان بشری سبانه انداخته است. ۵- نوبت به آینده روشن در گذشته و حال میان تکالیف الهی و بشری میان فصل مشترکی است که خود تمامانگر نیاز روحی انسان به این مهم می باشد.

۶- شیعه با اعتقاد به موضوع «مهدویت» پاسخگوی این نیاز درونی انسانهایی شده که چو نای راه نجات از این مهالکا می باشند.

در بخش بعدی این نوشتار، با ابعاد روشنتری از این اعتقاد که ریشه در اصالت‌های مذهبی ما دارد، آشنا می‌شویم.

پی‌نوشتها:

- ۱- شهری تخیلی که حکمای یونان - و از جمله افلاطون - ویژگیهای آن را ترسیم نموده‌اند.
- ۲- جامعه‌ای بهشت مانند و تخیلی که توسط توماس مور ایدئولوگ مکتب اتوپیسیم ساخته و پرداخته شده‌است.
- ۳- مدینه فاضله‌ای که شاعر معاصر برتولت برشت آن را ترسیم کرده و در مجموعه «شعر من» ترجمه بهروز مشیری زیر عنوان «با من به جورجیا بیایید» از آن یاد شده است.
- ۴- نام مدینه فاضله‌ای است که ولتر فیلسوف قرن روشنیها در تاریخ ادبیات فرانسه (قرن ۱۸) به طراح آن پرداخته است.
- ۵- توماس کامپانلا فیلسوف و ریاضی‌دان معروف این نام را برای مدینه فاضله خود برگزیده است.
- ۶- کتاب محدودیتهای رشد صفحه ۲۳ مقدمه (از نشریات انجمن ملی حفاظت منابع طبیعی و محیط انسانی در ایران).
- ۷- «وضع و شرایط روح علمی» تألیف ژان فوراسیته ترجمه دکتر علی محمد کاردان صفحه ۱۸.
- ۸- کتاب امیدهای نو تألیف برتراند راسل صفحه ۱۳۴.
- ۹- کتاب تاثیر علم بر اجتماع نوشته برتراند راسل صفحه ۵۶.
- ۱۰- کتاب مفهوم نسبیت اینشتن صفحه ۳۵.
- ۱۱- مجله تهران اکونومیست شماره ۸۵۹ آبان ۱۳۴۹ صفحه ۶.

❁❁ باوری استوار

در بخش آغازین نوشته، تا حدی با گوشه‌هایی از دیدگاه‌های بشری و به تعبیر عنوان همان بخش، «چشم‌انداز» آینده از نظر بشر آشنا شدید. در این بخش موضوع را در محدودهٔ اسلام و به استناد مدارک اصیل اسلامی بررسی می‌نماییم. این بخش را بر این جهت «باوری استوار» عنوان نهادیم که جای جای قرآن و روایات از این اندیشه به عنوان اصلی قطعی و انکارناشدنی در بنیانهای اصیل اعتقادی ما یاد کرده‌اند.

چنان نیست که موضوع مهدویت و مسائل مربوط به آن آغازی پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دوران امامان علیهم السلام داشته باشد؛ بلکه بعکس از همان زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد بحث و گفتگو بوده و حضرتش در فرصتهای مناسب از مهدی علیه السلام و غیبت و دیگر مسائلی سخن به میان می‌آوردند. به یقین این گفتاری سست و

بی‌مایه است که تلاش شود تا اعتقاد به مهدویت را با تأثیرگذاری عواملی سیاسی - اجتماعی چونان ضعف و قدرت تشیع، هجوم مخالفان مکتب و پدیده دورانهای بعدی - نسبت به آغاز اسلام - مرتبط دانست، زیرا با اندک دقت می‌توان نادرستی این تحلیل را بدست آورد.

در آغاز اگر بتوان ثابت نمود که ریشه‌های اصیل این اعتقاد در قرآن مجید بوده و از سرچشمه وحی الهی نشأت گرفته، تا حد زیادی در این تحقیق به نتیجه رسیده‌ایم؛ زیرا مشخص می‌شود این باور، همراه با نزول قرآن و از همان آغاز دوران اسلام طرح گردیده و در فکر و روح مردم مسلمان جایگزین شده است.

قرآن مجید بخلاف نوع مکاتب پوچ‌گرا و بدبین که گروهی از آنان جهان را پوچ و آینده انسان را مبهم و تیره و تار دانسته و دسته‌ای دیگر اساس جهان‌بینی خویش را بر بدبینی و شک پایه‌گذاری نموده‌اند، طرح آینده را بسیار روشن ترسیم نموده و انجام جهان را از آن صالحان می‌داند و می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^(۱)

ما در زبور پس از یادآوری قبلی چنین نگاشتیم که زمین را بندگان صالح ما به میراث خواهند برد.

از دید دسته‌ای دیگر از آیات قرآنی، این برتری و تسلط برای

دیانت مقدس اسلام در نظر گرفته می شود و از آنجا می توان فهمید نظامی که در آن آینده پر نور و سرور بر عالم سایه افکن می گردد روشی جز اسلام و مقررات سعادت بار آن نیست که به عنوان نمونه در این باب می توان در این بیان قرآنی دقت نمود که:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (۲)

اوست که پیامبرش را با هدایت و آئین حق فرو فرستاده تا بر تمامی ادیان چیره اش سازد هر چند که مشرکان را ناخوش آید.

در گروهی دیگر از آیات تحقق قطعی این آینده روشن به ضمانت اجرای اراده و وعده قطعی خداوندی محکم و استوار شده و از جمله می فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (۳)

خداوند مؤمنان درست کردار را وعده فرموده که گروهی از ایشان را به خلافت رساند آنسان که پیشینیان را به این مقام رسانید و دیانتی را که خود از آن خوشنود است استواری

بخشیده، ترس و خوف مؤمنان را به امن و آسایش تبدیل نماید تا در آن هنگام - بی هیچ بیم و ترسی - خدای را بپرستند و آن کس که پس از این، کفر پیشه نماید در شمار بدکاران به حساب خواهد آمد.

و یا اینکه در آیه دیگر می فرماید:

﴿ وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴾^(۴)

و ما چنین اراده کرده ایم که بر ناتوان شدگان زمین منت گذارده و آنانرا پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.

در این صورت با یک نگاه سریع و گذرا بر این نمونه آیات قرآنی - که نظایر دیگری هم در قرآن دارد - به این حقیقت می رسیم که آینده از دیدگاه اسلام بسیار روشن و نورانی است و سرانجام بر اساس رهبری الهی و حمایت گروهی از مردم وارسته، نظام نوین آسمانی بر سراسر گیتی حکمفرما خواهد گردید.

باید توجه داشت که نوع این آیات - که شمار آنها در قرآن بالغ بر ۱۳۳ آیه می باشد - عموماً با همان ویژگی خاص قرآن در نحوه بیان مطالب - یعنی اجمال و اشاره و نیاز به بیان روشن کننده پیامبر و جانشینان الهی او - از زبان پیامبر و معصومین علیهم السلام که عالمان راستین قرآن و راسخان در علم آن هستند، به زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام و برپایی حکومت آن حضرت و دیگر ویژگیهای مربوط به آن عصر تفسیر شده است، که مراجعه به تفاسیر روایی نظیر برهان و نورالثقلین

در این باب، گویای درستی این سخن است. در این صورت می بینیم که عقیده مندی به حضرت مهدی علیه السلام باوری ریشه دار بوده و از اصالتی ویژه در قرآن مجید برخوردار است و همین روشنی و استواری سبب شده تا پیشوایان ما پیکرات مردم را به وقوع این حقیقت با نشانه های گویاتری نیز وعده دهند که از جمله این سخن معروف پیامبر اکرم مشهور خاص و عام است که:

﴿لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي وَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِي إِسْمَهُ إِسْمِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِثْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا﴾ (۵)

اگر از عمر دنیا بیش از یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را چنان طولانی خواهد گردانید تا سرانجام مردی از امت و خاندان من - که اسمش چون اسم من است - ظاهر شده و جهان را آن سان که از جور و ستم پر شده مالا مال از داد و دادگری نماید.

این بیانات نظایر بسیاری، در مدارک روایی شیعه مانند کمال الدین شیخ صدوق، غیبت شیخ طوسی، غیبت نعمانی و نیز مجامع حدیثی اهل سنت نظیر مسند احمد حنبل، صحیح بخاری و صحیح مسلم و دیگر مدارک مشابه فریقین دارد که در اینجا به اختصار تنها به یک نمونه اشاره گردید.

بهر حال وجود اینهمه روایات که در جریان ۲۷۳ سال (از آغاز

زندگی تبلیغی پیامبر صلی الله علیه و آله تا پایان غم‌انگیز حیات امام یازدهم علیه السلام با توجه به شرایط پرنوسان و بروز نشیب و فرازهای گوناگون در تاریخ اسلام گواه روشن و انکارناشدنی بر اعتقاد راسخ به مهدی علیه السلام و موضوع مهدویت در اسلام است بحدّیکه این موضوع جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است.

از جمله راه‌های دیگری که می‌تواند به سهولت ما را با قدمت عقیده‌مندی مسلمین به مسأله مهدویت آشنا نماید، دقت در یک مسأله تاریخی می‌باشد. بدین‌گونه که در تاریخ اسلام با ۲ گروه برخورد می‌نماییم که از همان دورانهای اولیه اسلام ظاهر شده‌اند. گروه اول، کسانی هستند که با نسبت دروغ به برخی اشخاص، آنان را مهدی انگاشته و در صدد تبلیغ این موضوع نادرست برآمده‌اند (مانند کیسانیه که این نسبت را به جناب محمد بن حنفیه فرزند امیرمؤمنان علی علیه السلام داده و ناووسیه که آن را به امام صادق علیه السلام و واقفیه که این لقب را به امام هفتم داده‌اند) گروه دوم مدعیان دورغینی هستند که خود راساً این ادعا را عنوان و کار خویش را تبلیغ نموده‌اند (مانند حسین بن منصور حلاج و علی بن محمد شلمغانی و نظایر آنان)

حال این سؤال پیش می‌آید که اگر موضوع مهدی علیه السلام و مسائل مربوط به این مبحث، از همان دوران آغازین اسلام و به استناد آیات قرآن از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و بعدها با راهگشاییهای ائمه علیهم السلام طرح و بحث نشده بود این دو گروه از کدامین زمینه آماده ذهنی مردم برای

اثبات حرفهای خویش استفاده کرده‌اند که هر یک نیز بنا به ویژگیهای خود تا حدودی توانسته‌اند مردم ساده‌لوحی را در کنار خویش گرد آورند. با همین تحلیل ساده به روشنی می‌توان دریافت که چون اصل اعتقاد به مهدی علیه السلام در ذهنها از همان زمان پیامبر جایگزین شده بود لذا نامردمانی توانستند با ادعای ناصواب، ساده‌اندیشانی را در این زمینه به دنبال خود بکشانند. به بیان روشن‌تر جنس تقلبی، زمانی در بازار فروش ارائه می‌گردد که نوع اصیل آن توجه مشتریان زیادی را به خود معطوف داشته باشد.

گاه گفته می‌شود که اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام و ظهور و حکومت جهانش از ویژگیهای اعتقادی جامعه شیعی مذهب است. اگر در بخش قبلی این نوشته رابطه افزونتری میان شیعه و موضوع مهدویت به چشم می‌خورد، هرگز بدان معنی نیست که این اعتقاد، اختصاص به شیعه دارد.

ای کاش آنان که همانند ابن حزم اندلسی در انساب‌القریش، خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، ابن‌کثیر شامی در البدایة و النهایه، ابن‌خلدون در مقدمه که در فاصله سالهای ۴۵۶ تا ۸۰۸ هجری در آثار خود این مطلب نادرست را تبلیغ کرده‌اند چنانچه شکست خورده تعصب جاهلی خویش نمی‌بودند فقط یک بار هم که شده به کاوش عالمانه در مدارک معتبر اهل سنت از جمله صحاح سته در این باب می‌پرداختند که در فاصله سالهای ۲۴۱ تا ۲۷۹ یعنی بالغ بر ۲۰۰ سال

پیش از اولین شبهه‌اندازیها - تدوین گردیده است. در اینصورت به روشنی درمی‌یافتند که عقیده به مهدویت از اصالتی ریشه‌دار در میان قاطبه مسلمین برخوردار است. به طوری‌که دانشمندان بنام اهل سنت کتابهایی مستقل و یا بخشهایی از نوشته‌های خود را به بحث گسترده و مستدلّ پیرامون این مسأله اختصاص داده‌اند که به عنوان نمونه می‌توانید با گروهی از این دانشمندان و بخشهایی از نظرات ایشان در کتاب «دانشمندان عامّه و مهدی موعود» نوشته علی دوانی آشنا شوید که در این کتاب بالغ بر ۱۱۵ مورد از اظهار نظرهای بزرگان اهل سنت در موضوع مهدویت شخص حضرت مهدی علیه السلام و تصریحات آنان در این باب جمع‌آوری شده است.

شیخ منصور علی ناصف استاد دانشگاه الأزهر مصر و شارح معروف «صحاح سنّه» در این زمینه می‌گوید:

«در میان دانشمندان اهل تسنن مشهور است که باید در آخر الزّمان مردی از دودمان نبوت بنام مهدی ظهور کند و بر ممالک اسلامی مسلط شود و مسلمانان نیز از وی پیروی نمایند مهدی در میان مردم با عدالت رفتار می‌کند و دین اسلام را تأیید می‌نماید احادیث مهدی را گروهی از برگزیدگان صحابه پیامبر روایت کرده‌اند و بزرگان محدثان ما مانند ابوداؤد، ترمذی، ابن ماجه، طبرانی، امام احمد حنبل و حاکم نیشابوری رضی الله عنهم اجمعین در کتاب خود آورده‌اند» (۶)

و نیز احمد ذینی دحلان مفتی بزرگ مکه که خود محقق کارآمد است در کتاب فتوحات الاسلامیه می گوید:

«احادیثی که از مهدی در آن سخن رفته بسیار زیاد و متواتر است، در میان آنهمه احادیث صحیح، البته روایات ضعیف زیاد است ولی به واسطه کثرت این احادیث، فزونی راویان آنها و محدثان کثیری که در کتب خود آورده اند جمعاً مفید قطع و یقین است.»^(۷)

البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که آنچه که شیعه را به کاروانسالاری قافله منتظران برپایی حکومت صالحان و سیطره جهانی اسلام و تحقق حکومت و نظام الهی برگستره جهان رسانده، ترسیم روشن و زیبایی است که در مدارک متقن و مستند خود از ابعاد و زوایا و موضوعات مختلف این مسأله به عمل آورده است و اینهمه نه از سر ساخت و پرداخت خود بوده که با الهام از خدا و معصومان، بیانگر روح کتاب و سنت در این مقوله شده است.

این واقعیت در اندیشه شیعی از رسوخی آنچه‌چنان ریشه‌دار برخوردار است که دانشمندان و نویسندگان و راویان حدیث سالیانی پیش از تولد ظاهری حضرت مهدی علیه السلام و در دوران ائمه دیگر کتابهای مستقلی به رشته تحریر درآورده‌اند که از آغاز تا انجامش تنها و تنها درباره یک مسأله از مسائل حضرت مهدی علیه السلام - یعنی غیبت - سخن به میان آمده است و این نشان از ریشه‌دار بودن عقیده به آنحضرت و نشأت گرفتن این باور از کتاب و سنت دارد که به عنوان

نمونه می توان کتابهای غیبت طائی، غیبت أعرج کوفی، غیبت انماطی کوفی (که هر سه از اصحاب و یاران امام کاظم علیه السلام بوده اند) غیبت علی بن حمزه و غیبت عباس بن هشام ناشری (که هر دو از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده اند) و غیبت فضل بن شاذان - از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام و غیبت ابراهیم بن اسحاق احمري نهاوندي از اصحاب امام عسکری علیه السلام را نام برد^(۸) که مستقلاً در مبحث غیبت - یعنی تنها یکی از موضوعات زیرمجموعه بحث مهدودیت - نگاشته شده اند و این کار در زمانی صورت گرفته که حضرت مهدی علیه السلام به ظاهر پای به دنیا ننهاده بودند.

مطلب در این باب بسیار فراوانتر از آن است که در این مختصر آمد. اما تصور چنان است که خواننده منصف را در اثبات استواری این باور - همان عنوان این بخش - کفایت نماید چرا که به استناد کتاب و سنت و تاریخ و نگرش در مدارک معتبر گفتیم که:

۱- این اعتقاد ریشه در قرآن مجید داشته و منبعث از وحی الهی است.

۲- (پیروزی صالحان در انجام جهاد)، (سیطره گیتی گستر اسلام)، و (قطعیت برپایی این نظام به پشتوانه وعده و اراده الهی)، سه فصل انکارناشدنی قرآن در این زمینه است.

۳- پیامبر صلی الله علیه و آله خود با الهام از قرآن مجید، زمینه ساز این اعتقاد

و توبه بخش برپایی آن نظام بوده‌اند و امامان معصوم علیهم‌السلام نیز در این راه به ازای جایگاه و مسؤولیت خویش پای در جای پای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بررگوار نهاده‌اند.

۴- در یک تحلیل تاریخی وجود دو گروه «متسین به مهدویت» و «مدعیان مهدویت» گواهی روشن بر وجود زمینه‌های آماده در اذهان مسلمین می‌باشد.

دیده استناد مدارک اصیل و غیر قابل تکرار موضوع اعتقاد به مهدی علیه‌السلام و مسائل مربوط به مساحت مهدویت از اختصاصات شیعه نبوده بلکه از مسائل ریشه‌ای میان قاطبه مسلمین اعم از شیعه و سنی است.

در چهره این اعتقاد در تشیع، از چنان تریسیم روشن و شخصی برخوردار است که محققان شیعه مسائلی بس دراز پیش از تولد حضرت مهدی علیه‌السلام تألیفات مستقلی درباره ایشان داشته‌اند.

در بخش بعد، در پرتو بحثی تاریخی با گوشه‌هایی از مسائل شخصی آن امام از تولد تا آغاز غیبت کبری آشنا خواهید شد.

پی نوشتها:

- ۱- قرآن مجید سوره انبیاء آیه ۱۰۵.
- ۲- قرآن مجید سوره توبه آیه ۳۳.
- ۳- قرآن مجید سوره نور آیه ۵۵.
- ۴- قرآن مجید سوره قصص آیه ۵.
- ۵- منتخب الأثر، لطف الله صافی گلپایگانی فصل دوم باب اول.
- ۶- کتاب التاج ج ۵ باب ۷ تألیف شیخ منصور علی ناصف استاد دانشگاه الأزهر مصر.
- ۷- کتاب فتوحات الاسلامیه تألیف احمد ذینی دحلان.
- ۸- این کتب و نظایر آنها در کتابهای رجال و مانند رجال نجاشی، رجال شیخ طوسی، قاموس الرجال و فهرست شیخ طوسی به طور مبسوط معرفی شده‌اند.

*** در میقات یار

امروز چه دلیل عقلی بر تولد و وجود امام زمان علیه السلام در دست می باشد؟ روشن است که اگر بتوان بر یک واقعه تاریخی که در گذشته اتفاق افتاده دلیل عقلی ارائه نمود، آنوقت است که می توان سؤال بالا را نیز به همان شیوه که درخواست شده پاسخ گفت. اما همه کس می داند که راه آگاهی از حوادث و وقایع تاریخی، مراجعه به مدارک مطمئن نقلی و گشتودن دریچه‌ای از این راه به گذشته می باشد. یعنی در اینجا کار عقل، صدور یک دستورالعمل است که این موضوع خارج از حوزه رسیدگی مستقل من می باشد و اگر پاسخ صحیح را جویا هستی، چاره‌ای جز گشتودن پنجره نقل نداری.

این مقدمه کوتاه تنها بدان جهت آورده شد که خواننده، پیشاپیش از محتوی و تکیه گاه مباحثی که پیش رو دارد، آگاهی اجمالی بدست آورده و بداند که مراجعه به مطالب صحیح و مستند و ریشه دار نقلی،

نگرشی به گذشته تاریخ در این زمینه، تنها راه منطقی برای آشنایی با امام عصر علیه السلام و آگاهی از مسائل شخصی ایشان از تولد تا غیبت است و این بخش «در میقات یار» نام نهاده شد با این امید که به کمک آگاهیهایی که به خواننده می دهد او را روی در روی امام و زانو بزائوی حضرتش در جولانگاه خیال بنشانند و چهره‌ای بالنسبه روشن از آن حضرت را به دست دهد و به یقین دریابد که ایام در اندیشه و چشم‌براهی چه کسی سپری می نماید و دیدگان مشتاقش روی به کدامین افق گشوده شده و در انتظار چه کسی مانده اند؟

در پگاه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری، حضرت حجة بن الحسن المهدی علیه السلام در خانه حضرت عسکری علیه السلام و در شهر سامراء پای به عرصه این جهان نهاد و بدینسان علی رغم تلاشها، کارشکنی‌ها و مزاحمت‌های منکران و مخالفان و در روند تحقق وعده‌های الهی، زندگی در دامان گرامی مادر خویش - نرجس خاتون - را آغاز نمود.

تلاش مذبوحانه خلفای عباسی و طرحها و برنامه‌ریزیهای آنان از شگفتی‌های تاریخ است. خلفای جور چه بسیار که از گویندگان راست کردار و درست گفتار شنیده بودند که دوازدهمین امام شیعیان، حکومت عدل و داد بر پا می نماید و بر شرق و غرب عالم فرمانروایی کرده و بنیاد ظلم و بیداد را ویران می سازد، از اینرو تا می توانستند از یکسو انواع شکنجه و فشار را بر شیعیان تحمیل می نمودند تا جایی

که خون صدها تن از آنان را به ناروایی بر زمین ریختند^(۱) و از دیگر سوی هر چه به دوران این امام نزدیکتر می شدند حلقه فشار و محاصره امامان معصوم را تنگتر می نمودند تا جاییکه متوکل عباسی خلیفه قدرتمند این سلسله به جهت آنکه امامان شیعه در نزدیکی مقر حکومتش زندگی نمایند تا بتواند با سهولت بیشتری آنان را در تنگنا و زیر نظر داشته باشد در سال ۲۳۵ هجری فرمان داد تا امام دهم، حضرت هادی علیه السلام را با خاندان و بستگانش از مدینه به سامراء آوردند^(۲).

و بدنبال او معتمد عباسی که فرعون وار از فرزند حضرت عسکری علیه السلام بیمناک بود، علاوه بر اسکان جبری آن حضرت در محله عسکر - که پادگانی نظامی بود - گروهی مفتش و قابله را مأمور کرده بود تا گاه و بیگاه خانه های علویین و بویژه محل سکونت حضرت عسکری علیه السلام را بازرسی نمایند تا اگر نوزادی یافتند ویرا بی درنگ نابود سازند^(۳).

این پی جویی برای دست یافتن به امام و نابود کردن ایشان زمانی شدت گرفت که امام حسن عسکری علیه السلام در سن ۲۸ سالگی مظلومانه چشم از جهان فرو بست، در این هنگام کار دشوارتر شد. زیرا که امر امامت به حضرت مهدی علیه السلام سپرده شد و این موضوع برای جمعی از معاصران حضرت عسکری علیه السلام که از ارائه طریق آن حضرت در معرفی فرزند و جانشین خود به اسم و رسم بهره مند شده بودند بسیار روشن و قطعی بود.

شیخ صدوق در بیان حساسیت دستگاه خلافت نسبت به مسائل مربوط به حضرت عسکری علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام می گوید:

«وقتی که جسد امام حسن عسکری علیه السلام به خاک سپرده شد و مردم پراکنده شدند، خلیفه و یارانش برای جستجوی فرزند برومند آن حضرت اقدام کردند و خانه‌ها را دقیقاً مورد تفتیش قرار دادند.»^(۴)

شیخ مفید می گوید:

«وقتی امام حسن عسکری علیه السلام وفات یافت، خلیفه آن زمان فرزند امام حسن عسکری علیه السلام را شدیداً تعقیب می کرد و راجع به امر آن حضرت کوشش زیاد می نمود، زیرا عقیده شیعه امامیه درباره مهدی علیه السلام شیوع پیدا کرده و معروف بود که شیعیان در انتظار او هستند.»^(۵)

معتضد خلیفه دیگر عباسی که در سالهای ۲۷۹ تا ۲۸۹ هجری قمری خلافت داشت چون دریافته بود که علی رغم کوششهای پیشینیان تبه‌کارش، فرزند امام عسکری علیه السلام تولد یافته و اینک حدود ۲۰ سال از عمر شریفش می گذرد به طور ناگهانی تصمیم به نابودی تمام افراد باقیمانده از خاندان حضرت عسکری علیه السلام می گیرد. یکی از ایادی معتضد چنین می گوید:

«معتضد، مرا با دو نفر دیگر مأمور نمود تا هر یک سوار اسبی شده و اسب دیگری نیز همراه خود برداریم و با شتاب تمام که حتی برای نماز خواندن هم پیاده نشویم، به

سامراء رویم و نشانی خانه حضرت عسکری را به ما داد و

گفت هر که را در آنجا بیابید سرش را برای من آورید.»^(۶)

پیشتر از این، تاریخ، به عنوان نمونه، روایتگر تلاش گسترده

فرعونیان در نابودی حضرت موسی علیه السلام و پیشگیری از تولد آن

حضرت شده بود، اما آنسان که آنان نتوانستند کاری از پیش برده و به

هدف شوم خویش دست یابند و سرانجام تقدیر فراگیر خداوندی بر

تدبیر خام و محدود آنان فائق آمد، اینان نیز نتوانستند به مقصد پلید

خویش دست یابند و امام عصر علیه السلام در حصن حصین حفظ و امان

الهی جای بگرفت و از آنهمه توطئه و طرحهای رنگارنگ جان به

سلامت بدر برد.

بهرحال، همانطور که اشاره شد امام دوازدهم به دنیا آمد و هنوز

بیش از سه روز از تولد آن حضرت نگذشته بود که امام عسکری علیه السلام

با نشان دادن حضرتش، روی به برخی یاران ویژه خویش نموده و

فرمود:

«بعد از من، این صاحب امر شماست و جانشین پس از من،

اوست، و اوست قائمی که همه در انتظار ظهور او روزگار

بگذرانند و چون زمین پر از ظلم و جور شود، ظهور کند و

آن را پر از عدل و داد نماید.»^(۷)

و در همین اوان به جمعی دیگر از یارانشان فرمودند:

«ستمکاران می پنداشتند که مرا خواهند کشت تا فرزندم به

دنیا نیاید، اما هم اکنون توانایی خدا را چگونه یافتند.»^(۸)

عثمان بن سعید، نایب و نماینده امام عسکری علیه السلام - که بعدها نیز توفیق نیابت حضرت مهدی علیه السلام را یافت - به امر آن حضرت مأمور شد تا به میمنت این میلاد، بالغ بر ده هزار رطل - هر رطل حدود یک چارک - نان و گوشت میان بنی هاشم تقسیم نماید که او نیز چنین کرده بخوبی از عهده انجام این مهم برآمد (۹)

حضرت عسکری علیه السلام به فرمان الهی فرزند خویش را از انظار اغیار پنهان می داشت شیخ مفید در این باره می گوید:

«امام حسن عسکری علیه السلام فرزند برومند خود را برای دولت حقّه به جای نهاد وی تولّد فرزند خود را مخفی و امر او را مستور می داشت، زیرا آن حضرت در زمان سختی واقع شده بود. خلیفه آن زمان فرزند امام حسن عسکری علیه السلام را شدیداً تعقیب می کرد و راجع به امر آن حضرت کوشش زیادی می نمود زیرا عقیده شیعه امامیه درباره مهدی علیه السلام شیوع پیدا کرده و معروف بود که شیعیان در انتظار آن حضرت هستند. امام حسن عسکری علیه السلام فرزند خود را در زمان حیات ظاهر نمی کرد و بعد از فوت آن بزرگوار هم دشمنان، حضرت مهدی علیه السلام را نتوانستند بشناسند.» (۱۰)

با همه این تفصیل شیعیان پاک سرشت بزودی از این واقعه مهم آگاهی یافتند. برخی از آنان رأساً توسط حضرت عسکری علیه السلام از موضوع مطلع می شدند. مثلاً ایشان در نامه ای خطاب به یکی از یارانشان بنام احمد بن اسحاق چنین نگاشتند:

«فرزندی برایم زاده شد، پس خبرش از مردم پوشیده باشد. آن را فقط به خویشان نزدیک یا دوستان خاص خود اعلام خواهیم کرد.» (۱۱)

برخی دیگر از شیعیان به طور حضوری از طریق حضرت عسکری علیه السلام موفق به دیدار امام عصر علیه السلام شدند همانند ابو عمرو اهوازی که خود می گوید:

«حضرت عسکری علیه السلام، امام زمان را به من نشان داد و فرمود: این صاحب شماست.» (۱۲)

گاه نیز چنانچه شرایط مساعدی پیش می آمد، جمعی که رازداری و ایمانشان مورد تأیید حضرت قرار می گرفت به صورت گروهی به لقاء امام زمان علیه السلام نایل می آمدند مثلاً معاویه بن حکیم، محمد بن ایوب، محمد بن عثمان عمروی روایت نموده اند که:

«چهل نفر بودیم که در خانه امام حسن علیه السلام اجتماع کردیم پس آن حضرت فرزندش را ظاهر کرده فرمود: این امام شما و جانشین من است. باید بعد از من از وی اطاعت کنید و اختلاف نوزید که به هلاکت می رسد.» (۱۳)

چنین شد که شیعیان از تولد دوازدهمین امام خود آگاهی یافته و گهگاه در موقعیتهای مناسب و بدور از چشم جاسوسان به حضور امام عسکری علیه السلام بار یافته، تولد امام خود را به ایشان تبریک و تهنیت می گفتند.

حسن بن حسین علوی می گوید:

«در شهر سامراء خدمت امام حسن علیه السلام رسیدم و تولد
فرزندش را تبریک گفتم.» (۱۴)

عبدالله بن عباس علوی گوید:

«در سامراء خدمت امام حسن عسکری علیه السلام رسیده تولد
فرزندش را تبریک گفتم.» (۱۵)

بدین ترتیب بود که امام زمان علیه السلام در دوران اولیه پس از تولد بدور
از دسترسی دشمنان و اغیار زندگی می نمود و تنها برخی از خواص
فرصت می یافتند، تا به حضور ایشان باریابند. سرانجام در سال ۲۶۰
هجری قمری امام یازدهم علیه السلام رحلت نموده و امر ولایت الهی
حضرت صاحب الامر علیه السلام رسید.

با حضور آشکار آن حضرت در جریان نمازگزاردن بر پیکر
مطهر امام عسکری علیه السلام، فشار و پی جویی مأمورین دولت به قصد
یافتن و نابودی ایشان فزونی گرفت و چنین شد که حضرتش به فرمان
خداوندی از دیده ها پنهان شدند و موضوع غیبت پیش آمد. در تاریخ
زندگی امام عصر علیه السلام موضوع غیبت بصورت دو مرحله ای بیان
گردیده و امامان نیز سالها پیش، آن هنگام که سخن از این دوران را
مطرح می کردند به وقوع دو غیبت کوتاه مدت و طولانی تصریح
می فرمودند کما اینکه امام سجاد علیه السلام به نقل از امیر مؤمنان علیه السلام در
این باره می فرمایند:

(إِنَّ لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا طَوَّلٌ مِنَ الْآخِرَى فَلَا

يَثْبُثُ عَلَيَّ إِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ يَقِينُهُ وَ صَحَّتْ
مَعْرِفَتُهُ (۱۶)

برای قائم ما دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی‌تر
است در این دوران جز آنان که دارای یقینی سرشار و آگاهی
ریشه‌دار هستند کسی بر امامت او باقی نمی‌ماند.

می‌بینیم که در این راه‌گشایی و هشدار، ضمن برشمردن دو دوره
غیبت، موضوع استواری در عقیده‌مندی به آن حضرت با آگاهی و
یقین نسبت به ایشان پیوند خورده است.

از دوره اوّل، یعنی فاصله سالهای ۲۶۰ تا ۳۲۹ هجری قمری بنام
«غیبت صغری» یاد شده است. در این دوره بنا به مصالحی ارتباط
حضرت به طور کامل با مردم قطع نشده بود بلکه از طریق برخی
اشخاص وارسته بنام نایبان خاص مردم می‌توانستند مسائل مربوط به
آن حضرت را حلّ و فصل نمایند. از این میان، چهار تن با عنوان
«نواب اربعة» از دیگران مشهورترند. (۱۷)

۱- عثمان بن سعید عمروی که پیشتر از این وکالت ائمه دهم و
یازدهم علیه السلام را نیز عهده‌دار بوده و بخش اعظمی از کارهای شیعیان
از طریق وی سامان می‌یافت. حضرت هادی علیه السلام درباره ایشان
فرموده بودند:

«این ابو عمرو - عثمان بن سعید - شخصی موثق و امین است.
هرچه برای شما بگوید، از من می‌گوید و آنچه به شما
برساند از من اداء کرده است.» (۱۸)

و نیز حضرت عسکری علیه السلام هم درباره او می فرماید:
 «این ابو عمرو موثق و امین است، مورد وثوق امام گذشته
 بوده و مورد وثوق من در حیات و ممات من است. آنچه
 برای شما گوید از من گفته و آنچه به شما اداء کند از من اداء
 کرده است.» (۱۹)

هنگامیکه وی در دوران امامت حضرت مهدی علیه السلام از دنیا می رود
 امام زمان علیه السلام فرزندش محمدبن عثمان را این گونه تسلیم می دهد
 که:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» تسلیم فرمان و راضی به قضای او
 هستیم. پدرت با سعادت زیست و با افتخار مُرد. خدا او را
 رحمت کند و به اولیاء و سروران خود ملحق سازد. او
 پیوسته در آنچه او را به خدا و اولیائش نزدیک می نمود تلاش
 و کوشش داشت. خداوند روی او را با طراوت گرداند.» (۲۰)

۲- ابو جعفر محمدبن عثمان که نیابت امام عسکری علیه السلام را نیز
 عهده دار بوده است درباره او گفته شده که «بزرگی شأن و علو منزلتش
 در نزد شیعیان، مشهورتر از آن است که محتاج به بیان و گفتگو
 باشد.» (۲۱) امام عسکری علیه السلام درباره وی و پدرش به یکی از یاران
 خود فرمود:

«عمروی و پسرش هر دو موثقند. آنچه آن دو به تو رسانند از
 من رسانده اند و آنچه برای تو بگویند، از من گفته اند. پس به
 کلام آندو گوش فراده و ایشان را اطاعت نما زیرا هر دو
 موثق و امین ما هستند.» (۲۲)

و نیز امام عصر علیه السلام درباره وی فرموده:

«او مورد وثوق من و نامه او به منزله مکتوب من است.» (۲۳)

۳- ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی که دومین نایب امام عصر

درباره او چنین اظهار داشته است:

«او جانشین من می باشد و واسطه میان شما و حضرت

صاحب الامر و وکیل و مورد وثوق و اطمینان اوست. پس

شما در امور خود به وی مراجعه نمایید و در کارهای مهم

خود به او اعتماد داشته باشید من این مأموریت را داشتم و

آن را ابلاغ نمودم.» (۲۴)

۴- ابوالحسن علی بن محمد سیمری که در شمار نواب اربعه،

چهارمین آنانست و فاتش به نیمه شعبان سال ۳۲۹ هجری - پایان

دوره «غیبت صغری» - اتفاق افتاد. قبلاً جناب حسین بن روح او را به

جانشینی خود معرفی فرموده بود. او چند روزی پیش از وفاتش

نامه ای از امام زمان علیه السلام دریافت داشت که در آن به مرگ قریب الوقوع

وی و نیز خاتمه دوران ۶۹ ساله غیبت صغری اشاره شده بود.

حضرت مهدی علیه السلام در این توقیع - نامه - چنین نگاشته بودند:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ای علی بن محمد سیمری

خداوند پاداش برادرانت را در سوگ تو بزرگ گرداند، زیرا

که تو تا شش روز دیگر خواهی مُرد. پس به کارهای خود

رسیدگی کن و به هیچ کس به عنوان جانشین خود وصیت

نما که غیبت کامل واقع شده است. من آشکار نمی شوم

مگر بعد از اجازه پروردگار عالم و این بعد از گذشت
 زمان‌ها و قساوت دلها و پرشدن زمین از ستم خواهد بود به
 زودی در میان شیعیان کسانی ظاهر می‌شوند که ادعای
 مشاهده مرا دارند. آگاه باش که هر کس پیش از خروج
 سفیانی و صیحه آسمانی دعوی مشاهده مرا بنماید
 دروغگوست و بر من افترا می‌بندد

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» (۲۵)

لازم به دقت است که چون صدور این نامه به منظور پایان گرفتن
 دوران غیبت صغری و باب نیابت خاصه می‌باشد در این صورت و به
 همین قرینه، مراد از لفظ مشاهده همان ادعای نیابت بوده و به
 باریافتگان به حضور آن حضرت در دورانهای بعد که هیچگونه ادعای
 نیابت هم نداشته‌اند ربطی ندارد. بد نیست بدانیم که چه بسا روایاتی
 که مردم را از نام بردن آن حضرت منع می‌نماید و تحت عنوان «النَّهْيُ
 عَنِ التَّسْمِيَةِ» در مجامع روایی ما آمده نیز ناظر به همین دوران باشد تا
 موجبات کاهش حساسیت و پی‌جویی مأموران رژیم را تا سر حد
 امکان فراهم آورد.

با درگذشت چهارمین نایب امام عصر علیه السلام دوران جدیدی در
 غیبت آن حضرت آغاز می‌شود که از آن به نام «غیبت کبری» یاد
 می‌شود. همان ویژگی که از سالها پیش پیشوایان گرامی ما به وقوع آن
 خبر داده بودند و آنچنان ابعاد گوناگون این مسأله را روشن کرده بودند
 که همانطور که در فصل پیشین بدان اشاره رفت، نویسندگان و

محققان شیعه به خود اجازه می‌دادند که حتی سالها پیش از تولد آن امام، مجموعه‌های مستقلی ذیل همین عنوان تدارک دیده و برای آیندگان به یادگار بگذارند.

در این دوران که تا زمان ما ادامه پیدا کرده و پایان آن، آغاز ظهور امام عصر علیه السلام خواهد بود، زمام امور مردم به دست فقیهان واجد شرایط سپرده شده است تا در مواردیکه حوادث و مطالب جدیدی پیش می‌آید و حقایق در پس پرده‌های شبهه و تردید قرار می‌گیرد ایشان پناهگاه امت بوده و مردم از ایشان تبعیت نمایند. امام صادق علیه السلام سالیانی پیش از این، عمده‌ترین خصوصیات را که باید این فقهاء از آن برخوردار باشند این چنین بیان فرموده بودند که:

(مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ ضَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا
عَلَى هَوِيَّةٍ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلَّدُوهُ وَ ذَلِكَ
لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا كُلُّهُمْ) (۲۶)

و امام عصر علیه السلام نیز درباره آنان فرمودند:

(وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا
فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمُ الرَّأدُّ عَلَيْهِمْ
كَالرَّأدِّ عَلَيْنَا وَ الرَّأدُّ عَلَيْنَا كَالرَّأدِّ عَلَى اللَّهِ) (۲۷)

روشن است که وسعت حوادث واقعه به وسعت حوادث تاریخ عصر غیبت است و گستره فقاها نیز به گستردگی تمامی شریعت می‌باشد؛ زیرا که فقیه در اصطلاح کتاب و سنت به معنای متداول فعلی نیست که فقط در برگیرنده فروع دین باشد بلکه فقیه در لغت

کسی است که در مورد یک موضوع، صاحب علم و فهم و ادراک توأم با بینایی و روشنایی باشد. (۲۸) بر این اساس، فقیه در دین به معنای جامع کلمه کسی است که در امر دین صاحب علم و فهم و ادراک و بصیرت و روشن بینی باشد بحدّی که دیگر مردم به او رجوع نمایند و از دانش ویژه وی در دریافت معالم دین بهره گیرند.

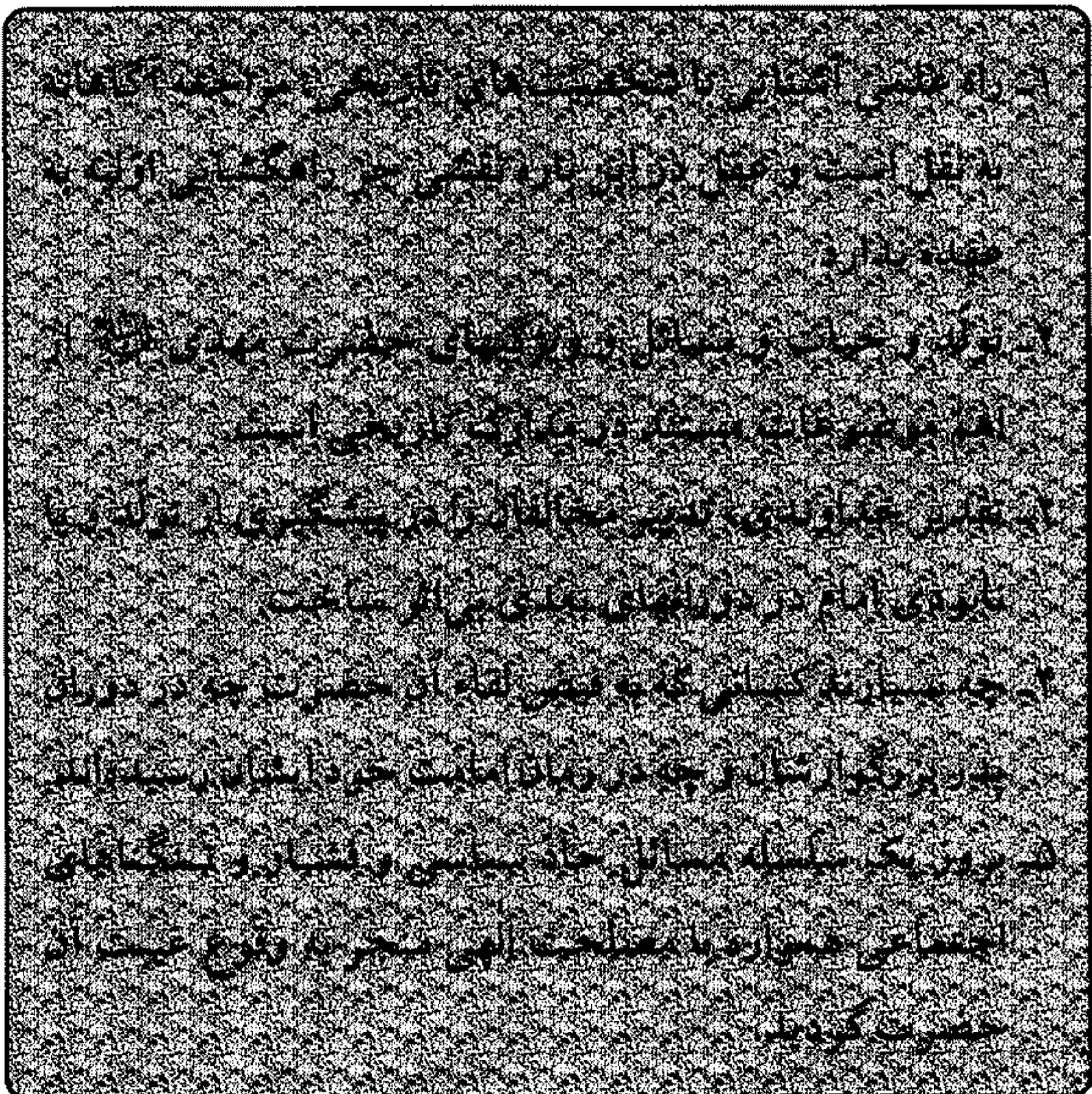
البته نکته پرلطف و رحمت در این باب آن است که امام عصر علیه السلام با اینکه در دوران غیبت کبری هدایت ظاهری مردم را به فقهاء سپرده‌اند اما این فقیهان را به حال خود واگذار ننموده‌اند بلکه هر زمان که ضرورت پیش می‌آمد و مصلحت ایجاب می‌نمود آنان را مشمول دستگیری و راهنمایی خود قرار می‌دادند کما اینکه در توقیعی که در سال ۴۱۰ هجری قمری خطاب به شیخ مفید از ناحیه آن حضرت صادر گشت به این موضوع تصریح به عمل آمده که:

«ما از رسیدگی به شما فروگزاری نمی‌کنیم و فراموشتان نمی‌نماییم که اگر نه چنین بود - باران - نابسامانی‌ها و مصیبت‌ها بر سرتان فرو می‌ریخت و دشمنان شما را در هم می‌شکستند.» (۲۹)

در بخش هفتم از همین مجموعه به مناسبت عنوان مربوطه در آن فصل به موارد بیشتری از این جلوه‌ها و دستگیری‌ها در دوران غیبت کبری اشاره خواهیم نمود که پرتو انوار مهر و عطوفت آن امام بزرگوار بر سر بزرگمردانی همانند علامه حلی، مقدس اردبیلی، سید بن طاووس، سید بحر العلوم و دهها نظایر آنان سایه گستر گردید.

/ ما اینک در دوران غیبت کبری به سر می‌بریم و بدیهی است که در این دوران حساس عهده‌دار وظایفی سنگین می‌باشیم که بخشی از آن وظایف و تعهدات در بخش هشتم این مجموعه زیر عنوان «انتظار» مورد طرح و بررسی قرار خواهد گرفت.

و بدینسان ما در «میقات یار» ضمن آشنایی با گوشه‌هایی از تاریخ زندگی پیشوای بزرگمان حضرت مهدی علیه السلام آموختیم که:



۶- آن حضرت بنا به صوابدید الهی دارای دو دوره پنهانی کوتاه مدت (عبث صغری) و بلند مدت (عبث کبری) می باشد.

۷- در دوران عبث صغری امام از طریق تواب خاص خود با مردم در ارتباط بودند.

۸- در دوران عبث کبری کار رهبری امت به فرمان حضرتش به فقهای واحد شرایط سپرده شد.

در آغاز این بخش خواننده را وعده دادیم که در «میقات یار» او را به گونه‌ای سیر دهیم که بر شهر خیال خویش، خود را در پیشگاه او احساس نماید و آنچه را که از آغاز تا این زمان بر پیشوایش گذشته از مقابل دیدگان مشتاق خویش بگذراند. مگر نه این است که شیعه در آشنایی و پیروی امام خود تعریف می‌شود، که اگر چنین است، آن آشنایی که این صفحات به ارمغان آورده سزااست که موجب شود تا روحی سرشار از شور و شوق در شیفتگان وی بیافریند و امید که چنین گردد.

پی نوشتها:

- ۱- رجوع کنید به کتاب مقاتل الطالبین تألیف ابوالفرج اصفهانی که فهرستی از فرزندان شهید علی بن ابیطالب تا سال ۳۱۳ هجری - سال تدوین کتاب - ارائه کرده است.
- ۲- اثبات الوصیه ابوالحسن علی مسعودی صفحه ۴۳۵ چاپ فارسی.
- ۳- کتاب کافی محمد بن یعقوب کلینی کتاب الحجّة باب مولد ابن محمد الحسن بن علی علیه السلام.
- ۴- کمال الدین شیخ صدوق جلد اول صفحه ۱۰۱ چاپ فارسی.
- ۵- ارشاد شیخ مفید باب وفات ابی محمد الحسن بن علی علیه السلام.
- ۶- غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۶۰ - شواهد النبوة تألیف عبدالرحمن جامی حنفی.
- ۷- ینابیع المودّة خواجه کلان سلیمان قندوزی حنفی صفحه ۴۶۰.
- ۸- این مطلب را سید بن طاووس از امام حسن عسکری علیه السلام نقل کرده است.
- ۹- کمال الدین شیخ صدوق جلد دوم صفحه ۱۰۴ ترجمه فارسی.
- ۱۰- ارشاد شیخ مفید باب وفات ابی محمد الحسن بن علی علیه السلام.
- ۱۱- کمال الدین شیخ صدوق جلد دوم صفحه ۱۰۸ ترجمه فارسی.
- ۱۲- ارشاد شیخ مفید باب من رای الامام الثانی عشر.
- ۱۳- کمال الدین شیخ صدوق جلد دوم صفحه ۱۰۹ چاپ فارسی.
- ۱۴- اثبات الهداة شیخ حرّ عاملی جلد ۶ صفحه ۴۳۳.
- ۱۵- همان مدرک جلد ۷ صفحه ۲۰.
- ۱۶- منتخب الاثر لطف الله صافی گلپایگانی فصل ۲ باب ۲۶ حدیث ۲.
- ۱۷- نام و نشان بقیّه نواب حضرت در کتابهای رجال و از جمله تنقیح المقال ممقانی ج ۱ صفحه ۲۰۰ آمده است.
- ۱۸- غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۱۵.
- ۱۹- مدرک پیشین.
- ۲۰- تاریخ غیبت صفری تألیف محمد صدر صفحه ۴۰۱.
- ۲۱- تنقیح المقال ممقانی جلد سوم صفحه ۱۴۹.
- ۲۲- غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۱۹.
- ۲۳- همان مدرک صفحه ۲۲۰.

- ٢٤- تاريخ غيبت صفري تأليف محمد صدر صفحه ٤٠٧.
- ٢٥- غيبت شيخ طوسي صفحه ٢٤٢ و ٢٤٣.
- ٢٦- وسايل الشيعة، شيخ حرّ عاملي، ج ١٨ صفحه ٩٥.
- ٢٧- كمال الدين شيخ صدوق صفحه ٤٨٤ - وسايل الشيعة ج ١٨ صفحه ١٠١.
- ٢٨- رجوع كنيد به كتاب معجم مقائيس اللغة ابن فارس و كتاب مجمع البحرين ذيل لغت فقه.
- ٢٩- بحار الانوار ج ٥٣ صفحه ١٧٥.

❀❀ نشانی از خورشید

بخش گذشته به وقوع مسأله غیبت در تاریخ زندگی امام عصر علیه السلام پایان گرفت، در این قسمت برآنیم تا با بیان چگونگی این غیبت، بررسی برخی حکمت‌های آن پرداخته و سرانجام با نحوه بهره‌وری مردم از آن حضرت در این دوران آشنا شویم.

ابتدا باید بدانیم که وقتی صحبت از غیبت پیشوایمان مطرح می‌شود منظور آن نیست که وی از میان جامعه رخت بر بسته و آنچنان که برخی به غلط گمان برده‌اند درجایی غیر از این جهان زندگی می‌نماید^(۱) زیرا که نحوه این غیبت در روایات امامان پاک این چنین تبیین شده که «یَرَوْنَهُ وَ لَا یَعْرِفُونَهُ»^(۲) مردم او را می‌بینند و نمی‌شناسند و یا «یَعْرِفُونَهُمْ وَ لَا یَعْرِفُونَهُ»^(۳) آن حضرت مردم را می‌شناسد و حال آنکه مردم ایشان را نمی‌شناسند. بر این اساس جایگاه امام علیه السلام در همین جهان است و در میان مردم جوامع رفت و

آمد می نماید. امّا همچنان که ما تمامی مردم زمین - حتی مردم شهر و محله خودمان - را نمی شناسیم، چه بسا که ایشان را نیز بارها دیده اما نشناخته ایم.

خلاصه اینکه امام در همین جهان و از میان همین مردم غیبت نموده اند، و اینک در میان همین مردم و جامعه به طور ناآشنا زندگی می کنند و سرانجام نیز در میان مردم همین جهان و سرزمینی الهی یعنی مکه ظاهر خواهند شد.

در این صورت، موضوع غیبت با آنهمه زمینه سازها که در گذشته به عمل آمده بود چندان امر غیرعادی و شگفت آوری نیست.

گاه توجه و احترام شیعه به بخشی از حرم عسکرین عليه السلام در سامراء - یعنی سرداب مقدّس - دستاویز حمله ناآگاهانی می شود که پنداشته اند ما در آن محلّ و در میانه سرداب، امام خود را جستجو نموده و ظهورش را از آن نقطه انتظار می کشیم. ابن خلکان از مشاهیر علمای قرن هفتم اهل سنّت در کتاب تاریخ خود بنام وفیات الاعیان با صراحت و از سر تعصّب خشک می نویسد:

به عقیده شیعه او - امام زمان - دوازدهمین امام و معروف است که زنده می باشد و اوست که شیعیان او را منتظر و قائم و مهدی می دانند و می گویند در سرداب سامره غائب شده و در این باره گفته های بسیار دارند و منتظرند که در آخر الزّمان از سرداب سامره درآید. (۴)

هم چنین ابن حجر مکی یکی دیگر از نویسندگان متعصّب اهل

سنت در کتاب خود به نام صواعق المحرقة با ذکر این دو بیت، به دروغ نسبت ناروایی را در زمینه غیبت امام زمان علیه السلام و ارتباط آن با سرداب سامراء به شیعه روا می‌دارد و می‌گوید:

«مَا أَنْ لِلسَّرْدَابِ أَنْ يَلِدَ الَّذِي سَمَّيْتُمُوهُ بِرَعْمِكُمْ إِنْسَاناً»
 «وَ عَلَى عُقُولِكُمُ الْعَفَاءُ فَإِنَّكُم تَلَّثْتُمُ الْعَنْقَاءَ وَ الْغِيْلَانَا» (۵)

ای کاش اینان و دیگرانی که چنین اندیشه کرده‌اند زحمت این پرسش را از همان کسانی که در حرم عسکرین بر کنار سرداب به راز و نیاز با حق تعالی مشغولند، به خود می‌دادند و از آنان سؤال می‌نمودند که شما در اینجا امامتان را می‌خواهید که از این محل بدرآید؟ آنگاه اگر جواب مثبتی حتی از عوام شیعه می‌شنیدند آن را دستاویز حملات خود قرار می‌دادند. و حال آنکه همگان می‌دانند که سرداب قسمتی از خانه مسکونی آنحضرت بوده که مأموران حکومتی به دنبال آگاهی از حضور ایشان در جریان تدفین امام عسکری علیه السلام و اقامه نماز بر آن حضرت به قصد قتل ایشان بدانجا یورش بردند و به دنبال این حمله با جوشش آب از چاه موجود در آن نقطه، آب میان مأموران رژیم عباسی و آن حضرت حایل شد و جان ایشان به تقدیر خداوندی از خطر مصون ماند و از آن به بعد حضرت غیبت اختیار نمودند.

اساساً هر کس با شرایط خاص جوئی و آب و هوای گرمسیری منطقه سامراء آشنایی داشته باشد زندگی در زیرزمین - سرداب - را

برای فرار از گرمای طاقت‌فرسا، امری طبیعی و عادی می‌داند. آن حضرت هنگامی که در دل روز در این نقطه به عبادت حق مشغول بودند، مورد هجوم مأموران حکومت قرار گرفت و خداوند نیز با یک قدرت‌نمایی ایشان را محافظت فرمود. حالا اگر شیعه به این منطقه اظهار علاقه می‌کند و برای حضور در کنار این سرداب آدابی را برای خود قرار داده، و تنها و تنها به خاطر زنده نگهداشتن یاد و خاطره آغاز غیبت آن حضرت می‌باشد و هم‌چنین بر اساس یک قاعده طبیعی، حضور ایشان به منظور زیارت مرقد پدر بزرگوار خود و گام‌گذاری به خانه پدر امری ساده و روشن است به ویژه که گهگاه بزرگان شیعه همانند مرحوم سید بن طاووس از این مسأله خبر داده و حتی یک بار خود شاهد حضور امام زمان در این مکان و عبادت و مناجات او با حق تعالی بوده است.^(۶)

خلاصه آنکه هدف از این مقدمه آن بود که ضمن تحلیل چگونگی تحقق واژه غیبت در بخشی از زندگی امام عصر علیه السلام و رفع شبهه سرداب، روشن شود که غیبت به مفهوم رخت برستن از میان ما و گذراندن زندگی در پهنه دیگری غیر از این جهان نیست بلکه حضرت مهدی علیه السلام در جهان ما و به طور ناشناس، این دوران را پشت سر می‌گذارند.

اما اینکه چرا غیبت واقع شد و حکمت الهی این کار صرفنظر از مسائل تاریخی - که تا حدی هم به آن اشاره کردیم - چه بود. در آغاز این بحث به دو نکته توجه می‌کنیم:

نکته اول، اینکه فرض کنیم که حکمت غیبت امام علیه السلام بر ما آشکار نشد، آیا این ناآشنایی می‌تواند در اصل اعتقاد ما به آن حضرت که از راههای متفن دیگر به بار آمده خللی وارد نماید؟ طبیعی است که پاسخ این سؤال منفی خواهد بود. چرا که غیبت، یک بحثی فرعی از یک اعتقاد اصلی به نام مهدویت است و چه بسیار حوادثی که در این جهان واقع می‌شود و ما به حکمت و علت آن آشنایی نداریم، ضمن آنکه منکر واقعیت آن نیز نمی‌توانیم شد. پس آنجا که اصل بحث به صورتی قاطع و حقیقی و از راههای دیگر برایمان ثابت و روشن شد، به فرض - ناآگاهی نسبت به یکی از شاخه‌های این نهال برومند نقصانی در اصل کار و اعتقاد بوجود نخواهد آورد.

نکته دوم آن است که اگر جویای حکمت تامّ و تمام و نهایی این غیبت باشیم کافی است بدانیم که پیشوایان گرانقدر ما روشنی قطعی آن را در جمله مسائلی تلقی نموده‌اند که پس از ظهور حضرتش آشکار خواهد شد.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«حکمت و فلسفه راستین غیبت آن حضرت جز پس از ظهورش آشکار نخواهد شد همانطور که حکمت کارهای خضر در سوراخ کردن کشتی و کشتن غلام و برپا داشتن دیوار جز در هنگام جدایی از خضر برای حضرت موسی علیه السلام روشن نگردید.» (۷)

اینک با رعایت این دو نکته به برخی حکمتها و جهات روشن کننده‌ای که در گوشه و کنار بیانات معصومین و نیز با گذر از تاریخ درباره غیبت به دست می‌آید اشاره می‌نماییم هر چند که این حکمت‌ها علت تامّ و تمام مسئله نیست اما خود تا حدود زیادی می‌تواند روشنگر موضوع غیبت باشد.

۱- آزمون خلق

«همه دعوی عاشقی دارند»

«چون تویی یارمهربان همه»

«امتحان کو که در میانه شود»

«دوستی تو امتحان همه»

چه بسیار انسانهایی که در شرایط عادی به گونه‌ای سخن گفته و اظهار نظر می‌کنند اما به محض بروز کوچکترین تغییر و تحوّل، رنگ باخته و سخن به گونه‌ای دیگر ساز می‌نمایند. و به فرموده حضرت علی علیه السلام «در دگرگونیها گوهر واقعی انسانها نمایان می‌گردد.»^(۸) این موضوع و سیر شدید تحوّل، در مسائل عقیدتی به مراتب چشم‌گیرتر می‌باشد. بنی اسرائیل تنها در یک آزمایش ساده و تمدید ۱۰ روزه دوره میقات حضرت موسی علیه السلام راه گوساله پرستی پیش گرفتند و دست از پیامبر خدا کشیدند^(۹) بحدّی که تذکرات هارون نیز سود چندانی نبخشید، در مقابل، بزرگمردان وارسته‌ای چون ابراهیم خلیل

را نیز شاهدیم که تا آخرین درجه مقاومت و پایداری بر پیام توحیدی خود استوار ماند و بر سرّ همین امتحان به درون آتشی پر لهیب فرو فرستاده شد که در این مرحله دست قدرت خداوندی به کار افتاد و آتش سوزان را بر او چونان گلستان، برد و سلام نمود. (۱۰) پس می بینیم که آزمون خلق از سنتهای الهی است و خداوند بزرگ نیز پهنه آفرینش را صحنه آزمون انسانها قرار داده و می فرماید:

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ

عَمَلًا﴾ (۱۱)

با این مقدمه یادآور می شویم که چه بسا غیبت امام زمان علیه السلام - با آن ویژگیهایی که بر شمردیم - خود یکی از موضوعات امتحان مردم باشد که در این آزمایش حساب آنان که علی رغم به طول انجامیدن این دوران و بروز انواع شبهات و مشکلات، همچنان بر این عقیده ثابت قدم باقی مانده اند؛ از حساب دیگرانی جدا شود که کوچکترین نسیم فکری و یا تحوّل ساده اجتماعی ایشانرا از این عقیده روی گردان نموده است. این موضوع با صراحت کامل در یکی از پیامهای کتبی - توقیعات - خود حضرت مهدی علیه السلام که خطاب به نوّاب خاصّ اوّل و دوّم خود صادر فرموده اند مورد تأکید قرار گرفته و حضرتش از اینکه مردمی بر اثر محنت های دوران غیبت تمایلاتی به این سو و آن سوی پیدا کرده و دست از عقیده راستین خود شسته و گویی به همه واقعیتهای پشت پا زده اند، اظهار تأسّف و تأثر می نماید و در عین حال

به موضوع وقوع امتحان مردم در این مسأله با صراحت اشاره می‌فرمایند:

(أَنَا أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْعَمَىٰ بَعْدَ الْجَلَاءِ وَمِنَ الضَّلَالَةِ بَعْدَ
الْهُدَىٰ وَمِنَ مُوَبِقَاتِ الْأَعْمَالِ وَ مُرْدِيَاتِ الْفِتَنِ فَإِنَّهُ عَزَّ وَ
جَلَّ يَقُولُ أَلَمْ أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ
هُمْ لَا يُفْتَنُونَ. كَيْفَ يَتَسَاقَطُونَ فِي الْفِتْنَةِ وَ يَتَرَدَّدُونَ
فِي الْخَيْرِ وَ يَأْخُذُونَ يَمِينًا وَ شِمَالًا فَارْقُوا دِينَهُمْ أَمْ
ازتابوا أَمْ عَانَدُوا الْحَقَّ أَمْ جَهِلُوا مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّوَايَاتُ
الضَّادِقَةُ وَالْأَخْبَارُ الصَّحِيحَةُ أَوْ عَلِمُوا ذَلِكَ فَتَنَسَوُا) (۱۲)

توجه و دقت در یک نمونه قرآنی حقیقت دیگری را نیز در این زمینه آشکار می‌نماید که گاهی خداوند با اینکه پیشاپیش حتی موضوع امتحان را به طور روشن معین می‌نماید مع الوصف عده‌ای از آن سربلند بیرون نمی‌آیند و علی‌رغم تصریحی که به عمل آمده به محض مواجهه با آن از راه به در رفته و سرانجام دچار شکست و خذلان می‌شوند. قرآن مجید از زبان فرمانده سپاهی که برای مبارزه با عنصر سرکشی بنام جالوت در دوران بنی اسرائیل تجهیز شده بود خطاب به آنان می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهْرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَ مَنْ
لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ﴾

خداوند شما را در نوشیدن - جز به مقدار اندک - و یا دوری

گزیدن از آب جویباری آزمایش خواهد کرد پس کسی که از آن آب بنوشد از من نیست و کسی که از آن جز به مقدار کف دستی نجشد از پیروان من خواهد بود.

آنوقت در دنباله این آیه می خوانیم که ﴿فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (۱۳) با اینهمه صراحت و روشنی در موضوع امتحان جمع کثیری با خوردن آب در این آزمون مردود شدند. از این رو می توان بیان کرد که در مورد مسأله غیبت امام عصر علیه السلام نیز موضوع از همین ردیف می باشد. با همه تصریحا و تأکیدهایی که از گذشته به عمل آمده مع الوصف چه بسا مردمی که تاب تحمل این امتحان سخت را نداشته و در آن دچار شکست و ناکامی شده اند.

۲- کيفر

پیشتر از این با برخی از زمینه های تاریخی و سیاسی - اجتماعی که منجر به غیبت امام عصر علیه السلام گردید آشنا شدید. راستی اگر امامان ما یارانی پابرجا و استوار داشتند، خلفای جور اموی و عباسی می توانستند آنچنان بر خوردهای خشن و سخت را با ایشان داشته و انواع ظلم و ستم ها را به آنان روا دارند؟ آیا اگر مردم بر عهد و پیمان خویش استوار می ماندند، علی علیه السلام در محراب عبادت، حسن علیه السلام در حال روزه، حسین علیه السلام در پهن دشت کربلا، ناجوانمردانه شهید می شدند و امامان دیگر نیز یکی پس از دیگری به زهر جفا مسموم می شدند و هیچ اتفاقی هم نمی افتاد؟ اینجاست که گفته می شود

طبیعی است مردمی که نتوانند در حضور امامشان از وی بهره گیرند، باید درگیر نابسامانیهای دوران غیبت شوند تا کيفر اینان موجب تنبیه دیگران باشد. اگر این حکمت چندان ما را خوش نیاید خود نشانه‌ای از درستی آن است؛ چرا که باز امام عصر علیه السلام در توجیه علت وقوع غیبت خویش می‌فرمایند:

(وَأَمَّا عِلَّةُ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْوَأُكُمْ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِّنْ آبَائِي إِلَّا وَقَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِّطَاغِيَّةِ زَمَانِهِ وَإِنِّي أَخْرَجُ حِينَ أَخْرَجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِّنِ الطَّوَاغِيتِ فِي عُنُقِي) (۱۴)

در این پیام امام، بیعت‌پذیری امامان تلویحاً به سستی و خمودی معاصرانشان مرتبط دانسته شده و مادام که روش نسلهای بعدی نیز در واگذاری رهبری و اداره امور به پیشوایان الهی این چنین باشد نتیجه‌ای جز مهجوری و کيفر از راه غیبت امامشان نخواهند داشت که به فرموده علی علیه السلام «الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّاخلِ فِيهِ مَعَهُمْ» (۱۵)

البته برداشت دیگری نیز می‌توان از این عبارات داشت که مردم امام را تنها می‌گذاشتند، حکام نیز قصد جان آنان را می‌کردند؛ خداوند امام عصر علیه السلام را برای مصون ماندن از آن و رهانیده شدن از این گرفتاری و شهادت غایب نمود که در آن حالت نیز عامل غیبت خود مردم خواهند بود و به گفته خواجه نصیرالدین طوسی در این

باب «عَدَمُهُ مِنَّا» با غیبت؛ جان امام محفوظ و مردم نیز به یک تنبیه انضباطی گرفتار می‌شوند و کیفر عملکرد ناشایست خود را می‌بینند.

این موضوع - یعنی حفظ جان - هم مسأله‌ای است که روایات به آن اشاره دارند. در این باره امام صادق علیه السلام به زراره که از خاصان آستانش می‌باشد، می‌فرماید: یا زراره! (لَا بُدَّ لِلْقَائِمِ مِنْ غَيْبَةِ) او - امام عصر علیه السلام - ناچار به غیبت است و آنگاه که زراره از حضرت دلیل این غیبت را می‌پرسد ایشان می‌فرمایند: (يَخَافُ عَلَي نَفْسِهِ) و به دنبال آن با دست به شکم خود اشاره می‌کنند که کنایه از خطر قتل است.

۳- شناخت

رسم در میان مردم این چنین است که تا نعمتی دارند قدر آن را شناسند و مصداق «قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید» آن هنگام به ارج و قدر آن نعمت آگاه می‌شوند که آن را از دست داده باشند. گاه مشکل از این عمیقتر می‌شود بدین معنی که اساساً با خود نعمت آنچنان بیگانه شده و فوایدش را نمی‌شناسند چه رسد به آنکه راههای بهره‌وری از آن را بدانند. نظیر اکثریت مردمی که در دهکده‌ای دور دست و ناآشنا به نقش سیستم‌های مخابراتی در جهان زندگی می‌کنند آنان تلفن و فاکس و ... را نمی‌شناسند چه رسد

به آنکه راههای استفاده از آن را بدانند. اگر بی هیچ مقدمه، در این روستا و میان مردم ناآشنا، این گونه وسایل مخابراتی نصب شود نه تنها بهره‌ای ندارد که چه بسا دستاویز و بازیچه کودکان خواهد گردید. تنها آن زمان اینان قدر این نعمت را به خوبی خواهند شناخت که به نقش آن در جهان ارتباطات آگاهی یابند، آن وقت است که از دل و جان تأسیس مراکز مخابراتی در روستای خود را خواهان بوده و از هیچ کوششی در این زمینه فروگذار نخواهند کرد چرا که در این مرحله شناختی ریشه‌ای نسبت به نقش و فوائد آن یافته‌اند. مرحلهٔ اخیر، ثمرهٔ شناخت بارور مردم است. با توجه به این مثال محسوس، یادآور می‌شویم آنگاه که امامان و پیشوایان الهی ما به علت بی‌توجهی و ناآگاهی مردم معاصرشان در هجر و تنهایی می‌ماندند که نگاهی گذرا به حوادث و وقایع دوران هر یک از آنها، شاهد صادقی بر این مدعاست، خداوند این نعمت را از میان آنان بیرون می‌برد - چون آن کاری که معاصرین امامان با ایشان داشته‌اند مردم نسلهای بعد با مکتب باز مانده از آن بزرگان پیشه کردند - آنوقت است که نابسامانی و درد و رنج همه را خرد می‌کند ناله و فریاد به پا می‌خیزد و از دل خواهان بروز دوبارهٔ آن نعمت می‌شوند و گشایش و فرج خویش را طلب می‌کنند که خدای بزرگ نیز با فرمان ظهور پیشوا، نیاز دردمندانهٔ آنان را که به واقع و از سویدای دل حضرتش را خواسته‌اند، پاسخ می‌گوید.

این نکته که در آشنایی با حکمت غیبت بدان اشاره رفت را نیز می‌توان از مضمون روایاتی نظیر فرموده امام باقر علیه السلام بدست آورد:

(دَوْلَتَنَا آخِرُ الدُّوَلِ وَ لَنْ يَبْقَى أَهْلُ بَيْتِ لَهْمِ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكَوْا قَبْلَنَا لِثَلَا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا إِذَا مَلَكَنَا سِرْنَا مِثْلَ سِيرَةِ هَوْلَاءِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (۱۶)

امام در این سخن خود تلویحاً به برقراری تمامی سیستم‌ها و نظام‌های حکومتی و شکست و نارسایی آنها اشاره فرموده و برپایی نظام الهی به رهبری حضرت مهدی علیه السلام را به دنبال عقیق ماندن آن طرح‌های خام انسانی یادآور می‌شوند.

این بخش را با تذکر دو نکته آغاز و با بیان دو نکته دیگر به پایان می‌بریم:

نکته اول این که در نگرش به تاریخ گروهی از انبیاء پیشین و نیز دقت در برهه‌هایی از زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام با پدیده غیبت - البته به صورتهای کوتاه مدت - روبرو می‌شویم؛ همچنانکه آن غیبت‌ها لطمه‌ای به رسالت و امامت آن بزرگان وارد نمی‌آورد بدیهی است که مسأله - به لحاظ اصل موضوع و نه میزان و مدت - خدشه‌ای در کار حضرت مهدی علیه السلام ایجاد نخواهد کرد. غیبت پیامبرانی چون صالح، یونس، موسی و ... - که در کتاب ارزنده کمال‌الدین مرحوم صدوق مورد بررسی و دقت قرار گرفته است (۱۷) -

پنهانی نسبی امامانی همانند حضرت کاظم علیه السلام با بیش از ۱۳ سال اسارت در زندان هارون و ائمه‌ای که در مدینه سکنی داشتند برای مسلمانی که در ماوراءالنهر زندگی می‌کرده‌اند، نمونه‌هایی از غیبت پیشوایان الهی است که صدمه‌ای به اصل مأموریت و وظیفه آنها وارد نکرده است. در این صورت با توجه به این سابقه موضوع در مورد حضرت مهدی علیه السلام هم تا حدود زیادی از آن استبعاد و شگفتی و ابهام خارج می‌گردد.

نکته دوم اینکه چون بنا به اشاره‌ای هم که در آغاز به عمل آمد حکمت تام و اصیل و قطعی غیبت امام بر ما پوشیده است. لذا هر لحظه ممکن است که بر اساس همان فلسفه اصلی - که از نظر ما مخفی است - و بنا به تقدیر خداوندی، این ظهور واقع شود که این خود رمز انتظار فرج در شیعه است که در تمامی لحظات و بی‌تکیه بر فلسفه غیبت و یا علائم ظهور و منتظر ماندن برای تحقق تمامی آنها، ظهور امام را مشتاقانه انتظار می‌کشد. توجه به این نکته از این جهت ضروری است که موضوع حکمت‌های غیبت نباید خدشه‌ای به انتظار ما برای ظهور آن حضرت وارد آورد.

اینک در پایان این سخن بار دیگر یادآور می شویم که:

این مفهوم غیبت امام، رخت بر بستن ایشان از میان ما نیست بلکه حضرتش در این جهاد و بین مردم زندگی می کند. در حکمت تام و بهایی غیبت امام زمان علیه السلام پس از ظهور ایشان آشکار خواهد شد.

آری با توجه به اصل قطعی و اثبات شده مهدویت، آگاهی و با این اطلاع از حکمت و فلسفه یکی از شاخه های فرعی آن - غیبت - بحث شده ای به اصل مسئله وارد نمی کنیم.

آری چون خلوص، کفایت اعمال، ضرورت شایسته تکرار، از جمله جهاتی هستند که هر یک می تواند تا حدودی ما را به فلسفه غیبت آشنا نمایند که حاصلگی از راهگشاییهای روایات معتبره می باشد.

که در مورد غیبتها می در اصل مشابه، و در میزان و نحوه تفاوت - برای ایضاً آنجا که در تاریخ ثابت شده است - در موضوع غیبت امام عصر علیه السلام را تا حدود زیادی عرض می نماید.

چون از طرفی اصل ظهور حضرت متعلق به تحقق این حکمتها شده و از طرف دیگر حکمت تام و تمام آن پس از ظهور روشن می شود و در یک کلام این مطلب در گرو تقدیر الهی است لذا هیچ یک از این علل نباید حلالی در اصل انتظار سازنده میاواند آورد.

این بخش شما را به پیشگاه خورشید رهنمون شد، هر چند که قرص نورانی آن با ابر تیره غیبت پوشیده شده بود؛ اما امید که تا حدی به شما «نشانی از خورشید» را سراغ داده باشد.

پی نوشتها:

- ۱- مانند شیخ احمد احسائی رهبر طایفه شیخیه که در کتاب جوامع الکلم - رساله رشتیه - مکان زندگی امام عصر علیه السلام را در خارج از این جهان تعیین نموده است.
- ۲- قسمتی از حدیث ۵ باب ۳۸ فصل ۲ کتاب منتخب الأثر از امام صادق علیه السلام.
- ۳- اثبات الهداة شیخ حر عاملی جلد ۷ صفحه ۱۴۱ حدیث ۶۹۱.
- ۴- ابن خلکان - کتاب وفيات الاعیان.
- ۵- ابن حجر، صواعق المحرقة، بعدها این حرف نادرست و غلط دستاویز دیگر نویسندگان ضد شیعی مانند میرزا محمد افشار در کتاب بحر العرفان گردیده است.
- ۶- مشروح این داستان در کتاب نجم ثاقب تألیف محدث نوری باب ۷ حکایت ۱۹ از سیدبن طاووس علیه الرحمة نقل شده است.
- ۷- منتخب الأثر فصل ۲ باب ۲۸ حدیث ۱ به نقل از کمال الدین صدوق از امام صادق علیه السلام.
- ۸- نهج البلاغه باب حکمتها و مواعظ حکمت شماره ۲۰۸.
- ۹- قرآن مجید سوره طه آیات ۸۷ تا ۹۹ تاریخ انبیاء تألیف عمادزاده، ج ۲ ص ۵۶ تا ۶۴.
- ۱۰- قرآن مجید سوره انبیاء آیه ۶۹.
- ۱۱- قرآن مجید سوره ملک آیه ۳.
- ۱۲- بحار الانوار علامه مجلسی ج ۵۳ صفحه ۱۹۰.
- ۱۳- قرآن مجید سوره بقره آیات ۲۴۵ تا ۲۵۲ تاریخ انبیاء تألیف عمادزاده ج ۲ صفحات ۹۸ تا ۱۰۴.
- ۱۴- بحار الانوار علامه مجلسی ج ۵۳ صفحه ۱۹۰.
- ۱۵- نهج البلاغه باب حکمتها و مواعظ حکمت ۱۴۶.
- ۱۶- بحار الاتوارج ۵۲ حدیث ۵۸ صفحه ۳۳۲ حدیث از امام باقر علیه السلام است.
- ۱۷- کمال الدین شیخ صدوق جلد اول صفحات ۱۲۷ تا ۱۵۳ چاپ عربی.

طول عمر

تا اینجا که با هم آمدیم ابتدا در یک «چشم انداز» پهنه تشنه کام گیتی را صحنه انتظار نجات دهنده دیدیم و سپس در «باوری استوار» با ریشه‌های اسلامی و عقیدتی این اندیشه آشنا شدیم. آنگاه «در میقات یار» چنین دیدیم که دوازدهمین پیشوایمان به سال ۲۵۵ هجری پای به عرصه هستی در این جهان نهاده پس آنگاه در «نشانی از خورشید» به موضوع غیبت او آگاهی نسبی یافتیم. لازمه این سیر آن است که امروزه حیات و زندگی انسانی را باور داشته باشیم که افزون بر ۱۱۵۹ سال بر عمر او می‌گذرد. این عمر طولانی را چگونه می‌توان تحلیل نمود؟ به ویژه که تا هنگام ظهور نیز این عدد همواره روی به افزایش است. موضوع این بخش از نوشتار، گفتگو پیرامون این مهم است.

در آغاز به این نکته توجه می‌کنیم که طول عمر، خود یکی از

شاخه‌های فرعی مسأله عمومی‌تری به نام حیات است. آنجا که تاکنون بیولوژی تعریف روشنی برای حیات ارائه نداده و آنچه بیان داشته تنها و تنها بررسی خواص و آثار و تفاوت‌های میان دو سلول زنده و مرده - به عنوان ریزترین زمینه مادی حیات بوده - چگونه می‌توان در یکی از فروع این مسأله طرح اشکال نموده و پی‌جویی نمود. به عبارت روشنتر طول عمر زیر مجموعه مبحث حیات است. وقتی بیولوژی از پدیده حیات در سطح کلی به عنوان «معمّا»^(۱) یاد می‌کند و دکتر الکسیس کارل مناسبترین عنوان را برای کتاب علمی خود «انسان موجود ناشناخته» انتخاب می‌نماید و در باره انسان معتقد است که «ما از ساختمان وجودی خود جز اطلاعات ناچیز و ناقصی نداریم»^(۲) حال باید پرسید که آیا می‌توان موضوع طول عمر را که یکی از شاخه‌های فرعی این درخت تنومند است زیر سؤال برد؟

نکته دیگری را که باید به آن توجه داشت اینکه حیات با همه پیچیدگی‌هایش برای ما امری طبیعی است و اساساً علت آن را در موجودات جويا نمی‌شویم بلکه آنچه در نظرمان غیر طبیعی جلوه می‌کند موضوع مرگ و خدشه‌دار شدن این امر طبیعی است. لذا همواره در مواجهه با مسأله مرگ نسبت به دلایل وقوع آن پی‌جویی می‌نماییم و بهیچوجه شرایط سنی دیگر مشخصات یک انسان، ما را از سؤال درباره علت مرگ باز نمی‌دارد. توجه به این نکته ساده نیز تا

حدّ زیادی از شگفتی مسأله طول عمر می‌کاهد. بدین معنی که به جای سؤال درباره طول عمر باید به موضوع مرگ پرداخت و علل بیولوژیک آن را جویا شد و همین مسأله است که امروزه در دانش بیولوژی به پیدایش رشته‌های تخصصی همانند ژریاتری (بررسی بیماریهای سنین پیری و سالمندان) و ژرونتولوژی (بررسی مسائل سن و سال) منجر گردیده به طوری که فیزیولوژیست مشهور دکتر الکسیس کارل اذعان می‌دارد که:

«ما آرزوی طول عمر داریم و در این راه گامهایی برداشته‌ایم تجربیاتی که به وسیله تغییر محیط و تغذیه در حیوانات تک یاخته‌ای به دست آورده‌ایم راه طول عمر انسان را هموار نموده است.»^(۳)

پروفسور وایزمن بیولوژیستی از کشور آلمان در کتاب خود که ترجمه فارسی آن به نام «زیست‌شناسی» در دست است، سؤال پیرامون حیات و مرگ و چگونگی تلقی صحیح از آن دو را این گونه پاسخ می‌دهد که:

«آنچه طبیعی و فطری موجودات است حیات و زندگی است و نه مرگ.»

از سوی دیگر امروزه در جهان علم شاهد تلاش گسترده دانشمندان در زمینه طول عمر و مطالعات و آزمایشهای دقیق در راههای وصول به آن می‌باشیم به طوری که این کار بخش عظیمی از تلاشهای دانش بیولوژی را به خود اختصاص داده است و وجود آمار

و اخبار و اطلاعات و گزارشهای گوناگون مندرج در مجلات علمی و بولتن‌های خبری مجامع تحقیقاتی دنیا خود گواه روشنی بر این تلاش روزافزون است.

به عنوان نمونه پروفیسور جورج هامیلتون استاد تحقیقات بیوشیمی دانشگاه میشیگان امریکا از کشف دارویی بنام «لیوسترول» با اثر معجزه‌آسا در افزایش عمر سلولها تا دو برابر خبر می‌دهد و می‌گوید «با استفاده از این هورمون در آینده عمر اعضای بدن و در نتیجه عمر خود انسان را تا دو برابر می‌توان افزایش داد».^(۴)

تحقیقاتی که دکتر مچینکوف زیست‌شناس اروپای شرقی در کشورهای شبه جزیره بالکان روی این مسأله انجام داد و مشاهده طول عمر نسبی مردم آن سامان سبب شد تا تئوری قبلی وی درباره علل پیدایش پیری و مرگ در سلولها - که آن را ناشی از تخمیر میکربها در منطقه روده و بروز گازهای مسموم کننده هنگام فعل و انفعالات جذبی و دفعی می‌دانست^(۵) - بار دیگر جلوه نماید، نمود دیگری از این تلاش می‌باشد وی در آن منطقه با توجه به این تئوری طول عمر را مرهون مصرف فراوان لبنیات بویژه ماست می‌داند که به علت همراه داشتن اسید لاکتیک اثرات سوء بخارات مسموم در هنگام جذب و دفع در منطقه روده را برطرف می‌نماید. توصیه به مراقبتهای پزشکی و ایمنی از دوران بارداری تا مراحل بعد همه و همه نشاندهنده این واقعیت است که با این دقتها می‌توان مسأله پیری و به تبع آن موضوع

مرگ را به دنبال انداخت (که این موضوع نفی کننده اجل مقدر الهی نبوده و ربطی به آن ندارد و همه این حرفها، با پذیرش آن واقعیت محتوم است).

تا آنجا که به قول "داوید سگال":

«مطالعه حقیقی طب پیری (ژریاتری) با طب اطفال (پریاتری) آغاز می شود.»^(۶)

این گونه مسائل نشان میدهد که اگر ما بتوانیم از پیدایش عواملی که منجر به پدیده پیری می گردد جلوگیری نموده و یا آنها را به تأخیر بیندازیم تا حدّ زیادی به افزایش طول عمر انسانها کمک کرده ایم در این صورت دیگر پیری عارضه ای حتمی در ارتباط با طول عمر - زمان - مطرح نخواهد بود. آری عوامل پیری همواره در کار است و متقابلاً تلاش علمی نیز در صدد پیشگیری از اثرگذاری آن بر ارگانیزم بدن انسان می باشد. دکتر موسی برال استاد دانشگاه تهران می گوید:

«به آسانی نمی توان قبول کرد که فقط در نتیجه ازدیاد سن است که سلولهای ما فرسوده و پیر می شوند زیرا ما بسیاری از افراد را می بینیم که زودتر از اشخاص دیگر پیر و شکسته می شوند و یا برخلاف عده ای در عمر طولانی نیروی خود را حفظ می کنند بنابراین در توجیه علت پیری نمی توان تنها عامل زمان را در نظر گرفت.»^(۷)

تلاشهای علمی بشر در راه پیری شناسی و پیشگیری از عوامل بروز آن - به ویژه، در پیریهای زودرس - موجب شده تا سرانجام در

سال ۱۹۵۰ اولین مجمع بین‌المللی جرونتولوژی در «لیژ» تشکیل شده و از آن به بعد کنگره‌های بین‌المللی در این زمینه یکی پس از دیگری برپا شده و می‌شوند و مرتباً تئوریهای علمی و نتایج تجربی این تحقیقات مورد بحث و بررسی دانشمندان قرار می‌گیرد.

پس به طور خلاصه علم در تلاش برای رسیدن به غم‌های طولانی و کشف راز و رمز پیری و درمان آن - به عنوان یک عارضه - می‌باشد و همین مطلب موضوع طول عمر را از هرگونه استبعاد علمی و شگفتی و ابهام و پیچیدگی بیرون می‌آورد و میزان توفیق دانشمندان در وصول به نتایج روشن نقشی در اصل مسأله نداشته و اصالت آنرا خدشه‌دار نمی‌نماید.

حال مطلب را به گونه‌ای دیگر مطرح می‌نمائیم، اساساً مرز نهایی عمر بشر چند سال است؟

آیا می‌توان یک عدد ثابت در تمام جهان و به صورت فراگیر و با قاطعیت برای پاسخ این سؤال تدارک دید؟ راستی چرا متوسط عمر در جوامع رو به افزایش است؟ مثلاً در انگلستان در فاصله (۱۸۵۴ تا ۱۸۳۸) متوسط عمر مردها ۳۹/۹۱ و زنها ۴۱/۸۵ بوده در حالیکه حدود ۱۲۰ سال بعد در سال ۱۹۷۳ برای مردان به ۶۰/۱۸ و زنها به ۶۴/۴ افزایش یافته. (۲۰ سال در ۱۲۰ سال) در امریکا در سال ۱۹۰۱ برای مردها ۴۸/۲۳ و زنها ۵۱/۰۸ بوده و ۴۳ سال بعد متوسط عمر مردها به ۶۳/۵ و در زنها به ۶۸/۹۵ سال رسیده (۱۵ سال برای ۴۳

سال) آیا این ازدیاد متوسط سن را در این جوامع جز در گرو مسائلی همانند بهداشت عمومی، ریشه‌گنی بیماری‌های واگیردار، بهداشت محیط و عواملی از این ردیف می‌باشد بدیهی است که هرچه این دقتها بیشتر شود منحنی متوسط عمر نیز روی در صعود خواهد داشت. پس آنجا که عدد ثابتی برای مرز نهایی عمر از دیدگاه علمی نمی‌توان تعیین نمود و متوسط عمر در جوامع و سالها و دوره‌های مختلف، متفاوت بوده و رو به افزایش می‌باشد و در این صورت گواه گویایی بر امکان علمی و وقوعی طول عمر به دست می‌آید و رابطه‌ای نیز که در دانش بیولوژی میان دوران متوسط رشد هر موجود و طول عمر آن موجود به دست داده زیست‌شناسان را بر این باور داشته که عمر طبیعی انسان می‌تواند به ۳۵۰ سال هم بالغ گردد.

حال، با اینهمه سخن در پی اثبات چه موضوعی هستیم؟ آیا برآنیم تا در پرتو این مطالب موضوع طول عمر امام عصر علیه السلام را اثبات نماییم؟ مسلماً خیر زیرا مسائل اعتقادی ما پیرامون آنحضرت کلاً زیر چتر قدرت الهی جای دارد از اینرو آنجا که قدرت آفریدگار مطرح می‌گردد طبیعی است که دیگر جایی برای این اشکالات باقی نماند زیرا تمام گروندگان ادیان الهی و قاطبه خداشناسان، قلمرو قدرت خداوندی را به هیچ چیز و در هیچ جا محدود نمی‌کنند و هیچ کار ممکن را از گستره پهناور قدرت الهی خارج نمی‌دانند و باور قطعی دارند که اگر خداوند اراده کاری کند برانجام آن تواناست و هر

هنگام که لازم باشد به مصداق ﴿إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^(۸) به فرمان «باش» هرچه که بخواهد می آفریند و هر خصوصیتی را که اراده نماید به آن آفریده خویش خواهد داد. حتی اگر این ویژگی در ظاهر با قواعد معمول در طبیعت هماهنگی نداشته باشد و به صورت پدیده‌ای خارق‌العاده جلوه نماید. به عنوان نمونه بیّنات پیامبر در شمار این مسائل است که یادآور قدرت بی حد و حصر خداوندی بوده و بیانگر این نکته است که آنان مظهر علم و قدرت الهی می باشند.

اینک می گوئیم چنانچه گذشت آنجا که اصل موضوع مهدویت و نیز شخص مهدی علیه السلام و ویژگیهای حضرتش از غیبت و ظهور و به بار آوردن عدل و داد سراسری در جهانی که به غرقاب ظلم و ستم فرو رفته، مورد تأکید اکید و تایید صریح مدارک متقن کتاب و سنت می باشد و این هم در پوشش مسائل الهی و در پرتو قدرت حضرت باری تعالی مطرح است، در نتیجه طول عمر ایشان نیز ضرورتی انکارناپذیر بوده و در همین روند مطرح می شود و جایی برای انکار نخواهد داشت به ویژه که در مدارک مذهبی ما در روایات فراوانی سخن از این ویژگی برای آن حضرت به صراحت طرح شده است.^(۹) حال در ادامه این مبحث، ضمن توجه کامل به فراز اخیر سخن، بار دیگر تنها و تنها به منظور خارج نمودن اصل مسأله طول عمر از استبعاد علمی، توجه خواننده را به موارد زیرین جلب می نمایم:

اولاً اصل استثناء از جمله اصول قطعی حاکم بر جهان علم است بدین معنی که دانش، قوانین معمول در روابط پدیده‌ها را به دست آورده و بر آن اساس به حل معضلات و دریافت کشفیاتی نوبه نو نایل می‌گردد و در عین حال اذعان دارد که در کنار این قوانین و یا سنتهای فراگیر موضوعاتی به نام «اصل استثناء» نیز حاکم است که باید آن را نیز به رسمیت شناخت هرچند که با روال کلی و جاری پدیده‌ها - همانطور که از اسمش هویداست - انطباقی ندارد. به عنوان نمونه قاعده طبیعی در ترکیب دو گاز در شرایط معمولی - و نه آزمایشگاهی - به دست آمدن گاز سوّمی است که این قاعده در همه جا جاری است اما آب با اینکه ترکیبی از دو گاز هیدروژن و اکسیژن است و قاعدتاً در شرایط معمولی و با توجه به وزن ملکولی آن (۱۸) باید فقط به صورت بخار آب در طبیعت موجود باشد اما در کمال شگفتی ما همواره آن را در طبیعت به صورت مایع می‌بینیم در حالیکه آمونیاک با وزن مولکولی ۱۷، در ۲۳ درجه زیر صفر به حال بخار است و هیدروژن سولفوریک که از حیث محل در جدول تناوبی در کنار آب قرار دارد با وزن مولکولی ۳۴ و در پائین‌تر از ۵۹ - درجه سانتی‌گراد هنوز بخار است در این صورت آب نیز بخاطر تشابه با عناصر و ترکیبات این ردیف باید همواره از نظر فیزیکی به حالت بخار موجود باشد در حالیکه ما در طبیعت شاهد خلاف آن می‌باشیم پس در اینجا با پذیرش قوانین کلی وجود این حالت استثنایی نیز انکارناپذیر

است. (۱۰) نمونه دیگری را می‌توان در عالم گیاهان سراغ داد. می‌دانیم که قانون کلی در تکثیر گیاهان وجود پایه‌های نر و ماده و انجام عمل گرده‌افشانی - اعمّ از مستقیم و یا غیر مستقیم بالنسبه به گیاهان تک پایه و یا دو پایه - می‌باشد که در گیاهان دو پایه - نظیر نخل - انسان و یا عوامل طبیعی نظیر باد، عمل لقاح و باروری پایه ماده را تسهیل می‌نماید. در عین حال و در کنار این قانون کلی در عالم نباتات با پدیده‌ای به نام «پارتنوژنر» یا بکرزایی (۱۱) برخورد می‌نماییم که پایه ماده خودبه‌خود باردار شده و به تکثیر نوع و جنس خویش می‌پردازد که فیزیولوژیست‌ها مرحله‌ای این چنین را در مورد انسان نیز تحقیق کرده‌اند.

پس به طور خلاصه استثناء در طبیعت ضمن آنکه امری قطعی و غیر قابل انکار است واقعیتی ضد علمی هم نیست و وجود آن در موارد فراوان دست برداشتن از علم را موجب نخواهد شد و چه بسا که این پدیده‌های استثنایی هم خود به دلیل شرکت و حضورشان در نظام هماهنگ جهان و تبعیت از نظم عمومی آفرینش از قوانین ویژه و مخصوص به خود - امّا عمدتاً ناشناخته برای ما - برخوردار می‌باشند. حال از آنها که موضوع طول عمر حضرت مهدی علیه السلام را امری شگفت‌آور - و گاه ضد علمی و غیر قابل توجیه - می‌دانند سؤال می‌کنیم که چه اشکالی دارد که این امر نیز یکی از موارد استثناء در طبیعت باشد که شما در موارد دیگر - آنطور که اشاره رفت - ناگزیر از

پذیرش آن هستید که این مسأله - تسلیم به استثناء - هرگز همپای ضدیت با دانش تلقی نمی‌گردد.

ثانیاً موضوع جالب توجه دیگر اینکه، در کنار تمامی این مباحث امروزه در جهان شاهد حیات و شادابی انسانهایی هستیم که در گوشه و کنار همین گیتی با عمرهای طولانی - بالنسبه به دیگران - زندگی کرده و به طور عادی به کارهای دنیوی خود ادامه می‌دهند وقتی آن موضوعات علمی - که بدان اشاره رفت - با این نمونه‌های حسی - که بیان خواهیم داشت - توأم گردد حقیقت بحث به صورت ملموس درآمده مطلب برای ما به شکل امری واقعی و وجدانی جلوه خواهد نمود. چندین سال پیش در مجله‌ای ماهانه به نام «ریدرز دایجست» که به برخی زبان‌های زنده دنیا منتشر می‌شود در مقاله‌ای با عنوان «مرگ از ما می‌ترسد» گزارشی مستند از آذربایجان شوروی ارائه شده بود که در آنجا مردمی با سنین ۱۲۰ تا ۱۵۰ سال فراوان به چشم خورده و به کارهای روزمره اشتغال دارند که وجود چنین اشخاصی در آن دیار در نظر مردم امری عادی تلقی شده و هیچگونه شگفتی به همراه ندارد. همانطور که مدارک تاریخی از گذشته زندگی انسانها نیز گزارشاتی به دست ما می‌دهند که افرادی با عمرهای طولانی در این جهان زیسته‌اند که گاه در این باره کتابهای مستقلی نگاشته شده (۱۲) و گاه فصولی از برخی کتب معتبر به این مهم اختصاص داده شده است. (۱۳) در این کتابها عمر آدم ۹۳۰ سال، شعیب ۹۱۲ سال، لوط

۷۳۲، سال ادريس ۳۰۰ سال، عاد ۱۲۰۰ سال، متوشالخ ۹۶۰ سال، نوح بیش از ۹۵۰ سال و ... ذکر شده که در مورد اخير قرآن مجيد دوران تبليغ حضرت نوح را قبل از طوفان صریحاً ۹۵۰ سال تعیین نموده و می فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا﴾^(۱۴) که با احتساب دوران قبل از بعثت و زندگی بعد از طوفان، عمر آن حضرت به مراتب بیش از این رقم خواهد شد.

آیا به راستی وجود این نمونه های عینی در گذشته و حال موجبات سهولت در امر پذیرش طول عمر حضرت مهدی علیه السلام را فراهم نمی آورد و آیا منکران می توانند با القاء شبهه از این رهگذر خدشه ای در باور داران به این مهم وارد آورند؟ حاشا و کلاً.

ثالثاً بر اساس اعتقادات اصیل اسلامی از جمله زیربنایی ترین اصول حاکم بر جهان آفرینش وجود خلیفه و حجت کامله حق در جهان و ارتباط انکارنشده برقراری نظام هستی با وجود شخصیتی این چنین است که

(لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ) (۱۵)

و یا

(لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا وَ
مَاجَتْ كَمَا يَمْوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ) (۱۶)

زمین را یارای آن نیست که لحظه ای بدون وجود حجت الهی

بر نظم جاری خود استوار باشد که اگر پای حجت حق از آن برداشته شود همگان را به کام خود فرو خواهد کشید.

تاریخ اسلام پس از دوران پیامبر صلی الله علیه و آله حضور آشنا و ظاهر ۱۱ تن از بزرگمردانی را که در این جایگاه مستقر بوده‌اند به ما سراغ میدهد همانها که مخاطب این فراز بلند در زیارت جامعه‌اند که **(يَكُنْ فَتَحَ اللهُ وَ يَكُنْ يَخْتَمُ وَ يَكُنْ يَنْزِلُ الْغَيْثُ وَ يَكُنْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ ان تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ)** ^(۱۷) گویی که نظام هستی با وجود آنان پیوندی تام و تمام خورده است. دوازدهمین حلقه در این سلسله طلایی وجود مقدس امام زمان صلی الله علیه و آله است که او نیز در شمار همینان و مخاطب سخنان بلندی از همین ردیف است. تاریخ، تولد او را - چنان که دیدیم - برایمان گزارش کرده و بخشی از زندگی او را - تا آنجا که می‌توانسته - به ما رسانده است و سرانجام او را در غیبت طولانی و ما را در انتظاری جانکاه رها کرده است. به یقین فرد دیگری را نیز نمی‌شناسیم که در این جایگاه والای خلیفة اللّٰهی مستقر باشد، پس به ناچار باید پذیرای واقعیت طول عمر برای امام عصر صلی الله علیه و آله باشیم همان ویژگی که امامان پیشین نیز روی آن دست گذاشته و به ما خبر داده‌اند که:

(فِي الْقَائِمِ مِنَّا سُنَنٌ مِّنْ سُنَنِ الْأَنْبِيَاءِ فَأَمَّا مِنْ آدَمَ وَ مِنْ نُوحٍ فَطُولُ الْعُمُرِ) ^(۱۸)

که در مهدی ما سنتهایی از انبیای پیشین نهاده شده که در این میان از آدم و نوح طول عمر در حضرتش به یادگار مانده است.

و یا اینکه تقدیر عمر طولانی حضرتش همانند عمر دراز خضر قلمداد شده تا آنجا که مطلب اخیر در روایات اهل البیت به صورت مستند برای عمر بلند امام عصر علیه السلام درآمده و فرموده‌اند: (وَجَعَلَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عُمَرَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ أَعْنَى الْخِضْرِ دَلِيلًا عَلَى عَمْرِهِ) (۱۹) ویژگی خاص فراز پایانی سخن مادر باب طول عمر تفاوت با گفته‌های پیشین آن است که رسالت پیش گفته‌ها در این بخش رفع استبعاد علمی طول عمر و شبهه منکران در این باب و زدودن زنگار تردید و ابهام از لوح پاک و روشن معتقدان بود و اما بخش اخیر این مهم را بر عهده داشت تا یادآور این موضوع حساس باشد که باور داشت طول عمر حضرت مهدی علیه السلام ریشه در عمق ایمان هر مسلمان دارد و نتیجه طبیعی و گریزناپذیر اعتقادات او در زمینه ضرورت وجود حجّت بر پهنه زمین است.

پس خلاصه آنکه:

۱- چون حیات را نسبی شناسیم و بر انسان معنای اشکال تراشی در بحث طول عمر نشان می‌دهد است. ۲- آنچه در نظر اول برای ایمان طبیعی می‌نمایند زیانگن است و باید عرک را درمان نمود که غیر طبیعی است.

۳- دانش بشری گامهای فراوانی در راه وصول به طول عمر و حل مسأله پیری برداشته و امروزه رشته‌های تخصصی در بیولوژی برای این مهم فراهم آمده است.

۴- «تغییر متوسط عمر در جوامع» و «عدم امکان مرز علمی برای نهایت عمر» و «رابطه دوران رشد موجود با طول عمر» سه نکته حاسن در امکان علمی وقوع طول عمر در انسانهاست.

۵- طول عمر حضرت مهدی علیه السلام واقعی است که در ارتباط با قدرت خداوندی مطرح می‌شود و در این زمان نقش و بیان آگاهیهای علمی و تلاشهای دانشمندان تنها و تنها خارج کردن این مسأله از استبعاد علمی می‌باشد.

۶- وجود استثناء در طبیعت با شواهد فراوان می‌تواند موضوعات تسهیل در پذیرش موضوع طول عمر حضرت مهدی علیه السلام را فراهم آورد که این امر نه تنها پذیرش موضوعی غیر علمی نیست بلکه نشان تسلیم در برابر یکی از واقعیتهای انکارناپذیر موجود در طبیعت است.

۷- وجود معجزین - سالمتان - در گذشته و حال در تاریخ
 حیات انسانها شاهد صادق بر وقوع حقایق این موضوع و
 گواهی روشن بر پذیرش عمر طولانی امام عصر (عج) است
 در ترکیب اصل «حالی تمام کردن دین از حجت و کده اصلی اسلام
 و انکار تالیف است» با «گزارش تاریخی رسالتی امام
 عصر (عج)» ضرورت طول عمر را برای حضرتش محرز
 می سازد و این همان نشانه‌ای است که ایمان پیشین هم به آن
 اشاره نموده‌اند.

اینک بار دیگر نظری بر سؤال طرح شده در آغاز این بخش از
 نوشته نمایید، «عمر طولانی حضرت مهدی را چگونه می توان تحلیل
 نمود؟» سپس دیگر بار موارد ۸ گانه بالا را که خلاصه بحث ما در این
 بخش بود به دقت بنگرید که اگر آنچه در این قسمت آمده توانسته
 باشد ابهام زدایی از خاطر خواننده در این مبحث نموده و تحلیلی
 روشن و علمی و اعتقادی از موضوع طول عمر و نفی اندیشه ضد
 علمی و غیر ممکن بودن آن را ارائه کرده و حقایقی مستند و متقن را
 در ذهن او جای داده باشد، همین توفیق نویسنده را کافی و خواننده
 را یار خواهد شد تا به وادی دیگری در این مبحث گام نهد و به تحلیل
 موضوع غیبت و نحوه بهره‌وری از آن امام در دوران پنهانی حضرتش
 آگاهی یابد.

پی نوشتها:

- ۱- اشاره به عنوان فصلی از کتاب یک، دو، سه، بی نهایت بنام معمّای حیات تألیف ژرژ گامف استاد دانشگاه جرج واشنگتن امریکا.
- ۲- کتاب انسان موجود ناشناخته تألیف دکتر آکسیس کارل جراح و فیزیولوژیست مشهور و برنده جایزه نوبل.
- ۳- مدرک پیشین مبحث طول عمر.
- ۴- هفته نامه اخبار پزشکی شماره ۲۲۴ خرداد ۱۳۴۸.
- ۵- کتاب پیری تألیف دکتر موسی برال از انتشارات دانشگاه تهران صفحه ۸.
- ۶- مجله علمی پریاتری شماره ۶۵۸ سال ۱۹۶۳.
- ۷- کتاب پیری، بخش راز پیری، انتشارات دانشگاه تهران صفحه ۱۲.
- ۸- قرآن مجید سوره یس آیه ۸۲.
- ۹- رجوع کنید به کتاب منتخب الأثر تألیف صافی گلپایگانی باب بیست و هفتم که در این باب بیش از ۵۰ حدیث در این باره گرد آمده است.
- ۱۰- تفصیل علمی این قضیه را می توانید در مقاله (آب قصه می گوید) نوشته دکتر توماس دیوید پارکس (دکتر در فلسفه از دانشگاه ایلی نویز و متخصص تحقیقات شیمیایی) در کتاب «اثبات وجود خدا» صفحات ۸۲ تا ۸۶ را مطالعه کنید.
- ۱۱- لغت نامه وبستر (Webster's)، پارتنوژنر را تولید مثل به وسیله گسترش تخم های غیر بارور که بخصوص میان گیاهان پست و جانوران بی مهره رخ می دهد، معنی می نماید.
- ۱۲- مانند کتاب «المعمرون والوصایا» تألیف ابی حاتم سجستانی.
- ۱۳- مانند کتاب مروج الذهب مسعودی و آثار الباقیه ابوریحان بیرونی که فصولی از آنها به موضوع معمّون اختصاص دارد.
- ۱۴- قرآن مجید سوره عنکبوت آیه ۱۴.
- ۱۵- کتاب اصول کافی ج ۱ صفحه ۲۵۲ قسمتی از حدیث امام صادق علیه السلام.
- ۱۶- غیبت نعمانی صفحه ۱۳۹، اصول کافی ج ۱ ص ۲۵۳، بصائر الدرجات ص ۴۴۸ و کمال الدین صفحات ۲۰۲ و ۲۰۳.

- ۱۷- فرازی از زیارت جامعه کبیره - مفاتیح الجنان.
- ۱۸- بحارالانوار ج ۱ ص ۵۱۱ حدیث ۲۱۷ از امام سجّاد علیه السلام.
- ۱۹- بحارالانوار ج ۵۱ ص ۲۲۰ قسمتی از حدیث ۹ از امام صادق علیه السلام.

خورشید پنهان ❀❀❀

این سؤال را که «فایده امام غایب برای ما چیست؟» چگونه باید پاسخ داد. اساساً آیا ما مجاز به طرح چنین سؤالی هستیم؟ به راستی آنچه که در دل این سؤال نهفته، بیانگر نوعی خودمحوری نیست و آیا در این سؤال امام و فواید او را برای خود مطرح نمی‌کنیم؟ ما در این سؤال - اگر به زبان هم نیاوریم - اصالت را به خود داده‌ایم و فواید امام را برای خود جستجو می‌کنیم و حال آنکه موضوع اینگونه نیست.

در فراز آخرین از بخش پیشین کتاب به اجمال اشاره داشتیم که امام در اندیشه ما واسطه فیض وجود و رابط میان خدا و خلق در تمامی زمینه‌هاست. هستی، موجودیت خود را مرهون وجود امام می‌باشد پس آیا سزااست که ما در این میانه به جای شناسایی امام در موضع راستینش، ناآگاهانه سخن از خود به میان آورده او را برای خویش طلب نموده و فوایدش را برای خود جستجو نماییم؟ و حال

آنکه این پیام از امام زمان علیه السلام مشهور است که:

(وَإِنِّي لَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ
السَّمَاءِ) (۱)

آنسان که ستارگان موجب امان آسمانیان است امام نیز
ایمنی بخش زمینیان می باشد.

مگر نه این است که در فضای بیکرانه و در میان کهکشانها، نقش
ستارگان پایداری و ثبات دیگر اجرام آسمانی و نوربخشی به دیگر
سیارات و کرات و برخورداری آنها از نیروی جاذبه اینهاست پس به
همین روال امام نیز در زمین ایفای نقشی این چنین را عهده دار است و
حضورش ضرورتی انکارناپذیر برای قوام و دوام اهل دین و برپایی
این نظام تلقی می گردد و از اینروست که دیگر جایی برای آن سوال به
شیوه‌ای که در آغاز این مبحث طرح گردیده باقی نمی ماند آنجا که
پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله ما مخاطب این پیام الهی قرار گرفته که:
﴿لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاقَ﴾ (۲) و در اندیشه دینی ما، امامان
عهده دار تمامی نقشهای پیامبر - به استثنای وحی تشریحی - می باشند
و در کمالات با حضرتش همراهند سخن از «فایده امام برای ما» جز به
خیره سری و ناآگاهی تعبیر نخواهد شد. چرا که ﴿يَبْقَاؤُهُ بِقِيَّتِ الدُّنْيَا وَ
رُزْقِ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ ثَبَّتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ﴾ (۳) استواری جهان،
بهره‌مندی موجودات و ثبات زمین و آسمان همه و همه در گرو وجود
آن امان همام است.

اینها که به هم آمده از سر در افتادن با خواننده‌ای بود که این چنین با مهربانی و دقت با نویسنده همراه شده و تا بدین جای بحث رسیده است. بلکه تنها به عنوان هشدار با زدارنده از لغزش، حتی در نحوه طرح سؤال بود و اینک دیگر بار با او همگام می‌شویم و سؤال را اینگونه مطرح می‌کنیم که: «در دوران غیبت، ما چگونه از امام بهره می‌بریم» می‌بینیم که در این سؤال تلویحاً به یک حقیقت اشاره شده که امام را فوایدی است که ربطی به حضور آشکار و غیبت پنهانی حضرتش ندارد و در عین حال جویای حقیقتی دیگر نیز شده‌ایم که با توجه به ویژگی غیبت که یقیناً با حضور آزاد و آشکار و شناسا منافات دارد، چگونه می‌توان از وجود آن حضرت بهره‌مند گردید.

شاید کسانی از سر ساده‌اندیشی، این هر دو سؤال را یک مطلب انگارند. یقین که چنین نیست و آنچه که در ردّ مبنایی سؤال پیشین مطرح گردید خود گواهی روشن بر تفاوتی ژرف میان این و آن است. در همین آغاز پاسخ این سؤال رادر چگونگی بهره‌وری از امام در دوران غیبت از زبان خود آن حضرت بشنوید که می‌فرماید:

﴿وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ﴾^(۴)

اما گونه بهره جستن از من در دوران پنهانیم همانند بهره‌وری از خورشید در هنگامی است که ابرها آن را از دیدگان می‌پوشانند.

از این پاسخ دو مسأله عمده به دست می آید:

۱- همانطور که خورشید پشت ابر، تنها بخشی از ویژگیش - یعنی نوربخشی آشکار - موقتاً تعطیل و یا کم می گردد و دیگر وظایف و نقشهای آن در منظومه شمسی به قوت خود باقی است امام علیه السلام نیز در دوران غیبت نقشی این چنین داشته و مردم از بخشی از نعمتهای وجودی آن حضرت - یعنی بهره مندی حضوری و آشکار از ایشان - بی نصیبند، ضمن آنکه دیگر حکمتهای وجودی حضرتش همچنان جاری و پابرجاست.

۲- همانطور که اصل در خورشید نورافشانی بوده و ابرها عارضه ای گذرا هستند که موقتاً این هاله نورانی را در میان می گیرند چنانچه در مبحث غیبت اشاره شد، اصل در امامت نیز حضور آشکارا و بهره مندی آزاد مردم می باشد اما عوامل عارضی و ثانویه ای پیش آمده که چون ابر تیره بر چهره نورانی این خورشید نشسته است و چنین بود که این بخش از کتاب «خورشید پنهان» نام نهاده شد تا خواننده از همان آغاز در آینه این عنوان، واقعیت بهره وری خویش از امام بزرگوار خود را در ایام غیبت بیابد. از یکسو معترف به دیگر نقشهای حضرتش در رابطه با هستی باشد و از دیگر سوی به میزان و نحوه بهره مندی خود در این مقوله آگاهی یابد و بد نیست که همین جا یادآور شویم که پیامبر اکرم نیز سالیانی پیش در پاسخ به صحابی باوفای خویش جابر بن عبدالله انصاری درباره چگونگی بهره گیری از

آن حضرت در دوران غیبت به عینه یادآور همین تشبیه شد و فرمود که:

«وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ إِنَّهُمْ لَيَنْتَفِعُونَ بِهِ وَ يَسْتَضِيئُونَ
بِنُورِ وِلايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ
جَلَّلَهَا السَّحَابُ (۵)»

سوگند به آنکس که مرا به رسالت برگزید مردم از او سود برده و به نور ولایتش در دوران غیبت روشن می‌شوند آنسان که از خورشید پنهان در پشت ابر بهره می‌برند.

مرحوم علامه مجلسی در بیان خود ذیل این روایت به نکات هشت گانه لطیفی اشاره می‌نماید که آگاهی از آنها خالی از بهره نیست و از آن جمله در شمار بهره‌وریهای دوران غیبت می‌گوید: آن هنگام که خورشید در پس ابر است همگان انتظار می‌برند که هرچه زودتر شاهد پرتو اشعه نورانی و حیاتبخش آن باشند تا بتوانند بیشتر از آن بهره جویند. از اینرو شیعیان مخلص آن امام در دوران غیبت همواره مشتاق ظهور او بوده و از وی ناامید نمی‌شوند که این آمادگی و عدم یأس، خود در شمار بهره‌هایی است که در دوران غیبت عاید آنان می‌گردد.

موضوعاتی چون «وساطت امام در رسانیدن فیض وجود»، «حقیقت نورانی و غیرقابل انکار امام ولو در ورای غیبت»، «ناتوانی مردم نسبت به تحمل تمامی پرتوهای خورشیدی»، «عجز چشم از

نگرش بدون محافظ به قرص نورانی خورشید»، «تلؤلؤ خورشید در آن سوی و برای چیزهای دیگر هرچند که در این سو رخ به ابر تیره پوشیده باشد»، «بی بهره ماندن از خورشید برای بی بهره گان از بینایی» و نهایتاً، «رابطه آمادگی و استعداد و ظرفیت وجودی به میزان بهره‌وری از اشعه خورشیدی» از جمله دیگر مواردی است که مرحوم مجلسی از تشبیه امام در دوران غیبت به «خورشید پنهان» در ورای ابر و نحوه بهره‌وری مردم از آن به دست می‌دهد که هر یک در جای خود دقیق و زیبا و قابل بررسی و تعمق بوده و خود به تنهایی رشته‌ای را برای تحقیق این زمینه‌ها فراهم می‌آورد.

بخشی دیگر از بهره‌وری از وجود امام در دوران غیبت مربوط به مراقبت‌هایی می‌باشد که آن حضرت همانند آباء کرامشان - منتهی با تغییر روش - نسبت به حفظ اصالت‌های دینی و پیشگیری از بروز مسائلی به عمل می‌آورند که می‌تواند هادم اساس دین و دیانت باشد و این علاوه بر رهنمود نهایی است که گهگاه خاصان را شامل می‌شود و این هر دو بحث (دستگیری از زعیمان و مسؤولان دین آنگاه که اساس به خطر می‌افتد و تجلی بر دلشدگانی که دیار محبت یار را جویا می‌شوند) موضوع مبحث بعدی این مجموعه است که در آن زیر عنوان «جلوه‌ها» سخن از تجلیات امام عصر ارواحنا فداه در میان است.

پس خلاصه اینکه:

۱- سؤال از اینکه امام را برای ما چه نیاید‌های است از اصل نادرست و بر خطاست.

۲- امام در دیدگاه الهی فوائد و نقشی را داراست که حضور یا غیبت او در ایشای بخش اعظم آن وظایف تأثیر چندانی ندارد.

۳- سؤال صحیح در این باب بی‌جویی نحوه بهره‌وری ما از امام در دوران غیبت است.

۴- زیباترین تشبیه و نیز منطق روایات اهل بیت علیهم‌السلام در این باب نحوه سودبری مردم از خورشید پنهان شده در پشت ابر است.

۵- امام در ارتباط با هستی بخش، واسطه فیض وجود و در ارتباط با موجودات، هستی گستر می‌باشد که این خود عمده‌ترین اصل در مبحث نحوه بهره‌وری ما از امام در دوران غیبت است.

۶- توجه به تشبیه خورشید پنهان در پس ابر، ابعاد گسترده‌ای از مسائل اعتقادی ما درباره حضرت مهدی علیه‌السلام را آشکار می‌سازد.

۷- تقویت روحیه و حفظ آمادگی و گریز از یأس و نومیدی،
خود بهره‌های آشکاری است که از امام در دوران غیبت، ما
را عاید می‌گردد.

اینک که «خورشید پنهان» را هرچند از آن سوی ابرها تیره غیبت
شاهدیم و آگاهیم که چگونه از نور و حرارت و جاذبه و انرژی و دیگر
پرتوهای او بهره‌مندیم شتابان گام به سوی دیگر فصلی در این زمینه
برمی‌داریم تا در لحظاتی دیگر با تجلیات ویژه آن عزیز در طول دوران
محنت‌زای غیبت آشنا شویم، باشد که ما را نیز از این ره‌آورد سهمی
وافر نصیب گردد.

پی نوشتها:

- ۱- بحارالانوار، علامه مجلسی ج ۵۳ صفحه ۱۸۱.
- ۲- ملتقى البحرين علامه مرندی صفحه ۱۴، در كشف اللثالی صالح بن عبدالوهاب عرندس این حدیث را از جابر از پیامبر و نهایتاً از خداوند نقل شده است.
- ۳- مفاتیح الجنان - دعای عدیله.
- ۴- بحارالانوار، علامه مجلسی ج ۵۳ ص ۱۸۱
- ۵- بحارالانوار علامه مجلسی ج ۵۲ ص ۹۳

جلوه‌ها

پیش از این گفته شد که امام هرچند دوران غیبت را می‌گذرانند اما بیگانه از مسائل جامعه و حوادث واقعه نبوده، در متن موضوعاتی قرار دارند که بر امت می‌گذرد. وقوع امدادهایی گونه‌گون از آن حضرت بر فقیهان برگزیده - که زمامداران دین و اعتقاد مردم در دوران غیبت ایشانند - نشانگر حضور همیشگی آن امام بزرگوار در صحنه رهبری در این دوران است. از سوی دیگر، در طول دوازده قرن گذشته از همان آغاز تا به انجام شاهد جلوه‌ها و مشکل‌گشاییهای آن حضرت بر جمعی از مردم عادی با ویژگیهای گوناگون بوده‌ایم که این نیز خود نشانی دیگر از حقیقت وجود آن حضرت است و تاریخ بخشی از این ذره‌پروری و عطوفتها را در دل صفحات خود ضبط کرده‌است^(۱) و چه بسیار نمونه‌های دیگری که به مصداق

هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند

با مرگ صاحبانش در دل خاک جای گرفته و یادی از آنها باقی نمانده است.

در این بخش به ملاحظه روند بحثهایمان بیشتر به موضوع اول یعنی جلوه بر فقیهان و عالمان دین - پرداخته می شود و در این باره نیز تنها به چند نمونه بسنده می کنیم تا از این رهگذر دیدگان نافذ و همیشه بیدار آن حضرت را در جامعه احساس نماییم و در نهانخانه دل خود، دل به این واقعیت بسپریم که به راستی او چشم خدا در میان خلق است که «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ»^(۲)

۱- شیخ صدوق (متوفای سال ۳۸۱):

نام این یگانه دهر برای آنان که راه به متون اسلامی و شیعی داشته و با تاریخ علوم دین آشنایند بسیار معروف بوده و شخصیت او از اهمیت ویژه ای برخوردار است پدرش علی بن محمد بابویه قمی از دانشمندان دینی عصر خود در قم بود توفیق دیدار سومین نایب خاص امام عصر علیه السلام جناب حسین بن روح نوبختی را در سال ۳۰۵ هجری قمری در بغداد بدست آورد در نامه ای که از طریق وی به حضور حضرت تقدیم داشت درخواست نمود که ایشان برای داشتن فرزندی برای او دعا کنند هنوز زمان زیادی نگذشته بود که نامه ای به این مضمون به او رسید که: «از این همسر فرزندی نخواهی داشت ما در این باره دعا کردیم و بزودی پروردگار عالم از همسری دیگر که از

طایفه دیلمیان خواهد بود دو فرزند فقیه و نیکو و با برکت به تو روزی می‌کند.»^(۳)

پس از این علی بن محمد با بانویی دیلمی ازدواج نموده از او دارای دو فرزند به نامهای محمد و حسین گردید که محمد به لحاظ نبوغ فوق‌العاده و استعداد قوی و هوش سرشار و نیز صداقت و امانتی که در حفظ و نقل حدیث داشت به صدوق شهرت یافت. مردم معاصر او ملاحظه این همه رشد و تعالی را حاصل دعای امام عصر علیه السلام دانسته و خود او نیز بارها بر این مطلب مباهات می‌نمود. مرحوم شیخ صدوق در آغاز کتاب «کمال‌الدین و تمام النعمه» خود داستان مفصلی از چگونگی برخورداری از عنایت امام عصر را نقل می‌کند که در آن تجلی حضرتش به او می‌فرمایند:

«چرا درباره غیبت کتابی تألیف نمی‌کنی؟»

و آنگام که او به حضرت عرضه می‌دارد من قبلاً چیزهایی در این باب نوشته‌ام مجدداً حضرت به او می‌فرمایند:

«آنها به این روشی که من دستور می‌دهم نیستند اکنون مستقلاً کتابی در غیبت تألیف کن و غیبت‌هایی را که پیامبران داشته‌اند در آن درج نما.»^(۴)

بر این اساس مرحوم صدوق امر مولایمان امام عصر علیه السلام را اطاعت نمود دو جلد کتاب ارزنده کمال‌الدین را در همین مبحث نگاشت که از جمله مصادر و مآخذ قدیمی و ارزنده و مستند کسانی است که در این زمینه تحقیق کرده و می‌کنند.

در اینجا شاهدیم که هر چند که غیبت در انبیای سلف بی سابقه نبوده اما در شرایط آغازین دوران غیبت کبری و پیدایش دروغگویان مدّعی نیابت خاصه و حیرانی شیعه در مواجهه با این مسأله ضرورت ایجاب می نمود تا مجموعه مدوّن و مستندی در این باب نگاشته شود. امام عصر علیه السلام این مهم را شخصاً دنبال نموده و به این بزرگوار دستور تدوین آن را می دهند تا در زمانهای بسیار طولانی بتواند به عنوان سند و متکایی ارزنده در این مبحث مورد مراجعه و دقّت و بهره برداری قرار گیرد.

۲- شیخ مفید (متوفای سال ۴۱۳):

وی سرآمد شاگردان شیخ صدوق است و بسا که انفاس قدسی استادی که خود به دعای امام عصر علیه السلام پای بر جهان هستی گذارده بود و مورد عنایت حضرتش قرار داشت در دل و روح این شاگرد زبده نیز تأثیرات به سزایی گذاشت تا آنجا که امام عصر علیه السلام در توقیعاتی که به افتخار مفید صادر فرمودند او را با واژه هایی چون «ای دوست مخلص در دین»، «ای یاری کننده حق»، «ای دعوت کننده مردم بسوی حق با کلمه صدق»، «ای دوست با اخلاص و ای ملهم به حق» ستودند. (۵)

شیخ مفید این افتخار را یافته که در سه نوبت نامه هایی به خطّ خود آن حضرت از ناحیه مقدّسه دریافت داشته مخاطب ابلاغات

مستقیم آن حضرت قرار گیرد. در بخشی از یکی از این توقیعات چنین آمده است:

«به ما اجازه داده شده که ترا به شرافت مکاتبه مفتخر سازیم و موظف بداریم که آنچه به تو می‌نویسیم به دوستان ما برسانی، که نزد تو می‌باشند. خداوند آنان را به طاعت خود عزیز بدارد و با حفظ و عنایات خویش مشکلات ایشان را برطرف سازد هر یک از شما باید به آنچه که به وسیله دوستی ما به آن تقرّب می‌جوید عمل کند و از آنچه که مقام او را پست می‌گرداند و خوشایند ما نیست اجتناب نماید زیرا خداوند به طور ناگهانی انسانها را مبعوث می‌کند آنهم در وقتی که توبه سودی ندارد و پشیمانی او، از کیفر نجاتش نمی‌بخشد خداوند به تو رشد و کمال الهام بخشد و با لطف خود به رحمت و اسعه خویش توفیق دهد این نوشته ما به سوی دوست ای برادر دوستدار و ای مخلص با صفا در مودت ما و ای یاور باوفای ما خداوند ترا به چشم عنایت خویش که هرگز آنرا خواب نگیرد محافظت فرماید.»^(۶)

و نیز در فرازی از نامه‌ای دیگر سخن از یاری‌رسانی حضرتش و عواقب شوم و ارهانیدن مردم از سوی آن حضرت به میان آمده، آنجا که می‌فرماید:

«إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِئِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ الْبَلَاءُ وَ اضْطَلَمْتُمْ الْأَعْدَاءُ»^(۷)

ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر خود نمی‌بریم که اگر جز این بود گرفتاریها به شما روی می‌آورد و دشمنان شما را درهم می‌شکستند.

به راستی آیا می‌توان پشتوانه‌ای از این قویتر سراغ داد که امام این چنین قاطعانه اجرای وظایف ناشی از امامت خود را در یاری مردم وعده می‌دهند. حال اگر ما در خود چنین توجه و عنایت را ندیده و دست بزرگمردی را بر سرمان احساس نمی‌کنیم باید که به بازنگری خویش پردازیم چرا که:

«طیب عشق مسیحادم است و مشفق لیک

چو درد در تو نبیند که را دوا بکند»

آنجا که ما خویش را در منصفه عنایات و الطاف حضرتش قرار نمی‌دهیم دیگر چگونه توقع سروری از ساحتش را داشته باشیم.

۳- سیدبن طاووس (متوفای ۶۶۴):

از بزرگان علمای شیعه و از معارفی است که مشهور است مکرراً از فیوضات وجودی حضرت - در خواب و بیداری - بهره‌مند شده است. وی آنچنان شیفته حضرت بوده که بیان آن دشوار می‌نماید. خود او فرزندش محمد را مورد خطاب و سفارش قرار داده و در این باب ضمن اشاره به اینکه من ترا بنده مولایمان مهدی علیه السلام و متعلق به او قرار دادم می‌گوید:

مکرّر در حوادثی که برای تو پیش آمده به حضرتش پناهنده شده و به ذیل عنایتش متوسّل شدم و حضرتش را مکرّر در خواب دیده و بر ما انعام فرموده و متولّی قضای حوائج تو شده است که وصف آن را نمی‌توانم بنمایم پس در موالات و دوستی و وفاء به حق آن حضرت و تعلق خاطر و توجه قلبی به حضرتش به طوری بوده باش که خدا و رسول و آن حضرت و پدران بزرگوارش خواسته‌اند»

آنگاه ضمن سفارش بر دادن صدقه برای سلامت آن حضرت و مقدم داشتن دعا بر ایشان نسبت به دعای بر خود و عرض حوائج به طور جاری در روزهای دوشنبه و پنجشنبه به ساحت قدس آن عزیز به وی توصیه می‌کند که چونان برادران خطاکار یوسف، و به بیان قرآن آن حضرت را مورد خطاب قرار داده و بگو

(يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضُّرَّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ
فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي
الْمُتَصَدِّقِينَ. تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ يَا
أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ) (۸)

و سرانجام بگو که:

«ای سید ما تو سزاوارتری از یوسف به اینکه ما را مشمول رحمت و حلم و کرم خود قرار دهی که او برادرانش را مشمول عطوفت و مهربانی و احسان خود قرار داد» (۹)

این مختصر تنها بدان جهت آورده شد که گوشه‌ای از سرشاری

وجود این عالم بزرگوار از محبت را ارائه داده باشیم و آنوقت یادآور شویم که وی آنچنان آشنایی و شیفتگی با حضرت مهدی علیه السلام داشت که حتی ایشان را از آهنگ کلامشان می شناخت و خود داستان سحرگاهی را نقل می کند که در سرداب مقدس دورادور مناجات حضرتش را در آن مکان شاهد بوده و نوای ملکوتی حضرتش را می شنید که زبان به دعای بر شیعیان گشوده و به پیشگاه خداوندی عرضه داشتند که:

(اللَّهُمَّ انْ خَلِقُوا خُلِقَتْ مِنْ شُعَاعِ أَنْوَارِنَا وَ بَقِيَّةِ طَيِّبَتِنَا
وَ قَدْ فَعَلُوا ذُنُوباً كَثِيراً اِتِّكَالاً عَلَيَّ حُبُّنَا وَ
وَلَايَتِنَا.....أَدْخِلْهُمْ الْجَنَّةَ وَ زَحِّرْهُمْ عَنِ النَّارِ وَ
لَا تَجْمَعْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَعْدَائِنَا فِي سَخَطِكَ) (۱۰)

خدایا! شیعیان ما از پرتو نور وجود ما و زیادی سرشت ما سرشته شده اند چه بسا که آنان به اتکاء دوستی و ولایت ما مرتکب گناهان زیادی شوند... خدایا آنان را به بهشت خود داخل نموده و از آتش برکنار و محفوظ دار و ایشان را در کنار دشمنان ما در دوزخ غضب خود قرار مده.

مرحوم سیدبن طاووس سرگذشتی مالا مال از عنایتهای آن حضرت دارد و بیش از ۵۰ جلد کتاب ارزنده از وی به یادگار مانده و دعاهایی را نیز از حضرت مهدی علیه السلام نقل نموده و برای شیفتگان آن حضرت به یادگار گذاشته است.

۴- علامه حلّی (متوفای ۷۲۶ هجری قمری):

از اعاضم و مفاخر تاریخ شیعه بود و نامش همواره میان فقهای شیعه می‌درخشد و کتب ارزنده شیعه میدان بروز نظرات و آراء متقن او در زمینه‌های مختلفه علوم دینی است. از جمله وقایعی که مشهور خاص و عام شده، عنایتی است که حضرت مهدی علیه السلام در یکی از تلاشهای علمی - دفاعی او از حریم تشیع به وی می‌نمایند. بدین معنی که به او گزارشی از تدوین کتابی توسط یکی از مخالفین شیعه می‌رسد که با اتکاء آن اذهان مردم منحرف گردیده و جمعی نیز بدبین و گمراه شده‌اند و نویسنده، آن کتاب را مخفی می‌دارد و به تنهایی از مندرجات آن سود می‌برد. علامه برای دسترسی به مطالب آن کتاب در پوشش شاگردی علاقه‌مند و به طور ناشناس در مجلس درس آن شخص حاضر شده و پس از مدّتها از وی درخواست مطالعه آن کتاب را می‌نماید وی به بهانه اینکه نذر کرده‌ام کتاب را بیش از یک شب به کسی ندهم می‌کوشد تا علامه را از مطالعه آن باز دارد اما علامه شرط را پذیرا شد. کتاب را به مدّت یک شب در اختیار می‌گیرد تا از آن نسخه‌ای تهیه نماید همان اوایل شب خسته می‌شود و خواب او را فرامی‌گیرد در این هنگام میهمان جلیل‌القدری بر او وارد شد. به او می‌گوید «علامه تو بخواب و نوشتن را به من واگذار» علامه پذیرفته و به خواب عمیقی فرو می‌رود صبح که از خواب برمی‌خیزد و خانه را از میهمان خالی و نسخه کتاب را تمام و کامل می‌بیند و ملاحظه

می‌نماید که در پایانش به صورت امضاء چنین نگاشته شده است که «کَتَبَهُ الْحُجَّه، حَجَّتْ خُدا آن را نگاشت»^(۱۱) این نیز تجلی دیگری از آن امام بر یکی از پاسداران آیین الهی است تا نامحرمان را نرسد که با شبهات مغرضانه خود خدشه بر این مجموعه نورانی وارد آورند.

۵- مقدّس اردبیلی: (متوفای ۹۹۳)

از بزرگان علمای شیعه است که در تقوی و پارسایی شهره همگان می‌باشد معروف است که او در حلّ مشکلات علمی به حرم حضرت امیر علیه السلام مشرف شده و حلّ مسأله را از ایشان طلب می‌کرد و معمولاً با مشکل‌گشایی آن حضرت موضوع مرتفع می‌گردید. در یکی از این دفعات صدایی دلنواز از داخل ضریح حضرت امیر به او دستور می‌دهد که «فرزندم مهدی علیه السلام هم اکنون در مسجد کوفه است او امام زمان تست نزد او برو و مسائلت را فرا بگیر» وی شبانگاه عازم مسجد کوفه می‌شود و به حضور امام زمان علیه السلام رسیده در یک گفتگوی کامل موضوعات مورد بحث را با ایشان حلّ و بحث نموده و به نجف مراجعت می‌نماید.^(۱۲)

آری چنین است که فقیهان خود نگهدار، وارستگان دین آگاه و هواستیز مشمول عنایات امام زمان گردیده و مشکلات آنان حلّ می‌شود و در نتیجه مردم نیز از ثمرات این هدایت‌ها بهره‌مند می‌شوند و اینها گوشه‌هایی از حضور امام در جامعه و ایفای نقشهایی

است که آن حضرت در حفظ دین و حراست آیین عهده‌دار می‌باشد. نمونه‌ها در این زمینه فراوان است و کتب و مصادری - که بخشی از آنها در پی‌نوشت این قسمت آمده - مشحون از جلوه‌های زیبای آن امام بزرگوار می‌باشد. و انسانهای والا مرتبه‌ای در شمار فقیهان همانند مرحوم علام محمدتقی مجلسی (متوفای ۱۰۷۰)، شیخ حرعاملی (متوفای ۱۱۰۴) علامه بحرالعلوم (متوفای ۱۲۱۲) شیخ مرتضی انصاری (متوفای ۱۲۸۱) میرزای شیرازی (متوفای ۱۳۱۲) میرزای نائینی (متوفای ۱۳۵۵) میرزا مهدی اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵) آقا سید ابوالحسن اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵) از جمله برگزیدگانی هستند که هر یک در دوران خود به گونه‌ای مشمول دستگیری و هدایت و یاری و عنایت ویژه امام عصر علیه السلام قرار گرفته‌اند که مشروح این تشریفات در کتب مورد اشاره ثبت و ضبط است.

همانطور که در آغاز این مبحث اشاره شد توجهات حضرت مهدی علیه السلام در سطوح مختلف و به طبقات گوناگون مردم بسیار زیاد می‌باشد که تنها طرح آنها، خود، کتابهایی مستقل را طلب می‌کند اما آنچه در این مختصر دنبال شد، همانطور که از سالهای زندگی فقیهان و عالمان مورد اشاره پیداست، نمایانگر سلسله بهم پیوسته عنایات آن حضرت در طول زمان غیبت کبری می‌باشد و این نشان می‌دهد که هرچند آن حضرت در پنهانی به سر می‌برند اما آنجا که ضرورت ایجاب نماید و مصلحت اقتضا کند جلوه‌گری نموده و با هدایت‌های

خویش پاکان از کسانی را که زمام دین مردم به دست آنان سپرده شده، یاری می نمایند.

اما جلوه‌های عمومی حضرت بسیار زیاد و خارج از حجم مختصر این صفحات می باشد همینقدر کافی است، بدانیم که کرامت امام به حدی است که یأس را، حتی در دل گنهکارترین انسانها مایوس و ناامید می کند. داستان دستگیریهای آن حضرت از کاروانیان عقب مانده از قافله، گره گشاییها از کار نیازمندان، شفابخشی بیماران، رهنمایی هدایت جویان و دهها مورد از این ردیف همه و همه نشاندهنده حضور آن حضرت در جامعه و حساسیت ایشان نسبت به مسائل شیعه و حل مشکلات آنان است.

باین امید که ما نیز در گذران زندگی حتی یک بار هم شده دست عنایت آن حضرت را بر سر خویش احساس نماییم. این بخش را به پایان می بریم و گام به وادی دیگری در این رشته بحثها می نهیم و سخن از «انتظار» به میان می آوریم، باشد که با آموختن راه و رسم انتظار واقعی زمینه بروز این تجلیات را نسبت به خود هموار نماییم.

پی‌نوشتها:

- ۱- مجموعه‌هایی ارزنده چون جنة‌المأوی، نجم ثاقب از مرحوم حاج میرزا حسین نوری، تبصره الولی فیمن رأى القائم‌المهدی از سید هاشم بحرانی، العبقری‌الحسان فی احوالات مولانا صاحب‌الزمان از شیخ علی اکبر نهاوندی، چهره‌هایی که در جستجوی قائم پیروز شدند از مرزوقی شمیرانی و دارالسلام از فاضل عراقی و دهها نمونه دیگر، یادگاری مختصر از تشرفات مردم به حضور امام علیه‌السلام است.
- ۲- مفاتیح‌الجنان، شیخ عباس قمی، فرازی از زیارت مخصوص امام عصر علیه‌السلام در روزهای جمعه.
- ۳- کتاب غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۸۸ و صفحه ۱۹۵.
- ۴- کمال‌الدین شیخ صدوق ج ۱ صفحه ۳ مقدمه در تبیین علت تألیف کتاب.
- ۵- فرازهایی از توقیعات سه‌گانه صادره از ناحیه مقدسه خطاب به شیخ مفید بحارالانوار ج ۵۳ صفحات ۱۵۰ تا ۱۹۸ «باب ما خرج من توقیعاته».
- ۶- احتجاج طبری صفحه ۳۲۲ به بعد (چاپ منشورات اعلمی).
- ۷- بحارالانوار ج ۵۳ صفحه ۱۷۵.
- ۸- قرآن مجید سوره یوسف آیات ۸۸، ۹۱، ۹۸.
- ۹- برنامه سعادت سیدبن طاووس فصل ۱۴۷.
- ۱۰- مشروح این داستان و کلمات حضرت مهدی را در کتاب جنة‌المأوی حکایت ۵۵ و نجم ثاقب حکایت ۱۹ ملاحظه فرمایید. این هر دو کتاب تألیف مرحوم حاج میرزا حسین نوری می‌باشد.
- ۱۱- مشروح این داستان را قاضی نورالله شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین، میرزا حسین نوری در جنة‌المأوی حکایت ۲۲ و نجم ثاقب حکایت ۱۵ نقل کرده‌اند.
- ۱۲- مشروح این داستان در کتاب ریحانة‌الأدب ج صفحه ۳۷۰ - ۳۶۶، فوائد‌الرضویه صفحه ۲۸ - ۲۳، روضات‌الجنات ج ۱ صفحه ۸۶ - ۷۹ و نیز در مقدمه کتاب حدیقة‌الشیعه تألیف مقدس اردبیلی آمده است.

انتظار

انتظار چیست؟ منتظر کیست؟ این بخش از نوشته می‌کوشد تا خواننده را در یافتن پاسخهای روشن برای دو سؤال یاری نماید و امید که در این مهم توفیق، یار راه باشد تا بهمان روال بخشهای پیشین به اتکاء مدارک متقن، پاسخگوی این دو پرسش شویم.

انتظار یک مقوله اعتقادی - اجتماعی است و منتظر فردی است که به خاطر اندیشه‌ای که در دل دارد، خود را به شناخت و انجام یک سلسله تعهدات ویژه، وظیفه‌دار احساس می‌نماید.

از اینکه انتظار مقوله‌ای اعتقادی است پس باید ریشه در کتاب و سنت داشته باشد و از آنجا که جلوه اجتماعی دارد پس باید راه و رسم آن آموخته شود. آن زمینه ریشه‌ای - یعنی تلاش فرهنگی در شناخت ابعاد انتظار - و این راه و رسم اجتماعی - یعنی تعهد در پیشگاه عمل - دو ویژگی عمده‌ای است که شخصیت والای منتظر را

شکل می دهد گویی منتظر با دو بال اعتقاد و عمل در فضای جامعه پر گشوده، به پرواز درمی آید و با دو دست اندیشه و کار، در کار ساختن، بر مبنای باوری درونی افتاده است. به همین مختصر باید روشن شده باشد که چنین انتظاری با عنایت به مفهوم اصیل آن، اساساً و از اصل با خمودی و سستی، بیکارگی و واگذاری مسؤلیت، ناآگاهی و گیجی، بهم ریختگی و منتظر ماندن برای آنکه دیگری بیاید و کار را اصلاح کند، بی آنکه او خود نقشی سازنده را عهده دار شود، در تضاد و تعارض قطعی است و از آنجا که سازندگی با روح منتظر به هم درآمیخته از اینرو، انتظار، با تخریب به هر صورت و با هر توجیه به ظاهر موجه نمی سازد. در اینصورت تقسیم انتظار به مثبت و منفی و نرسیم چهره‌ای از منتظر که به جای آبادانی و ساماندهی در کار خرابی و نابسامانی افتاده با تعریف اولیه این دو کلمه هیچگونه سازگاری ندارد و نشانه دور افتادن از مفهوم راستین این واژه‌هاست؛ چرا که بنابر آنچه گفته شد روح انتظار از اصل با گرایشهای منفی در تضاد بوده و عمل منتظر تنها و تنها اصلاح و آبادانی را در جهت تعالی همه ابعاد طلب می کند.

پس انتظار در یک کلام یعنی آماده شدن و زمینه سازی برای رویارویی با وضعیتی نو و اعلام آمادگی برای پذیرش مسؤلیت در شرایط نوینی است که از هر جهت با وضع موجودی که انسان در آن قرار دارد، متفاوت می باشد و چنین انتظاری را بحق می توان «مذهب اعتراض» و یا «بذر انقلاب» نامید.

در پی این مقدمه کوتاه و برای پیشگیری از بروز گمانی نادرست در خواننده که زمام سخن به دست پردازش کلام افتاد و بی آنکه ریشه‌ای در کار باشد به فرازی از بیان امام عصر علیه السلام اشاره می‌کنیم تا ویژگیهایی را که بر شمردیم - تدارک برپایی نظامی نوین و تعهدپذیری در قبال آن را - به عیان در آن شاهد باشید:

(اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعَزِّبُ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ
 أَهْلَهُ وَ تُدَلُّ بِهَا النَّقَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ
 إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ
 الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ) (۱)

خداوندا ما به تو روی می‌آوریم، در برپایی دولت و الایت که در آن اسلام و اسلامیان را عزت و سربلندی می‌بخشی و نفاق و دورویان را ذلت و خواری نصیب می‌گردانی، تو ما را در آن نظام در شمار آنانی قرار ده که دیگران را بر طاعت تو فراخوانده و راهنمای مردم به سوی تو می‌باشند و - سرانجام - ما را در پناه آن دولت، والایی و کرامت دنیا و آخرت نصیب فرما.

در این بیان که به صورت دعا به پیشگاه پروردگار عرضه می‌شود از یک سو برپایی نظامی الهی، با ویژگیهای خاص خود مطرح است و از دیگر سوی، بیانگر مسؤلیت‌پذیری برای کسانی است که آن آینده را انتظار می‌کشند و در پایان نیز این اندیشه، زندگی منتظر را به وسعت هر دو جهان زیرپوشش می‌گیرد که از رهگذر چنین انتظار

واقع‌گرایانه‌ای، برخوردار از مواهب گسترده آن نظام - در یک کلام -
تعالی خود را در هر دو سرای طلب نماید.

پیشتر از این گفته شد که انتظار اعتقادی، جنبه فردی داشته و در
دل ریشه می‌دواند و همزمان، به خاطر بار فرهنگی و عملی که بر آن
نشسته، صورت اجتماعی پیدا می‌کند و منتظر را به حرکت و تلاش
و امیدارد. از این رو اگر وضع جاری جامعه‌ای - در هر دو زمینه اندیشه
و عمل - انسانی را از هر جهت راضی ساخته و آرام نگهدارد در
اینصورت دیگر جایی برای انتظار باقی نمی‌ماند که این خود جدایی
تفکیک‌ناپذیر با بسامان رسانیدن نابسامانیها دارد و هرگز با همراه
شدن با امواج عصیان و سرکشی و دامن زدن به جریان فساد و تباهی
جمع نمی‌گردد یعنی که انتظار از درون با ساماندهی پیوند خورده و
منتظر نیز همواره در تدارک آن نظم ویژه در کار و تلاش است.

از آنجا که منتظر شاهد است که پیشاپیش صفوف منتظران،
پیشوای گرانمایه‌اش حضرت مهدی علیه السلام قرار دارد و سر حلقه
چشم‌به‌راهان آن نظام خود اوست، از اینرو بشدت می‌کوشد تا با
آشنایی هر چه بیشتر با پیشوا و مکتبش خود را آماده حضور در این
میدان کند و آنچنان که اشاره کردیم این حقیقت را با تمام وجود
قطعی تلقی نموده حضور خویش را در صحنه برپایی آن نظام الهی
احساس می‌نماید. و در این راه آنچنان جلو می‌رود که بازگشت دوباره
خود را به این دنیا - در صورت وقوع مرگ پیش از ظهور - از خدا
خواهان است و می‌گوید:

(اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ
عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِ مُؤْتَزِرًا كَفَنِي
شَاهِرًا سَيْفِي مُجَرِّدًا قَنَاتِي مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي
الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي) (۲)

و چنانچه روشن است تنها بازگشت ساده و بی مسئولیت در این
دعا مطرح نیست بلکه بازگشت به کار و اجرای تعهد از راه تلاش
نظامی و فرهنگی در جای جای زمین مطرح است. با چنین احساس
قطعیتی، منتظر، امام و پیشوای خود را صدرنشین محفل منتظران
می بینند زیرا که همراه در صلوات بر حضرتش ایشان را با دو ویژگی
(الغَائِبِ فِي خَلْقِكَ وَ الْمُتَنَتِّظِرِ لِأَذْنِكَ) (۳) خوانده است. امام در
حالیکه در میان خلق به صورت گمنام زندگی می کند همواره در انتظار
فرمان خداوندی به سر می برد و این انتظار جانکاه حضرتش را تا سر
حد اضطراب جلو می برد تا جاییکه در این دوران، تصویری دردآلوده از
آن حضرت در مدارک دینی ما ترسیم شده که:

(أَيْنَ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَى) (۴)

کجاست آن جان به لب رسیده از اضطرابی که سرانجام
درخواستش به هدف اجابت در رسد.

پس چنین است که پیش از هر کس و بیش از همه این خود
حضرت می باشند که درد جانکاه انتظار را تحمل می نمایند و همچنان
چشم به آینده ای پرنور دوخته و در انتظار دریافت فرمان خداوندی

روز و شب سپری می نمایند. و اینک نیز مشتاقان منتظر در امتداد صفی طولانی قرار گرفته اند که به وسعت ۱۲ قرن دوران غیبت در پشت سر آن حضرت تشکیل شده. و خاصان برگزیده در این رشته برای خویش جایی جسته اند و اینجاست که مفهوم روایات فراوانی آشکار می شود که ضمن برشمردن ارج و قدر زاید الوصف «انتظار» مردم را به گشایش و «فرج» امیدوار نموده، آنان را به «انتظار فرج» فرا می خواند.

(فَجِدُوا وَ أَنْتَظِرُوا هَنِيئاً لَكُمْ أَيُّهَا الْعِصَابَةُ
الْمَرْحُومَةُ) (۵)

پس بکوشید و انتظار کشید که گوارایتان باد ای گروهی که
مشمول رحمت حق قرار گرفته اید.

در این فراز پیوندی میمون میان انتظار، تلاش و شمول رحمت الهی را شاهدیم که خط بطلان بر تمام تحلیلهای ناروایی دارد که چهره انتظار را با دامن زدن به تعصب و گناه مشوب می سازد چرا که این هر سه - انتظار، جدیت، رحمت خدا - دارای بار مثبت و نشان از سازندگی و ساماندهی به همراه دارد.

(مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ
بِالْوَرَعِ وَ مُحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ) (۶)

هر که را حضور در جمع یاران مهدی علیه السلام شادمان می سازد
پس انتظار کشد، از گناه بپرهیزد رفتاری نیک پیشه کند، که
چنین کسی منتظری راستین است.

نگرشی چنین به مسأله انتظار، دانش و بینش و آگاهی و بصیرت بلندی را طلب می‌نماید و آنان که در این جایگاه و الا قرار گرفته‌اند مهر صحت بر صحیفه اعتقاد و عملشان به دست مبارک امام سجّاد علیه السلام نهاده شده که:

(إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُتَنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزَلَةِ الْمُشَاهَدَةِ وَ جَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزَلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ بِالسَّيْفِ أَوْلِيكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَ شِيعَتَنَا صِدْقًا وَ الدُّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سِرًّا وَ جَهْرًا) (۷)

آنانکه در غیبت مهدی به پیشوایی اش معترف بوده و دیده به راه ظهورش می‌باشند از مردم تمامی زمانها والاترند. چرا که خدای ایشان را آنچنان خرد و اندیشه و آگاهی بخشیده که نهانی مهدی علیه السلام نزدشان، همتای پیدایی اوست. اینان همانند رزمندگان رکاب پیامبر خدایند، اینان مؤمنان ویژه و شیعیان راست‌کردار ما بوده در عیان و نهان مردم را به سوی دین خدای بزرگ فرا می‌خوانند.

چهره آن پیوند میان اندیشه و عمل که پیش از این بدان اشاره کردیم در این فراز با روشنی افزونتری ترسیم می‌شود و به زیور عقل و

فهم و آگاهی نیز آراسته شده، سرانجام این روش و منش به تأیید قاطعی نیز استوار می‌گردد.

چه بسیارند نمونه‌ها از این ردیف که حتی تنها ذکر بخش مختصری از آنها با محدودیت صفحات این مجموعه سازگاری ندارد. اما آنچه که فصل مشترک تمامی این رهنمودهاست این که باید با شناسایی ویژگیهای انتظار، شخصیت منتظر را در خود به بار آورد تا بتوان در چنان حالتی خطاب به حضرتش این سرود دلنشین را از سویدای دل سر داد که:

(لَا أَتَحَيَّرُ مَعَ مَنْ جَهَلِكَ وَجَهِي بِكَ، مُنْتَظِرٌ مُتَوَقِّعٌ
لِأَيَّامِكُمْ) (۸)

من در شمار ناآگاهان به تو دچار حیرانی و سرگردانی نیستم بلکه مشتاقانه درانتظار به سر می‌برم و برپایی دوران شما را چشم براهم.

منتظر اگر امامش را درود می‌فرستد این چنین از سر آگاهی او را می‌خواند که:

(السَّلَامُ عَلَيْكَ سَلَامٌ مِّنْ عَرَفِكَ بِمَا عَرَفَكَ بِهٖ اللَّهُ) (۹)
سلام بر تو، سلام کسی که تو را از رهگذر تعریف خداوندی می‌شناسد.

یعنی که آن حضرت را پیشتر از هر کس، پروردگار معرفی نموده است. و بر اساس چنین اعتقادی است که منتظر نظر و باور خود را درباره آن حضرت بیان می‌دارد که:

(أَنْتَ الْحَقُّ الثَّابِتُ الَّذِي لَا عَيْبَ فِيهِ) (۱۰)

تو حق روشن و استواری هستی که هیچگونه خدشه و خللی در آن راه ندارد.

از آنجا که منتظر با عرفانی نشأت گرفته از تعریف خداوندی با امامش پیوسته، لذا هیچ کس جز او را به عنوان میزان ثابت و حق آشکار به رسمیت نمی شناسد و همه چیز را با این حق پابرجا می سنجد و به جان پذیرفته که:

(مَنْ عَدَلَ عَنِ وِلَايَتِكَ وَ جَهَلَ عَنِ مَعْرِفَتِكَ وَ اسْتَبَدَلَ

بِكَ غَيْرَكَ كَبَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنَخْرِهِ فِي النَّارِ) (۱۱)

هر کس دست از ولایت تو شسته و راه نادانی در معرفت تو پیشه کند و دیگری را جایگزین تو نماید خداوند او را به رو در آتش غضب خویش فرو خواهد افکند.

منتظر با چنین توشه‌ای به راه افتاده و روی به چنان مقصدی نهاده و در این تلاش، حیات و مرگش را چندان تفاوتی نیست چرا که آنچه اصیل است نفس کوشش و آمادگی و مجاهده می باشد. اما اینکه او در دوران زندگی خویش توفیق حضور عینی در آن نظام الهی به رهبری حضرت مهدی علیه السلام را بیابد یا در شمار کسانی باشد که دیگر بار پای به این جهان می گذارد - و یا حتی هیچکدام - موضوعاتی است که خدشه در اصل انتظار و تکوین شخصیت منتظر به بار نمی آورد چرا که آموخته:

(مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ لِهَذَا الْأَمْرِ كَمَنْ هُوَ مَعَ

القائم في فسطاطه لا بل كمن قارع معه بسيفه
 لا والله بل كمن استشهد مع رسول الله ﷺ (۱۲)

هر کس از شما در حال انتظار وقوع این امر - ظهور مهدی موعود - جان دهد گویی که در خیمه گاه خود آن حضرت و در خدمت او بوده است.

آنگاه امام پس از اندک تأملی می فرمایند:

خیر بلکه همانند کسی است که در رکابش شمشیر زده و نیز پس از درنگی دیگر فرمودند نه، به خدا سوگند چونان کسانی است که در خدمت پیامبر اکرم ﷺ شهید شده اند.

بر اساس چنین نگرش عالمانه، هاله‌ای از نور سرتاسر زندگی منتظر از آغاز تا انجام را در میان گرفته و او همواره چشم بر آینده‌ای پرنور، دل در گرو محبوبی موعود و دست در خدمت همه جانبه حضرتش دارد و چنین شخصیتی تجسم عینی و خارجی (أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِنْ تَطَارَ فَرَجَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ) (۱۳) می باشد که سؤال آغازین این بخش از نوشته را به بیان و عمل پاسخگو شده که انتظار چیست و منتظر کیست.

گفتیم که:

- ۱- انتظار، اندیشه‌ای الهی در دل، با تأثیرگذاری در خارج، در زمینه یکی از مسائل قطعی اسلامی - ظهور منجی - است.
- ۲- آگاهی و عمل دو ویژگی اصلی و دو عنصر تفکیک‌ناپذیر در تکوین شخصیت منتظر است.
- ۳- تعریف انتظار و شخصیت منتظر بار ساماندهی را به همراه داشته با هر گونه ناسامانی و دامن زدن به جریان جاری ستم و عصبان در تقابل است و همچنین نشان‌دهنده نارضایتی همه‌جانبه منتظر از روال عادی حاکم بر محیط است.
- ۴- پیشوای این نهضت الهی، خود پیشاپیش صفوف منتظران قرار دارد و این حضور از یکسویه بارآورنده آرامش خیال در منتظر و از نسوی دیگر عامل تلاش و سیقت در مسئولیت‌پذیری نسبت به امام و نهضت الهی او است.
- ۵- تبیین واقعیت انتظار و ترسیم شخصیت منتظر بخش اعظمی از روایات مربوط به مبحث مهدویت را تشکیل می‌دهد که در تمامی آنها میان انتظار و تلاش و تحرک و مسئولیت رابطه مستقیم برقرار شده است.
- ۶- منتظر چونان دیگران در این وادی دچار حیرانی نشده، از پای ننشسته و روزگاران نور و سرور را دیده به راه است.

۷- امام‌شناسی منتظر مستند به معرفی خداوند است و تلقی او از امام در اختیار داشتن میزان و محک ارزنده و استوار و ثابت برای ارزیابی همه سخنیها و ارزش‌گذاری همه انسانهاست.

۸- حیات و مرگ منتظر، خدشه به اصل انتظار وارد نمی‌آورد بلکه آنچه در این میان مهم است آنکه تا لحظه مرگ، انسان در لباس انتظار با تمامی مشها و روشهای منتظر قرار داشته باشد.

انسان که زینت آغاز بحث، بیانی از امام عصر علیه السلام بود، در پایان این بخش نیز سخن را با کلامی نورانی از آن پیشوای غایب جمع می‌کنیم که خود بیانگر یکی از اصلی‌ترین وظایف ما در دوران غیبت می‌باشد و توجه به مفهوم گسترده آن می‌تواند تا حدّ زیادی موجبات آماده‌سازی انسانهای منتظر را فراهم آورد آنجا که می‌فرماید:

(فَاكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ) (۱۴)

بر تعجیل فرج بسیار دعا کنید (۱۵) که گشایش و رهایی شما در این - امر - نهاده شده است.

و نقش این زمینه‌سازی در پرتو دعا آنگاه عمیقتر و روشنتر خواهد بود که به اتکاء ادعیه ماثور در این باب، با حال و هوای ظهور و پی‌آمدهای آن و اساساً تمامی ابعاد مسأله آشنا شویم.

پی نوشتها:

- ۱- فرازی از دعای افتتاح که صدور آن به ناحیه مقدسه امام عصر علیه السلام منسوب است و در مجموعه‌های ادعیه از جمله مفاتیح الجنان در اعمال شبهای ماه مبارک رمضان آمده است.
- ۲- فرازی از دعای عهد که از امام صادق علیه السلام نقل شده و در بخش ادعیه مربوط به حضرت مهدی علیه السلام در قسمتهای پایانی کتاب مفاتیح الجنان آورده شده است.
- ۳- فرازی از ذکر صلوات بر حضرت مهدی علیه السلام که در مدرک پیشین آمده است.
- ۴- فرازی از دعای ندبه که در آن با استفاده از آیه «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا» و «يَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» سوره نمل آیه ۶۲ - که از جمله آیات تأویل شده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام است، ایشان با واژه مضطر معرفی شده‌اند.
- ۵- امام صادق علیه السلام (منتخب الاثر لطف الله صافی گلپایگانی صفحه ۴۹۸).
- ۶- امام صادق علیه السلام (غیبت نعمانی صفحه ۲۰۰ - مدرک پیشین صفحه ۴۹۷).
- ۷- امام سجاد علیه السلام (کمال الدین شیخ صدوق صفحه ۳۰۲).
- ۸- فرازی از زیارت حضرت صاحب الامر - کتاب مفاتیح الجنان، بخش ادعیه مربوط به حضرت مهدی علیه السلام.
- ۹- مدرک پیشین.
- ۱۰- مدرک پیشین.
- ۱۱- مدرک پیشین.
- ۱۲- منتخب الاثر صافی گلپایگانی صفحه ۴۸۹ حدیث ۱۳ از امام صادق علیه السلام.
- ۱۳- بحار الانوار علامه مجلسی ج ۵۲ باب فضل انتظارالفرج از رسول اکرم صلی الله علیه و آله.
- ۱۴- بحار الانوار علامه مجلسی ج ۵۳ باب توقیعات صفحه ۱۸۱ - توقیع اسحاق بن یعقوب.
- ۱۵- مرحوم آیت الله محمدتقی موسوی اصفهانی با نگارش کتاب ارزنده مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم در دو جلد و بالغ بر ۱۲۰۰ صفحه به طور گسترده‌ای مسأله دعا بر آن حضرت را در زمینه‌های گوناگون یادآور شده است که علاقمندان تفصیل در باب دعا را به این کتاب ارجاع می‌دهیم.

در آینه نیایش

برای آشنایی با ویژگیهای جهان در آستانه ظهور آن امام و نیز آگاهی از ره‌آوردهای آن نظام الهی، این بخش از نوشته خود را به بررسی در این دو زمینه اختصاص داده ایم. اما اینکه چرا آن را «در آینه نیایش» نام نهاده‌ایم بدان است که تکیه‌گاه اساسی در این هر دو وادی، نیایشهایی است که امروزه در دست داریم و مراجعه به آنها کمک شایانی در آشنایی هرچه بیشتر با این دو مطلب به ما خواهد نمود. به طوریکه گاهی مطالعه یک فراز کوتاه و توجه به جنبه‌های مثبت و منفی مطرح شده در آن، معیارهای اصولی در هر دو برهه قبل و بعد از ظهور را به دست می‌دهد. ضمن آنکه این موضوعات از جهت شیوهٔ آموختن راه و رسم انتظار می‌تواند به بخش پیشین نوشته نیز مرتبط باشد که اگر کسی جویای انجام وظایف و کارهای مشخصی در آن راه بود، چگونه به طور روشن و معین سرفصلهای عملی در

اختیار داشته باشد. البته آنچه فهرست وار به دنبال می آید نه بدان معنی است که تمامی مسائل در این دو باب را مطرح نموده؛ که یقیناً چنین طرحی صفحاتی به مراتب بیش از این نیاز دارد بلکه تنها با نگاهی گذرا برخی مسائل کلی و عمومی را به میان کشیده است و با اندک توضیحی، تفصیل را در عهده پی جویی و تحقیق خواننده علاقمند قرار داده است.

۱- التهاب ظلم، آرامش عدل

آنچه که در نوع روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام به چشم می خورد موضوع گسترش عدل و داد در جهان و جایگزینی این روش در دنیایی می باشد که مالا مال از جور و ستم گردیده است. یعنی که آتشی سوزان برخاسته از لهیب ظلم در جهان - ویژگی قبل از ظهور - به آب آرام بخش حکومت عدل - ویژگی پس از ظهور - فرو می نشیند. از این رو وقتی در ادعیه سخن از وضعیت جامعه در هنگام ظهور و نقش امام علیه السلام در بازسازی آن به میان می آید این چنین طرح می شود که:

(يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ
جُورًا) (۱)

زمین را آنچنان که از جور و ستم لبریز شده، از عدل و داد پر می نماید.

و آنگاه که مؤمنان دست به دعا برمی دارند چنین طرح می نمایند

که:

(أَمِثْ بِهِ الْجَوْرِ وَأَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ) (۲)

خدایا به وجود او جور را میرانده و عدل را آشکار فرما.

و یا می گویند:

(أَهْلِكْ بِعَدْلِهِ جَوْرَ كُلِّ جَائِرٍ) (۳)

خدایا به عدل او ستم هر ستمکاره‌ای را نابود نمای.

و یا اینکه به پیشگاه خداوندی عرضه می‌دارند:

(حَتَّى تُنِيرَ بِعَدْلِهِ ظِلْمَ الْجَوْرِ) (۴)

باشد که به روشنگری عدل او تباهی جور و ستم آشکار گردد.

این نحو، نیایش ضمن آنکه در زمینه مبحث مورد نظر ما کارساز می‌باشد موضوع اساسی دیگر را نیز به ما می‌آموزد بدین معنی که آنان که برپایی عدل را آرزو می‌کنند و پیشوایشان با این دو ویژگی عمده «ظلم ستیزی» و «عدل گستری» توصیف می‌شود یقیناً که باید خود گام‌گذار در این هر دو پهنه باشند و الا که شایسته همراهی و همکاری در این برنامه مهم نخواهند بود و دست روی دست گذاردن در دوران پیش از ظهور - به هر توجیه و بهانه - هرگز روانمی‌باشد. آنان که در نیایشهای خود از سرسوز، این آوای حزین سر می‌دهند که (أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ) (۵) و نقطه امید در زدودن جور و ستم را جویابیند هرگز نمیتوانند خود بی هیچ احساس مسئولیت در این زمینه گامی ننهند و بر لهیب آتش بیداد نمرودی چونان پرنده‌ای سبکبار قطره آبی - هرچند مختصر و ناکافی - فرو نریزند و ارادت خود را به ابراهیم زمان نشان ندهند.

۲- افول دین، احیاء مکتب

در زمینه فرهنگی، نوع آیات و روایات، دو روی سکه قبل و بعد از ظهور را با این دو ویژگی که بدان اشاره رفت، معرفی می‌نماید. چهره مکتب دین پیش از ظهور به عناوین مختلف وهم‌آلود و تیره و تاریک می‌گردد و آن طراوت و پاکی و شادابی اولیه خود را از دست می‌دهد. لذا در صدر برنامه‌های فرهنگی امام، احیاء مکتب دین قرار دارد. تصویر روشن از این پدیده در عبارت زیرین به چشم می‌خورد که ما در مقام دعا از خداوند می‌خواهیم که: **(اللَّهُمَّ وَاعِزُّ بِهِ الدِّينَ بَعْدَ الْخُمُولِ وَاطْلِعْ بِهِ الْحَقَّ بَعْدَ الْأُفُولِ)** ^(۶) یعنی که پیش از ظهور نوعی آشفتگی و پژمردگی و تاریکی و سستی و فروافتادگی دامن دین را فرا می‌گیرد که پس از ظهور و به مصداق آیه **«وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا»** ^(۷) بار دیگر دین بر فراز می‌نشیند و حق به جلوه‌گری می‌پردازد. در یکی از دعاهای وارده از ناحیه مقدسه، آن حضرت نیز با صراحت بیشتر به این واقعیت اشاره شد. آنجا که می‌فرماید:

(اللَّهُمَّ جَدِّدْ بِي مَا امْتَحَنِي مِنْ دِينِكَ وَأَحْيِي بِي مَا بُدِّلَ مِنْ كِتَابِكَ وَأَظْهِرْ بِي مَا غُيِّرَ مِنْ حُكْمِكَ حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِي وَعَلَى يَدَيْهِ غَضًّا جَدِيدًا خَالِصًا مُخْلِصًا لَا شَكَّ فِيهِ وَلَا شُبُهَةَ مَعَهُ وَلَا بَاطِلَ عِنْدَهُ وَلَا بِدْعَةَ لَدَيْهِ) ^(۸)

در صحیفه تاریخ قبل و بعد از ظهور این دو صفحه را ناظریم که پیش از آن تحوّل عظیم، معالم دین روی به فراموشی و بریدن از دلها

نهاده، کتاب خدا و احکام دین دستخوش تغییر و تبدیل شده شک و شبهه و باطل و بدعت پهنه دین را صحنه جولان خود می‌نماید و پس از برپایی آن نظام، این همه جای خود را به همان مجموعه نورانی و ارزنده اولیّه با طراوت و شاداب باز پس می‌دهد که در آن هیچگونه تردید و دودلی راه ندارد. و نیز آنان که دل در گرو محبت آن عزیز دارند همه روزه در فرازی از نیایش خود که به پیشگاه خداوندی عرضه می‌دارند آن حضرت را این چنین توصیف می‌نمایند که:

(مُجَدِّدًا لِمَا عَطَّلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ وَ مُشَيِّدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَ سُنَنِ نَبِيِّكَ) ^(۹) بدین معنی که پیش از ظهور، احکام خداوندی و سنتهای پیامبرها و فرو ریخته خواهد بود و پس از ظهور، امام دیگر باره آن احکام را بر فراز و روشهای نبوی را برپا خواهد داشت. و نیز در شبهای ماه رمضان از زبان و تعلیم خود آن حضرت این چنین دعا می‌کنیم که خدایا:

(أَظْهَرِ بِي دِينِكَ وَ سُنَّتِي نَبِيِّكَ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِي بِي شَيْءٌ مِنْ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ) ^(۱۰)

به وجود او، دین خود و سنت پیامبرت را به گونه‌ای آشکار کن که به انگیزه خوف از خلق هیچگونه حقی در پرده نماند.

یعنی چه بسیار حقایقی از دین خدا و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که پیش از ظهور تحت تأثیر عوامل مختلف در پرده ابهام و فراموشی می‌ماند و از جمله رسالتهای امام آشکار نمودن آنها و زدودن گرد به نسیان سپاری از چهره آن حقایق نورانی است.

توجه به این ویژگی نیز باید آموزنده راه و رسم انتظار به کسانی باشد که برپایی آن نظام را چشم به راهند که باید در پهنه فرهنگی نسبت به ارائه اصالت‌های مکتب و دفاع از حقایق والای آن کوشا بوده و دمی از پای ننشینند و همواره راه هجوم بدعتها را به پیکره دین سد نمایند.

۳- پراکندگی و تفرق، یکپارچگی و تشکل

روشن است که از جمله آفات اجتماعی به جان هم افتادن مردم، چند دستگی‌ها، پراکندگی و تفرقه و تشتت آراء و افکار و بروز پدیده‌هایی از این ردیف است که در منطق قرآن بروز چنین حالتی در شمار عذابهای مهلک خداوندی شمرده شده می‌فرماید:

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِّنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ﴾ (۱۱)

بگو که خداوند قادر است تا شما را درگیر عذابهای آسمانی و زمینی نموده و یا گرفتار تشتت و گروه‌بندی‌هایی نماید که آسیب برخی دامنگیر بعضی دیگر گردد.

از جمله ویژگیهای قبل و بعد از ظهور امام عصر علیه السلام نیز همین مطلب است که پیش از برپایی نظام الهی آن حضرت، مردم در زمینه‌های مختلف فکری و اجتماعی گرفتار این بلیه شده به جان هم

می/افتند. با تخطئه یکدیگر و بی هیچ نگرش و توجه در مشترکات اعتقادی و چه بسا که به انگیزه‌های واهی و تحلیل‌های ناروا، راهها از یکدیگر جدا شده هر کس به سویی می‌رود و جمعی را به دنبال خود می‌کشاند و آن نعمت آغازین اسلام یعنی برادری و همراهی را به نقت جاهلی دشمنی و عداوت تبدیل می‌نمایند و در عین آنکه مکرر در کتاب خدا خوانده‌اند که: (وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا) (۱۲) در عین حال باز هم راه دشمنی با یکدیگر را طی می‌نمایند. و آن نعمت خداوندی را پایمال اغراض هوس آلوده خود می‌کنند. تصویر این ویژگی نیز در آینه دعاهای مربوط به حضرت مهدی علیه السلام به چشم می‌خورد آنجا که می‌گوییم: (اللَّهُمَّ الْمُمْ بِهٍ شَعْنًا وَاشْعَبْ بِهٍ صَدْعًا وَارْتُقْ بِهٍ فَتَقْنَا وَ كَثُرْ بِهٍ قِلْتْنَا) (۱۳) گویی که تفرقه و پراکندگی و تنهایی و جدایی آن روی صفحه تاریخ را - قبل از ظهور - کدر نموده و یکپارچگی و کثرت و همراهی و همدلی بر این صفحه تاریخ - بعد از ظهور - می‌درخشد. امام علیه السلام مردم را بر محور تقوی گرد هم خواهد آورد و از این رو جویندگان دلشده او حضرتش را با این ویژگی دنبال می‌نمایند که (أَيْنَ جَامِعِ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى) (۱۴) یعنی که آن امام در تدارک برپایی جامعه‌ای با محوریت و مرکزیت تقوی می‌باشد که پریشانیها و جداییهای حاکم بر جوامع قبل از ظهور پی‌آمد گریز از تقوی و درمان آن نیز بازگشت به اصیل دانستن تقوی و پروای الهی در این میدان

است. از این رو بر دیده به راهان آن حکومت نور فرض است که تلاشی پی‌گیر و همه‌جانبه در گسترش الفت و عطوفت، یاری و همراهی، یکپارچگی و یکدلی و وحدت ریشه‌ای با پوشش تقوی داشته باشند تا بتوانند در لباس منتظر واقعی جلوه نمایند.

۴- پرمردگی و خرابی، شادابی و آبادی

در آغاز این نوشته آنجا که زیان به سلام و درود بر آن امام بزرگوار گشودیم در فرازی از آن سخن‌ها حضرتش را با دو ویژگی «بهار روح افزای دلها» و «شادابی و طراوت روزگاران» یاد کردیم چنانکه پیداست آن حضرت مایه آبادی دلها و آبادانی شهرهاست و از این رو در دعا می‌خوانیم که:

(وَاعْمُرِ اللّٰهُمَّ بِهٖ بِلَادِکَ وَ اَحِیْ بِهٖ عِبَادِکَ) (۱۵)

خدایا شهرهای خود را به برکت او آبادان گردان و بندگان - ذل مردهات را به محبت او - حیاتی دوباره بخش.

این مضمون در نوع دعاهاى مربوط به آن حضرت به عبارات مختلفه تکرار شده است، گویی که انسانها قبل از ظهور در بُعد فردی دچار دل‌مردگی و افسردگی شده و جهان نیز در آن ایام دستخوش خرابی و ویرانی می‌گردد که این ویرانی را هم نباید ضرورتاً در ظاهر آراسته جوامع جستجو کرد که چه بسا ویرای چهره آباد جامعه‌ای، انواع پلیدیها و کژیها و نادرستیها حاکم و جاری باشد. از این رو در

فرازی از دعا، عنایت به همین نکته خرابی و ناپاکی جامعه‌ای مطرح است که پلیدی ظلم و جور و کفر و الحاد بر آن سایه افکنده و سرانجام با جایگزینی نظام الهی تطهیر می‌گردد.

(اللَّهُمَّ طَهِّرْ مِنْهُمْ بِلَادِكِ وَأَشْفِ مِنْهُمْ عِبَادِكِ) (۱۶)

خدایا سرزمینهایت را از لوث ظالمان پاک و دل‌های بندگان را با رستن از بند آنان آرامش بخش.

در فرازی دیگر چنین می‌خوانیم که: (زَيْنَ بِطُولِ بَقَائِهِ الْأَرْضِ) (۱۷) که ماندگاری آن نظام در دوره‌ای طولانی زینت و زیور زمین است گویی که زمین و زمینیان پیش از برپایی این نظام، در خسروانی عظیم و خرابی فراگیر گرفتار آمده بودند.

شیعه در برشماری ویژگی‌های جهان در دوران غیبت زبان به شکوه در پیشگاه خداوند می‌گشاید که: (وَ ضَاقَتِ الْأَرْضُ وَ مُنِعَتِ السَّمَاءُ) (۱۸) پهناور زمین را تنگ و گستره آسمان را خشک و تهی می‌شمارد و در مقابل همانطور که پیش از این هم اشاره شد حضرتش را (رَبِّعِ الْأَنَامِ وَ نُصِرَةِ الْأَيَّامِ) می‌داند و خدای را می‌خواند که: (اللَّهُمَّ كَمَا جَعَلْتَ قَلْبِي بِذِكْرِهِ مَعْمُورًا فَجْعَلْ سِلَاحِي بِنُصْرَتِهِ مَشْهُورًا) (۱۹) که یاد او به بار آورنده آبادی در دلهاست و شیعه از خدا می‌خواهد انسان که دلش را در پرتو محبت آن حضرت آبادان گردانیده دستش را نیز در قبضه شمشیر آخته و عریان به یآوری آن حضرت بدارد.

و نیز از خدا می خواهد که: «اللَّهُمَّ وَ آمِن بِه الْبِلَادَ وَ اهْدِ بِه الْعِبَادَ» (۲۰) پروردگارا، سرزمینهای ناامن را به وجود او ایمن گردان و مردم گم کرده راه را به او هدایت فرما. یعنی که امنیت رخت برسته از جامعه انسانی - قبل از ظهور - به ایمنی فراگیر - بعد از ظهور - تبدیل شده و هدایت جایگزین گمراهی می گردد. امام علی علیه السلام خود نیز در فرازی از پیام خویش به آخرین نایب خاص علی بن محمد سیمری، آنجا که سخن از پایان دوره غیبت صغری و آغاز غیبت کبری مطرح است، ظهور خود را در پایان دوره ای برمی شمارند که: (وَ ذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا) (۲۱) در دلها حکومت خشم و سنگدلی برپا شده و جغد شوم نظام جور در خرابه های زمین آوای مرگبار و حزین سر می دهد است.

(با مراجعه به مجامع روایی در این باب می توان سرفصل هایی چون «جهانگیر شدن دین اسلام»، «تسلیم همگانی در قبال حق»، «انتقام خون شهیدان»، «تکامل علم و اخلاق»، «روش قضاوت»، «رفاه اقتصادی و وفور نعمت»، «همراه شدن زمین با آن حضرت در بروز ذخایر درونی»، «ظهور برکات آسمانی»، «برخورد با اقلیتهای دینی»، «تایید الهی اعوان و انصار»، «ویژگیهای اصحاب اولیّه» و نظایر آنها را ملاحظه نمود که هر یک می تواند به طور مستقل مبنای طرح یک سلسله مباحث در زمینه مسائل مربوط به آن حضرت قرار گیرد که حتی ذکر مختصر و فهرست گونه آنها نیز در این مجموعه نخواهد

گنجید.)

به هر حال شیعه منتظر در دوران غیبت می‌کوشد تا با رویارویی با آن پدیده‌های منفی در سرزمین دلها، بذر تقوی و محبت بیافشاند و در برهوت سوخته زمین نیز دست و دل به آبادانی داشته باشد تا از این هر دو زمینه ره‌آوردی ناقابل فراهم آورد که به پیشگاه امامش در دوران ظهور تقدیم نماید که هرگز روا نیست طول زمان غیبت در او تزلزلی به بار آورده وی را از کار و تلاش باز دارد چرا که در سخن گفتن با آن حضرت آموخته که عرض کند: (فَلَوْ تَطَاوَلَتِ الدُّهُورُ وَ تَمَادَتِ الْأَعْمَارُ لَمْ أَزِدْ فَيْكِ إِلَّا يَقِينًا) (۳۲) که گذران سالها و به طول انجامیدن پنهانی آن حضرت ثمری جز افزایش یقین در دل و روح منتظر به بار نمی‌آورد و از آنجا که او برنامه‌های پیشوایش را می‌شناسد تلاشی دارد تا در تحقق آن اهداف به سهم خود نقشی داشته باشد و این جدّیت را چه در زمینه‌سازی قبل از ظهور و چه در همیاری و کمک بعد از ظهور ابراز خواهد داشت.

خلاصه اینکه:

۱- دعا آینه‌ای است که می‌توان در آن اوضاع جهان قبل از ظهور و نیز سیمای نهضت امام عصر علیه السلام را شاهد بود.

۲- مکانیسم مشخص انتظار را می‌توان با آگاهی از این دو دسته ویژگی به دست آورد.

- ۳- عمده‌ترین خصوصیات دو روی سکه را می‌توان در زمینه مسائل فرهنگی، فردی و اجتماعی مشاهده نمود.
- ۴- تقابل و جایگزینی «عدل پس از ظلم»، «احیاء مکتب پس از خمودی و افول»، «تشکیل و همراهی پس از تشتت و تنهایی»، «شادایی و آبادی پس از پژمردگی و خرابایی» از جمله نمونه‌های روشن در مختصات جامعه انسانی قبل و بعد از ظهور منجی است.
- ۵- رنجهای دوران غیبت و انتظار نه تنها تزلزلی در دل و روح شیعه به بار نمی‌آورد بلکه خود موجب افزایش یقین او خواهد گردید.

اینک با اذعان به این حقیقت که «آینه نیایش» همچنان قادر است تا ما را هرچه بیشتر و بیشتر به ویژگیهای این دو صحنه تاریک و زرین تاریخ - قبل و بعد از ظهور - آشنا نماید، سخن را در این بخش با نیازی دردمندانه به درگاه بی‌نیاز به پایان می‌آوریم که:

(وَأَنْعَشِ بِهِ الْبِلَادَ ... وَ أَحْيِ بِهِ قُلُوبَ الْمَيِّتَةِ) (۲۳)

خدایا به وجود او سرزمینهای سوخته - از ظلم - و دل‌های مرده - از کفر و نفاق - را حیاتی دوباره بخش.

پی نوشتها:

- ۱- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام.
- ۲- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، دعا برای امام زمان علیه السلام از امام رضا علیه السلام.
- ۳- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، اعمال روز جمعه صلوات وارده از ناحیه مقدسه امام عصر علیه السلام خطاب به ابوالحسن ضراب اصفهانی.
- ۴- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، فرازی از دعای امام رضا علیه السلام نسبت به حضرت مهدی علیه السلام (بخش ادعیه مربوط به حضرت در مفاتیح).
- ۵- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، فرازی از دعای ندبه.
- ۶- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام.
- ۷- قرآن مجید، سوره توبه آیه ۴۰.
- ۸- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، اعمال روز جمعه، صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی.
- ۹- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، دعای عهد از امام صادق علیه السلام.
- ۱۰- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، دعای افتتاح از امام عصر علیه السلام اعمال شبهای ماه رمضان.
- ۱۱- قرآن مجید سوره انعام آیه ۶۵.
- ۱۲- قرآن مجید سوره آل عمران آیه ۱۰۳.
- ۱۳- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، دعای افتتاح از امام عصر علیه السلام (اعمال شبهای ماه رمضان).
- ۱۴- فرازی از دعای ندبه (مفاتیح الجنان).
- ۱۵- فرازی از دعای عهد از امام صادق علیه السلام.
- ۱۶- فرازی از دعای حضرت رضا علیه السلام بر حضرت حجّت علیه السلام (مفاتیح الجنان بخش ادعیه مربوط به حضرت مهدی علیه السلام).
- ۱۷- مدرک پیشین.
- ۱۸- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، دعای فرج.
- ۱۹- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام.

- ۲۰- مدرک پیشین.
- ۲۱- غیبت شیخ طوسی، صفحه ۲۴۲ (توقیع امام عصر علیه السلام به علی بن محمد سیمری).
- ۲۲- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام.
- ۲۳- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، فرازهایی از دعا در غیبت امام زمان علیه السلام.

بر درِ دروازه نور

اینک که این دفتر روی به پایان گذارده، می رود تا به هم آید، در طول مسیر این نوشتار چونان کاروانیانی بودیم که با هم به حرکت در آمدیم. قافله دل بسته شد و با شوق و شیفتگی روی به حریم کعبه مقصود نهادیم. منزل به منزل پیش آمدیم و چه منزلگاههای سختی را که پشت سر گذاردیم. در حالی که «چشم انداز»ی روشن پیش روی داشتیم با «باوری استوار» به حرکت در آمدیم و بر سر راه از هر منزل توشه‌ای برداشتیم و یادی در خاطرمان بر جای ماند. هنوز حلاوت دیدار او «در میقات یار» عمق جانمان را شیرین داشته و درد نهانی وی در منزلگاه «نشانی از خورشید» همچنان وجودمان را افسرده می‌دارد. «جلوه‌ها»یش در دیگر منزل، امیدمان بخشید و «انتظار» حرکت آفرین او ما را به کار و تلاش و زمینه‌سازی و امیداشت تا سرانجام با نگرش «در آینه نیایش»، «بر درِ دروازه نور» فرود آمدیم و

اینک در پهنه خیال در این آستان کنجی را گزیده و رحل اقامت افکندیم. با آنکه تصویری روشن از آن سوی دروازه نور به دست داریم اما چه کنیم که این در به قفل غیبت بسته مانده و کلیددار نیز گشایش این در را تنها و تنها رهین مشیت نافذ خود داشته است. و ما چشم به راهان مشتاق و منتظری هستیم که بی صبرانه افق دور دست را در آن سوی دروازه نور نظاره گریم تا تک سواری از گرد راه در رسد، این بسته در، باز گردد و کاروانیان با گذر از انتظاری به بلندای دوره غیبت، در پس قافله سالار گرانقدر خویش به شهر نور گام گذارند و خدا را که چه صحنه باشکوهی است.

راستی ای عزیز (أَتَرَانَا نَحْفُ بِكَ وَ أَنْتَ تَأْمُ الْمَلَاءُ وَ قَدْ مَلَأَتْ
الْأَرْضَ عَدْلًا)^(۱) آیا شود آن روزی که ما پروانه وار گرد شمع وجودت در
آییم و تو بر ما پیشوایی کنی و حال آنکه گستره زمین را پهنه داد و دادگری
نموده باشی (وَ نَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)^(۲) و ما زبان به
ستایش خداوندی گشوده او را بر این نعمت بزرگ سپاسگزار شویم.

و اینک بر پشت دروازه نور، زمزمه کنان به ترنم (اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ
وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَ أَوْسِعْ مَنَهْجَهُ وَ أَسْلِكْ بِنَا مَحَجَّتَهُ)^(۳) با دلی سوزان
و اشکی ریزان به گفتگو با تو می نشینم که:

سلام بر تو ای بازمانده از تبار پیامبران، سلام بر تو ای جان جهان و
ای گنج نهان، سلام بر تو که بر کناره خوان گسترده نعمت نشسته ایم و
سلام بر تو که بر کرانه وادی غیبت مانده ایم. درود شیفتگان

دل‌سوخته‌ات را پذیرا باش، ای تو که بهار رو حبخش دل‌هایی و ای تو که به صفا و روشنی مهر و ماهی.

نیاکانمان از دیرباز بر گوش جانمان زمزمه داشتند که تو خواهی آمد و چونان همای سعادت بر سرمان بال و پر خواهی گستراند. این باور تمامی وجودمان را انباشته و چنین شده که صبحگاهان با نام و یاد تو برمی‌خیزیم و نگاهمان کنجکاوانه بر افق نیلی می‌نشیند، باشد که از آن دور دستها جلوه‌گر شوی و در این امید دردمندانه خدایمان را می‌خوانیم که «اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَ الْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ»^(۴)

ای عزیز دردهایمان را خود در فرو بردیم و قصه دل‌های پر غصه را با کسی نگفتیم تا یاران آزاده‌ات، آزرده و دشمنان نابکارت دلشاد نشوند، زهر خند منکرانت را به جان خریدیم و دم فرو بستیم. به هر تلاش و رنجی که بود، پرچم یاریت را بر فراز داشتیم، با دیده به راهان مشتاق هم آهنگ شدیم. ندای کاروانیان سرگشته کویت را به گوش جان شنیدیم و مشتاقانه بدان سوی روی نهادیم. همپای آنان شدیم و اینک ما سوته دلانی هستیم که منزلها پشت سر نهاده و آماده و چشم انتظار «بر درِ دروازه نور» ایستاده‌ایم از میان ما یکی می‌گوید:

بنمای رخ که خلقی، واله شوند و حیران

بگشای لب که فریاد، از مرد و زن برآید

و بشنو نوای آن دیگری را که به استقبال این شیفته شتافته و

می‌گوید:

برخیز تا چمن را از قامت و میانت

هم سرو در برآرد هم نارون برآید

شور و حماسه و فریاد و ناله و آه به هم آمیخته، زمزمه ها می رود تا

خروشی کوبنده باشد و همه از سویدای دل فریاد برمی آورند که:

«باز آی که آماده فرمان توهستیم».

بگذریم و بگذاریم.

در این میانه بسا کسان که به نیمه راه ماندند وای وای چه بگویم که

جمعی آهنگ بازگشت نمودند مگر نه این بود که نیای والایت

هشدارمان داده بود که «پهنه انتظار تو صحنه امتحان ماست»^(۵)

اما استواران، سنگلاخ انتظار ترا درنوردیدند و چون کسی از اینان

را سرمایه عمر یار راه نمی شد و به ناچار باز می ایستاد در واپسین دم،

پرچم به دیگری می سپرد و خود حسرت زده بر زیر لب می گفت:

(وَإِنْ حَالٌ بَيْنِي وَبَيْنَ لِقَائِهِ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ

عِبَادِكِ حَتْمًا ... فَأَبْعَثْنِي عِنْدَ خُرُوجِهِ ظَاهِرًا مِنْ

حُفْرَتِي) ^(۶)

آری رحیل عزیزان نیز، ما را از راه باز نداشت، سهل است که

افق های تیره و تار ناباوری، طوفانهای سهمگین عهدشکنی، تند

بادهای حوادث روز بروز، هرگز نتوانستند نهال نهاده شده از مهرت را

از سرزمین دلهایمان برکنند و این شعار یک یک ما بود و هست که:

جانا به سر کویت سنگ ار به سرم ریزند

از سنگ نه سر پیچم و ز کوی تو نگریم

و سپاس بیکران خدای هر دو جهان را که تاکنون نیز چنین مانده‌ایم و امید که در آینده نیز چنین بمانیم. اینک که «بر درِ دروازه نور» اشک حسرت هجران ترا چونان شب‌نم بر گلبرگهای نهال مهرت می‌فشانیم تا این زیبا گل در بهاران آمدنت همچنان با طراوت و شاداب بر جای بماند سپاس خدای را که چنین شده و امید که در فرداها نیز چنین بماند.

پدرانت غیبت جانکاه تو و بهره‌وری جانفزای ما را به «خورشید پنهان» و ابرهای تیره و تار مثل زدند و چه زیبا تشبیهی بود و اینک، پرتو مهر فروزان و حیاتبخش ترا از پشت توده‌های ابر غمبار دوران پنهانیت شاهدیم. و در این راه که به سویت روان شدیم در منزلگاه «نشانی از خورشید» چه توشه‌ها و زاد راهی که از آن برنداشتیم.

ای عزیز! از این راه که تا به اینجا آمده‌ایم هرگز سودای بازگشت در سرنداریم. سوگند خدا را که تا جان در تن داریم با صلابتی هر چه بیشتر و بیشتر سرود مهر تو سر دهیم تا رمق بر بدن داریم، پیوند محبت ترا بر نهال دلها و جانهای مردم می‌زنیم، تا نفس در گلو داریم از تو دم می‌زنیم، بازماندگان از راهت را به راه می‌کشانیم، عهدشکنان ناآگاه را دوباره بر سر عهد می‌آوریم، یاران استوارت را یاور راه می‌شویم، سرود جانبخش برپایی دولت را سر می‌دهیم، لوای

آزادی بخش حکومت را برفراز می‌داریم؛ دستها را در هم فشرده،
گامها را همراه کرده، دلها را یکی نموده، جهتها را یکسو و فریادها را به
هم آورده، گام گذار راه تو می‌شویم و سرانجام نیز اگر در این راه نقد
عمر از کف رفت چه باکمان که در واپسین دم این پرچم به آیندگان
خواهیم سپرد، باشد که روزی به پیشگاه تو تقدیم گردد.

و اینک که وادیهای هجر تو را پشت سر گذارده و بر شهر خیال
پروازکنان «بر درِ دروازه نور» رسیده‌ایم از بلندای آن تجلی آیه ﴿نُورٌ
عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ﴾^(۷) را شاهدیم و صد افسوس که
هنوز ما را بدانسوی راهی نیست و خدا را که شیفتگی به تو مدد نماید
تا خدایت ره به سویمان گشاید.

تا در گوشم قصه تو

در چشم چهره تو

در سینه من آتش تو پنهان شد

در لبهایم سوز بیان

در قلبم شور نمان

در دیده من اشک روان جاری شد.

پی نوشتها:

- ۱- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، فرازی از دعای ندبه.
- ۲- مدرک پیشین.
- ۳- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، فرازی از دعای عهد امام صادق علیه السلام.
- ۴- مدرک پیشین.
- ۵- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲ صفحه ۱۱۳ حدیث ۲۶. اشاره به حدیث وارده از امام موسی بن جعفر علیه السلام که غیبت امام علیه السلام را در جمله «أَتَمَّا هِيَ مِجْنَةٌ مِّنَ اللَّهِ امْتَحَنَ اللَّهُ بِهَا خَلْقَهُ» از مواردی برمی شمارند که موجب امتحان مردم شده است.
- ۶- مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی، زیارت حضرت صاحب الامر (بخش ادعیه مربوط به حضرت مهدی علیه السلام).
- ۷- قرآن مجید، سوره نور آیه ۳۵.

لیست کتب منتشره دفتر تحقیقات و انتشارات بدر

ردیف	نام کتاب	مؤلف
۱	نظم آیتی از حکمت فزازین	دکتر خلیل شکیبا
۲	رو در رو با اپارین	دکتر خلیل شکیبا
۳	داستان‌های آسمانی قرآن ۲ جلدی	دکتر شریف رحمانی
۴	انتظار بذر انقلاب	حسین تاجری
۵	اسلام در مبارزه بنیادی با فقر	حجت الاسلام بیات
۶	سیمای زمامداران در قرآن	دکتر محمد مهدی رکنی
۷	نهادهای اقتصادی اسلام	آیت الله سید محمد باقر صدر
۸	ابوذر، به دور از پیرایه‌ها	علامه عبدالحسین امینی
۹	راز نیایش منتظران	آیت الله موسوی اصفهانی
۱۰	ابوطالب، مظلوم تاریخ	علامه عبدالحسین امینی
۱۱	دیر زیستی حضرت مهدی علیه السلام	مهدی کامران
۱۲	طرح گسترده اقتصاد اسلامی	آیت الله سید محمد باقر صدر
۱۳	ثوری شناخت	آیت الله سید محمد باقر صدر
۱۵	رسالت اسلامی	حجت الاسلام سید محمد صدر
۱۶	عبدالله بن سبا (دوره ۳ جلدی)	علامه سید مرتضی عسکری
۱۷	جهان بینی	آیت الله سید محمد باقر صدر
۱۸	نقش عایشه در تاریخ اسلام	علامه سید مرتضی عسکری
۱۹	پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی	صدر الاسلام همدانی
۲۰	تاریخ فقه مذهب جعفری ۲ جلد	هاشم معروف الحسنی
۲۱	نقش ائمه در احیاء دین ۵ جلد	علامه سید مرتضی عسکری
۲۲	فرازهای برگزیده مکیال	آیت الله موسوی اصفهانی
۲۳	نبرد سرنوشت ساز بدر	عبدالکریم قزوینی
۲۴	نوای ایمان در زیارت آل یاسین	دفتر تحقیقات و انتشارات بدر
۲۵	یکصد و پنجاه صحابی ساختگی	علامه سید مرتضی عسکری

ردیف	نام کتاب	مؤلف
۲۶	مکیال المکارم ۲ جلد	آیت الله موسوی اصفهانی
۲۷	سرگذشت حدیث	علامه سید مرتضی عسکری
۲۸	ادیان آسمانی و مسئله تحریف	علامه سید مرتضی عسکری
۲۹	چهره حقیقی قیام حسینی	عبدالکریم قزوینی
۳۰	مددکاری اجتماعی	دکتر محمد حسین فرجاد
۳۱	دعای رجبیه	دفتر تحقیقات و انتشارات بدر
۳۲	شیوه دانش پژوهی (آداب المتعلمین)	خواجه نصیرالدین طوسی
۳۳	فلسفه ما	آیت الله سید محمد باقر صدر
۳۴	آسیب شناسی اجتماعی	دکتر محمد حسین فرجاد
۳۵	پرستاری روانی	دکتر محمد حسین فرجاد
۳۶	جامعه شناسی آموزش و پرورش	دکتر محمد حسین فرجاد
۳۷	نوای بندگی در دعای افتتاح	مهدی حق پرست
۳۸	روشهای تحقیق در علوم انسانی	دکتر عزت الله نادری
۳۹	سی سال پس از پیامبر	آیت الله سید محمد باقر صدر
۴۰	اصول روانشناسی	طاهره شالچیان
۴۱	هدف گمشده	محمود طلوع مکانیک
۴۲	مسائل ازدواج و حقوق خانواده	علی اکبر بابازاده
۴۳	فراهم سازی طرح تحقیق	دکتر عزت الله نادری
۴۴	فرهنگ عربی - فارسی دانش آموز	محسن احتشامی نیا
۴۵	اختلالات رفتاری کودکان	دکتر مریم سیف نراقی
۴۶	مادر نمونه	گروه پزشکان و متخصصان
۴۷	رهتوشه رهروان (زاد السالک)	ملا محسن فیض کاشانی
۴۸	ظهور و سقوط تمدن	محمود طلوع مکانیک
۴۹	هفده گفتار در علوم قرآنی	فیض کاشانی / علامه بلاغی
۵۰	شرح دعای عرفه	حجت السلام نقوی
۵۱	احساس و ادراک	دکتر عزت الله نادری

ردیف	نام کتاب	مؤلف
۵۲	فیش ثبت مطالعات	دفتر تحقیقات و انتشارات بدر
۵۳	مبانی مددکاری اجتماعی	دکتر محمد حسین فرجاد
۵۴	آمار جلد اول	دکتر پرویز شیرانی
۵۵	آمار جلد دوم	دکتر پرویز شیرانی
۵۶	فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (س)	رحمانی همدانی
۵۷	فرهنگ قواعد عربی دانش آموز	محسن احتشامی نیا
۵۸	فرهنگ فارسی - عربی	محسن احتشامی نیا
۵۹	فرهنگ عربی - فارسی	محسن احتشامی نیا
۶۰	آفتاب ولایت	علی اکبر بابازاده